



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوة  
والتسلیمة

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# رژیم صهیونیستی - احزاب سیاسی

نویسنده:

احمد خلیفه

ناشر چاپی:

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	رژیم صهیونیستی - احزاب سیاسی
۷	مشخصات کتاب
۷	سخن ناشر
۸	پیش گفتار
۸	مقدمه
۹	مشخصات کلی نظام حزبی در اسرائیل
۹	مقدمه
۹	کثرت احزاب
۱۰	انشعاب ها و ائتلاف ها
۱۰	نقش های متعدد
۱۱	ملاحظات عقیدتی
۱۲	ساختار و رهبری
۱۲	احزاب سیاسی
۱۲	اردوگاه چپ گرایان
۱۲	حزب کارگر
۱۵	حزب میرتس
۱۶	حزب مبام
۱۸	حزب راتس
۱۸	حزب شینوی
۱۹	اردوگاه راست گرایان
۱۹	حزب لیکود
۲۳	حزب هتחیا

- ۲۵ ..... حزب تسومت
- ۲۷ ..... حزب یعود
- ۲۷ ..... حزب مولیدت
- ۲۸ ..... حزب کاخ
- ۳۰ ..... اردوگاه مذهب گرایان
- ۳۰ ..... حزب مفدال
- ۳۲ ..... حزب یهدوت هتوراه
- ۳۳ ..... حزب اغودات اسرائیل
- ۳۵ ..... حزب دیغل هتوراه
- ۳۵ ..... حزب شاس
- ۳۷ ..... احزاب عربی
- ۳۷ ..... حزب راکح / حداش
- ۳۹ ..... حزب لیست پیشرو برای صلح
- ۴۱ ..... حزب دموکراتیک عرب
- ۴۲ ..... جنبش فرزندان وطن
- ۴۳ ..... حزب حرکت اسلامی
- ۴۵ ..... پی نوشتها
- ۴۵ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## رژیم صهیونیستی - احزاب سیاسی

### مشخصات کتاب

سرشناسه : خلیفه احمد عنوان و نام پدید آور : رژیم صهیونیستی احزاب سیاسی احمد خلیفه عبدالکریم جادری مشخصات نشر : تهران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری : یازده ۱۴۶ ص ۵/۹  
 ۲۰/۲۵م فروست : (مطالعات نظامی - استراتژیک دشمن شناسی ۲۹) شابک : ۹۶۴-۵۹۳۵-۱۱-۳۵۳۰۰-۳۵۳۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۵۹۳۵-۱۱-۳۵۳۰۰  
 ۳۵۳۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی یادداشت : پشت جلد به انگلیسی Zionist regime political  
 parties. یادداشت : عنوان اصلی الاحزاب السياسیه. یادداشت : کتابنامه ص ۱۴۶ - ۱۴۵ عنوان دیگر : احزاب سیاسی موضوع : صهیونیسم موضوع : حزبهای سیاسی -- اسرائیل شناسه افزوده : جادری عبدالکریم مترجم شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانشکده فرماندهی و ستاد. دوره عالی جنگ رده بندی کنگره : DS۱۴۹/خ۸الف ۳۰۴۱ ۳۸۰ رده بندی دیویی : ۲۶۳۰۷-۸۰-۳۲۰/۵۴۰۹۵۶۹۴ شماره کتابشناسی ملی : م

### سخن ناشر

پیچیدگی های روزافزون تحولات نظام بین الملل و تعامل تنگاتنگ و نزدیک فعل و انفعالات سیاسی و فرآیندهای نظامی ، محیط جنگ های پیشرفته را از حاکمیت مطلق تاکتیک ها و استراتژی های نظامی خارج ساخته و حوزه ی نفوذ و تاثیر عوامل تکنولوژیک ، اقتصادی ، روانی ، فرهنگی ، سیاسی و . . . را در این محیط به شدت گسترش داده است . از سوی دیگر بروز تغییرات اساسی در مولفه های قدرت و حاکمیت در واحدهای سیاسی که می توان آن را پیامد تحولات فوق دانست ، سبب قرابت و همگرایی در حوزه ی مطالعات نظامی ، استراتژیک و روابط بین الملل شده است . برای شناخت دقیق و عمیق از عوامل موثر و تداوم بخش در حاکمیت دولت ها در این عرصه ، ناگزیر باید زمینه ی آشنایی بیش تر با فضای طراحی استراتژیک ، تصمیم سازی و مدیریت اجرا در ساختار حکومتی و نیروی نظامی آنها ، فراهم آید . در این ره گذر بررسی نظریه های نظامی - استراتژیک نخبگان کشورهایی که به نوعی در محیط امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران موثر هستند از درجه ی اول اهمیت برخوردار است . دوره عالی جنگ با هدف برگزاری دوره ی دکترای علوم دفاعی و امنیتی در سال ۱۳۷۰ تاسیس شد و تاکنون در کنار اجرای برنامه ی آموزشی ، به مطالعه و تحقق در مورد مسایل دفاعی - امنیتی و سایر دانش های مرتبط با آن پرداخته است . این دوره ضمن بررسی و پژوهش در زمینه های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی ، حقوقی و . . . در حوزه ی جنگ و امنیت بر آن است که نتایج حاصل را بر حسب اقتضای ماهیت مساله ، به صورت مقاله ، گزارش و یا کتاب در دسترس علاقه مندان قرار دهد . همچنین دوره عالی جنگ به منظور ترسیم شفاف فضای حاکم بر محیط جهانی و آشنایی بیش تر با اندیشه های بازیگران صحنه ی بین المللی اقدام به ترجمه و طبع نظریات و دیدگاه های مختلف بدون هیچ گونه نقد یا دخل و تصرف نموده تا در معرض قضاوت ، بحث و نقد کارشناسان و متخصصان مسایل دفاعی و امنیتی قرار گیرد . بدیهی است اتخاذ چنین شیوه ای به مفهوم رد یا قبول مفروضات و یا تعابیر نویسندگان و ناشران این مجموعه ها نخواهد بود و باب بحث و بررسی درباره ی مطالب ارایه شده به منظور تبادل آرا و ارتقای سطح دانش و آگاهی های علاقه مندان ، همواره مفتوح است . این مجموعه که در شمارگان محدود منتشر شده ، در اختیار تعدادی از اساتید ، فرماندهان ، صاحب نظران و نخبگان نظامی قرار می گیرد . امید است با بهره گیری از نظریات و پیشنهادات ارسالی ، به نحو شایسته تر به رسالت خود جامه ی عمل پوشیم . در تدوین برنامه و انتشار مجموعه ی فوق از کمک ها و رایزنی های بسیاری از مدیران و صاحب نظران امور آموزشی و پژوهشی دانشکده - بخصوص آقایان علی بختیارپور ، علی اکبر

رمضانزاده ، حسین سلامی ، احمد غلامپور ، غلامرضا محرابی ، مجید مختاری ، مهدی نطق پور و محمد رضا نیله چی - بهره مند بوده ایم . در این جا از همه آنها و نیز از آقای علیرضا فرشچی که سرپرستی گروه مترجمان را به عهده گرفته اند و همچنین از کلیه ی ویراستاران و همکاران عزیز که در به ثمر رساندن این مجموعه نهایت همکاری را مبذول داشته اند ، صمیمانه تشکر می کنیم .  
مدیر تحقیق و پژوهش دوره عالی جنگ جواد زمان زاده دربان

## پیش گفتار

مرکز مطالعات فلسطین با انتشار کتاب ((راهنمای عمومی اسرائیل)) قصد دارد خلایی را که خوانندگان (عرب زبان) در خصوص نبود کتابی جامع و در عین حال مختصر و دربر گیرنده ی اطلاعاتی اساسی ، تازه و صحیح درباره ی اسرائیل احساس می کنند ، پر نماید . جنبش صهیونیزم و سپس اسرائیل عامل فاجعه ی بزرگ برای ملت فلسطین و نیز منشاء بسیاری از مصیبت ها و گرفتاری های کشورهای عربی ، طی نیم قرن اخیر بوده است . بی تردید جهل و بی اطلاعی نسبت به اسرائیل یکی از موانع عمده و دشوار در برخورد شایسته و تواءم با قدرت ما با این تهدید بزرگ منطقه و اقدامات خطرناک آن دولت به شمار می رود . جهل و ناآگاهی و سیاست های نسنجیده ، وضعیت بسیار تأسف بار موجود را دامن زده است . مرکز مطالعات فلسطین از بدو تاسیس خود در سال ۱۹۶۳ کمر همت بسته و سعی کرده است با انتشار کتاب ها ، پژوهش ها ، گزارش ها ، مقالات و نشریات گوناگون در عرصه های مختلفی همچون رژیم های حقوقی و قضایی ، ساختار جمعیتی ، احزاب ، اقتصاد و تشکیلات عمده ی آن ، پیشرفت های علمی و فناوری ، مؤسسات آموزش عالی ، نیروهای مسلح و ... جنبش صهیونیزم و نهادهای آن ، تحولات کلی در اوضاع یهودیان ، پراکندگی آنان در کشورهای مختلف جهان و نیز دیدگاه و ماهیت ارتباط آنها با دولت اسرائیل را بشناساند . متن حاضر سعی دارد با تکیه بر منابع مورد اطمینان رسمی و علمی و به کمک کارشناسان و متخصصان فلسطینی که علاوه بر احاطه ی کافی به مؤسسات دولتی ، جامعه ، اقتصاد و ارتش ، بر منابع اصلی صهیونیستی و اسرائیلی دسترسی دارند ، این ناآگاهی و بی اطلاعی را از میان بردارد . اکنون که مساله ی فلسطین و به همراه آن سراسر منطقه در آستانه ی ورود به مرحله ای جدید (پروژه ی صلح خاورمیانه) است ، این مرکز به خوبی می داند که نه تنها مسوولیتش پایان نیافته ، بلکه بر اهمیت و ضرورت آن نیز افزوده شده است . در نتیجه شناخت درست اسرائیل و آگاهی از سیاست ها و اهداف کوتاه و بلندمدت آن ، همواره یکی از نیازهای اساسی کشورهای عربی (و اسلامی) بوده و خواهد بود . چنانچه این شناخت توسط پژوهشگران و محققان عرب (و نه به واسطه ی اسرائیل و آنچه که از طریق رسانه های گروهی اش به خورد ملت ها داده می شود) حاصل شود به طور قطع بسیار سودمندتر خواهد بود . مؤلفان کوشیده اند خوانندگان را از واقعیات موجود در اسرائیل با خبر سازند . اغلب آنان مسلط به زبان عبری بوده و تعدادی از آنان نیز بخشی یا تمام دوران تحصیل خود را در مؤسسات علمی اسرائیل گذرانده اند . در متن حاضر از دو روش تحلیلی و توصیفی استفاده و سعی شده است تا حداکثر اطلاعات و داده های آماری اخذ شده از منابع رسمی ، در آن گنجانیده شود . مؤلفان ، زمان حاضر را مدنظر قرار داده و از پرداختن به گذشته جز در حد ضرورت و به اقتضای موضوع مورد بحث خودداری نموده اند . دست اندرکاران این مرکز ، ضمن اعتقاد به این که تدوین متن حاضر تجربه ای نو و بی سابقه به شمار می رود ، اعتراف دارند که محتوای آن نیز خالی از نقص نیست . قصد داریم این کتاب را در فواصل زمانی منظمی روزآمد نماییم ، بنابراین با آغوش باز از نظرات و ملاحظات کلیه ی صاحب نظران در زمینه های شکلی و محتوایی بحث استقبال می کنیم . مرکز مطالعات فلسطین فوریه

۱۹۹۶



هم اکنون (اواخر سال ۱۹۹۴) در اسرائیل هجده حزب سیاسی فعالیت دارند. از این تعداد، چهارده حزب (به صورت منفرد یا در قالب ائتلاف های انتخاباتی پارلمانی) در کنست حضور دارند. به غیر از این احزاب، تعدادی تشکل دیگر در قالب جنبش و سازمان که نمی توان آنها را به معنای واقعی کلمه حزب سیاسی نامید وجود دارند. تاریخ تشکیل احزاب عمده ی کنونی اسرائیل به دوره ((بیشوف)) بر می گردد (بیشوف، نامی است که به جامعه ی یهودیان فلسطین پیش از تاسیس اسرائیل اطلاق می شود). اساسا احزاب نقش مهمی در شکل گیری جامعه ی یهود فلسطین در دوره ی قیمومت ایفا کردند. همچنین آنان در به وجود آوردن دولت اسرائیل نیز به نوعی سهم بوده اند. احزاب مذکور با توجه به نگرش جامعی که دارند، پس از تشکیل اسرائیل نیز تلاش کردند تا در عرصه های گوناگون زندگی از جمله سیاست، به شکل های مختلف تأثیر گذار باشند. حزب کارگر در حال حاضر (سال ۱۹۹۴) قدرت را در دست دارد، حزب مبام (یکی از احزاب تشکیل دهنده ی گروه میرتس و شریک حزب کارگر در کابینه)، لیکود بزرگ ترین حزب مخالف، دو حزب مذهبی ممدال و اغودات اسرائیل (حزب اغودات اسرائیل از جمله احزاب تشکیل دهنده ی گروه یهودیت هتوراه است) و حزب راکع (یا حواش) که اکثریت اعضایش را عرب ها تشکیل می دهند، از جمله این احزاب هستند. سایر احزاب، به نسبت جدید بوده و بیش تر آنها در دو دهه ی اخیر و به دنبال حوادث نظامی، تحولات سیاسی و اجتماعی و استمرار مهاجرت یهودیان به اسرائیل طی سه دهه ی گذشته شکل گرفته اند. این قبیل احزاب اغلب یک سونگر بوده و از تصویری جامع برای حل مشکلات مختلف دولت و اجتماع برخوردار نیستند. احزاب راتس، شینوی، هتچیا، تسومت، مولیدت، یعود و کاخ، دو حزب مذهبی شاس و دیغل هتوراه (این احزاب از جمله احزاب متشکله ی گروه یهودیت هتوراه) و احزاب و سازمان های عربی شامل حزب دموکراتیک عرب، لیست پیشرو برای صلح، جنبش فرزندان وطن و گروه های اسلامی همگی جزو احزاب به نسبت تازه تاسیس شده هستند.

## مشخصات کلی نظام حزبی در اسرائیل

### مقدمه

نظام حزبی در اسرائیل دارای مشخصاتی است که آشنایی با آنها به شناخت پدیده های حزبی و سیاسی اسرائیل و فهم بهتر احزاب منفرد کمک می کند.

### کثرت احزاب

یکی از برجسته ترین مشخصات نظام حزبی کثرت احزاب و پیدایش پی در پی آنها به خصوص در آستانه ی انتخابات سراسری است. بیش تر این احزاب بلافاصله پس از برگزاری انتخابات یا طی یک دوره ی تقنینیه (حداکثر ۴ سال، چنانچه انتخاباتی زود هنگام انجام نگیرد) یا حداکثر ظرف دو دوره منحل می شوند. برای نمونه در آخرین انتخابات کنست (سال ۱۹۹۲)، حداقل ۲۵ لیست انتخاباتی شرکت داشتند که بعضی از آنها از ائتلاف سه حزب شکل گرفته بودند و در این بین تنها نامزدهای ۱۰ لیست موفق شدند به کنست راه یابند. فراوانی احزاب در حقیقت منعکس کننده تضادهای اجتماعی و اقتصادی موجود در درون جامعه اسرائیل است. شاخصترین این تضادها عبارتند از: از جدایی میان یهودیان شرقی (سفاردی ها) و یهودیان غربی (اشکنازها)؛ اختلاف نظر درباره هویت و ماهیت کلی دولت؛ تقابل بین مذهب گرایان و لائیک ها در جامعه یهود؛ اختلاف نظر در خصوص سرنوشت مناطق اشغال شده و صلح با فلسطینیان و کشورهای عربی؛ جدایی یهودیان و عرب های مقیم اسرائیل از یکدیگر؛ آمال و آرزوهای سیاسی رهبرانی که جایگاه مشخصی در میان مردم دارند. شیوه انتخابات که مبتنی بر نسبت آرای اکتساب شده است، به تشدید

این پدیده کمک می‌کند. با این شیوه انتخاباتی احزاب کوچک فرصت می‌یابند تا به آرایه نسبی به کنست راه یابند. بر اساس قانون انتخابات، همه اسرائیل یک دایره انتخابی به حساب آمده و احزاب مختلف برای راه یافتن به کنست ۱۲۰ نفره با آرایه لیستهای انتخاباتی به رقابت با یکدیگر می‌پردازند. برای به دست آوردن حداقل یک کرسی در کنست، لازم است لیستهای انتخاباتی حداقل ۱۵/۱ آرای واجدین شرایط را از آن خود کنند.

## انشعاب‌ها و ائتلاف‌ها

دومین خصوصیت بارز نظام حزبی کثرت انشعاب‌ها و ائتلاف‌هاست. احزاب مختلف ضمن حفظ استقلال تشکیلاتی، با یکدیگر ائتلاف کرده و در انتخابات و سپس داخل کنست تشریک مساعی دارند. احزاب ائتلافی که معمولاً دیدگاه کلی و هدفهای بلند مدت یا حیاتی مشابهی دارند، با تشکیل کمیته‌های مشترکی، فعالیتها و اقدامات انتخاباتی و پارلمانی خود را هماهنگ می‌کنند. این ائتلاف‌ها با گذشت زمان و از طریق ادغام همه احزاب تشکیل دهنده با بعضی از آنها در یکدیگر و یا جدایی کلی یا جزئی آنها از یکدیگر پایان می‌پذیرند. نگاهی گذرا به تاریخ احزاب اسرائیل، اعم از احزاب بزرگ یا کوچک و تغییرات سریع و پی در پی نقش حزبی در این دولت مبهوت کننده است. برای نمونه حزب کنونی کارگر حاصل رشته‌ای طولانی و پیچیده از ائتلافهای احزاب اردوگاه چپ (کارگر) است. حزب لیکود نیز به نوبه خود نتیجه ائتلاف‌ها و انشعاب‌های متعدد احزاب دست راستی و میانه رو و جدا شدن عده‌ای از چپ‌گرایان از حزب کارگر است که به نوعی به نظریه ((سرزمین کامل اسرائیل)) اعتقاد داشته‌اند. گروه موسوم به میرتس که در کنست فعلی (کنست سیزدهم) حضور دارد، از احزاب راتس، شینوی و مبام که در کنست قبلی نماینده داشتند، تشکیل شده است. گروه مذهبی بهدوت هتورا از طریق ائتلاف احزاب اغودات، بوعالی اغودات و دیغل هتورا به وجود آمده است. حزب افراطی دست راستی یعود در سال ۱۹۹۴ توسط سه عضو انشعابی حزب تسومت تاسیس یافته است. در اینجا نیز نظام نسبی انتخابات نقش مهمی در دامن زدن به این پدیده ایفا می‌کند. زیرا با توجه به پایین بودن درصد آرای لازم برای ورود به کنست، جناح‌ها و گروههای انشعابی حتی می‌توانند به حیات سیاسی خود ادامه دهند. به طور کلی می‌توان دلایل ذیل را به عنوان علت ائتلاف‌ها و گروه بندی‌ها برشمرد: - بالا بودن شانس موفقیت در انتخابات یا رویارویی با گروههای رقیب قدرتمند. - پشتیبانی از جناح‌ها یا سیاست‌های خاص. - دستیابی به سهم بیشتری از قدرت با تلاش برخی احزاب برای بقا در صحنه سیاسی از طریق ادغام در احزابی که در میان مردم از پایگاهی وسیع‌تر و آینده‌ای تضمین شده‌تر برخوردارند. انشعاب‌ها و جدا شدن‌ها اغلب به علت تضادهای عقیدتی یا سیاسی یا رقابت بر سر رهبری و پست‌های بالای حزبی و دولتی صورت گرفته است. بیشتر ادغام‌ها و انشعاب‌ها در دهه هشتاد و نیمه اول دهه نود و به دلیل اختلاف در مورد سرزمین‌های اشغالی و مخالفت یهودیان شرقی با سلطه اشکنازها بر نهادهای حزبی و دولتی بوده است.

## نقش‌های متعدد

سومین خصوصیت بارز نظام حزبی، نقش‌های متعدد بعضی از احزاب است. احزاب اسرائیل فعالیت خود را به مسایل سیاسی محض محدود نکرده و متفاوت با نقش موسوم احزاب در دموکراسی‌های غربی عمل می‌کنند. خصوصیت ذکر شده به دوران ((بیوشف)) برمی‌گردد. در آن دوران انتقال اعضاء و هواداران احزاب از خارج کشور به سرزمین فلسطین، تامین مسکن، کار، بهداشت و درمان و سایر نیازمندی‌های زندگی اجتماعی و توجیه سیاسی و ادغام آنها در بخش‌هایی از جامعه که پایگاه مردمی این احزاب به شمار می‌رفتند، بر عهده احزاب سیاسی بود. هرچند هم اکنون بسیاری از کارهای فوق، توسط دولت انجام می‌پذیرد، اما با این حال احزاب قدیمی که تاریخ تاسیس آنها به دوران ((بیشوفلسطین)) برمی‌گردد با اجرای طرح‌های مالی و

اقتصادی و دایر کردن موسسات شهرک سازی، آموزشی، درمانی و تامین اجتماعی، هنوز نیز خدمات کلی یا جزیی در زمینه انتقال، اسکان و ارایه کمک های اجتماعی و اقتصادی به مهاجرین جدید می رسانند. این احزاب در به کارگیری نفوذ سیاسی خود جهت به دست آوردن مبالغ هنگفت از خزانه دولت برای توسعه فعالیت هایشان و جلوگیری از ایجاد وقفه در کار موسسات و طرح های وابسته (یا تحت کنترل) از هیچ کوششی دریغ نمی نمایند. این قبیل تلاش ها در دهه اخیر بازتاب بسیار نامطلوبی در میان عتوده های مردم داشته است. برای نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد: - بهره گیری احزاب کارگری از نفوذ سیاسی خود جهت تزریق مبالغ هنگفت دولتی به اتحادیه های کیبوتس ها و موشاف ها، طرح های اقتصادی هستدروت و سازمان های بیمه خدمات درمانی و اجتماعی وابسته به منظور نجات دادن آنها از ورشکستگی و انحلال. - استفاده احزاب مذهبی از موقعیت خود جهت افزایش بودجه موسسات آموزشی و سازمان های تامین اجتماعی وابسته. - بهره گیری احزاب دست راستی مذهبی و ملی از نفوذ خود به منظور هزینه کردن پولهای هنگفت جهت توسعه طرحهای شهرک سازی که موسسات و سازمانهای تابعه یا برخوردار از پشتیبانی این احزاب در نواحی اشغالی فلسطین اجرا کرده اند.

### ملاحظات عقیدتی

هنوز هم ملاحظات عقیدتی از عناصر مؤثر در عرصه ی سیاست و احزاب به شمار می رود. قبلا اشاره شد که اختلاف دیدگاه در مورد سرنوشت سرزمین های اشغالی و رابطه ی بین مذهب و حکومت یکی از عوامل اصلی انشعاب و ادغام احزاب است. تفاوت آراء در خصوص نظام اقتصادی از دیگر عوامل انشعاب در احزاب به شمار می رود. هر چند این تفاوت رای، به نسبت سال های نخست تشکیل اسرائیل بسیار کم تر شده است. در حال حاضر تقریبا اتفاق نظر بر ضرورت ادامه ی نظام اقتصادی مختلط (متشکل از سه بخش دولتی، هستدروتی و خصوصی) در میان احزاب مختلف وجود دارد. علیرغم اختلاف نظر در زمینه ی حجم و نقشی که هر یک از این بخش ها باید ایفا کنند، جهت گیری تمامی احزاب عموما به سمت کاستن از حجم بخش های دولتی و هستدروتی و تقویت و تشویق بخش خصوصی است. همچنین تقریبا همه ی احزاب بر لزوم ادامه ی خدمات بهداشتی و تاءمین اجتماعی به شهروندان تاءکید دارند. ملاحظات عقیدتی در دسته بندی احزاب از اهمیت بالایی برخوردار است به طوری که در حال حاضر احزاب باستناد موضع گیری در برابر سرزمین های اشغالی و رابطه ی مذهب با حکومت به سه اردوگاه زیر تقسیم بندی می شوند: اردوگاه چپ گرایان در این اردوگاه آندسته از احزاب سیاسی قرار دارند که خواهان صلح با فلسطینیان و کشورهای عربی در قبال عقب نشینی از تمام یا بخشی از سرزمین های اشغالی اند. البته این احزاب در زمینه های اقتصادی و اجتماعی با یکدیگر اختلاف نظر اساسی دارند. همچنین تمامی احزاب سیاسی عربی (با تاءکید بر تفاوت ماهوی آنان با احزاب یهودی) بخشی از این اردوگاه به شمار می روند. به همین دلیل مشاهده می شود که حزبی مانند حزب شینوی که به لحاظ ساختار و اهداف از احزاب لیبرال است، جزیی از اردوگاه چپ گرایان به حساب آورده می شود. اردوگاه راست گرایان شامل کلیه احزاب سیاسی است که با هر نوع عقب نشینی از مناطق اشغالی مخالف و خواهان الحاق زود یا دیر هنگام این مناطق به اسرائیل هستند. اینجا نیز مشاهده می شود حزب تسومت که از حیث ساختار و هدف های اقتصادی و اجتماعی به حزب کارگر شباهت بیش تری دارد، بخشی از اردوگاه راست گرایان به حساب می آید. اردوگاه مذهبیون دربرگیرنده ی تمامی احزاب مذهبی، صهیونیستی و غیر صهیونیستی است. قابل تامل است که عده ای از اندیشمندان علوم سیاسی و جامعه شناسان با این نوع تقسیم بندی احزاب اسرائیل که رایج تر است ابراز مخالفت کرده و با تکیه بر معیارهای اجتماعی و اقتصادی یا دیدگاه کلی این احزاب، تقسیم بندی دیگری ارایه می دهند. با این ترتیب حزب شینوی از اردوگاه چپ گرایان خارج و احزاب مذهبی جزو اردوگاه راست گرایان محسوب می شود. ولی ما در این فصل همان تقسیم بندی رایج را ملاک بررسی قرار خواهیم داد.

## ساختار و رهبری

هر یک از احزاب دارای یک کنگره هستند. کنگره، عالی‌ترین ارگان تصمیم‌گیری حزب بوده و تعیین سیاست‌های کلی را برعهده دارد. کنگره‌ها از یکهزار یا بیش از دو یا سه هزار نفر (در مورد دو حزب بزرگ یعنی کارگر و لیکود) تشکیل شده و هر چند سال یکبار تشکیل جلسه می‌دهند. در فاصله‌ی دو اجلاس کنگره، یک شورا یا کمیته‌ی مرکزی چند صد نفره از میان اعضای کنگره برگزیده می‌شوند و سالی چند بار گردهم آمده و خط‌مشی‌های کلی حزب را تعیین می‌کنند. تشکیلات کوچک‌تری مانند دبیرخانه، کمیته‌ی اجرایی و دفتر سیاسی به امور روزمره‌ی حزبی رسیدگی می‌کنند. اختیارات و نحوه‌ی انتخاب کمیته‌های مختلف و مناسبات فیمابین را اساسنامه و نظامنامه‌های داخلی احزاب مشخص می‌کند. با مطالعه‌ی سطور فوق به نظر می‌رسد که تعیین سیاست‌های کلی و انتخاب رهبران احزاب تا حدود زیادی به صورت دموکراتیک انجام می‌پذیرد در حالی که حقیقت امر، چیز دیگری است. زیرا مدت‌های مدیدی بود که این کار به گونه‌ای بسیار غیر دموکراتیک صورت می‌گرفت و در مورد اغلب احزاب وضع به نحوی بود که عده‌ی قلیلی شامل رهبران سیاسی ممتاز و صاحب‌منصبان عالی‌رتبه‌ی حزبی، سرنوشت احزاب را در دست داشتند و تعیین خط‌مشی‌ها و انتخاب افراد برای تصدی پست‌های حساس حزبی و دولتی را به انحصار خود درآورده بودند و حتی رهبران پس از خود را نیز تعیین می‌نمودند. طبقه‌ی ممتاز احزاب مختلف با سودجویی از موقعیت خویش و خرید آرای دیگر اعضا، زمینه‌ی تثبیت موقعیت خود را فراهم می‌کردند. در این خصوص از یک ابزار عمده به نام کمیته‌های ((گزینش)) یا ((داوطلبی)) استفاده می‌شد. کمیته‌های مذکور طبق یک مکانیزم مشخص و بر اساس معاملات پشت‌پرده‌ی نخبگان احزاب برگزیده می‌شدند و وظیفه‌ی آنها انتخاب و معرفی نامزدهای احزاب به هیئت‌های ذی‌صلاح جهت اظهار نظر نهایی برای انتخابات‌کنست و تصدی پست‌های حساس و دولتی و حزبی بود. این وضعیت از اوایل دهه‌ی هشتاد به تدریج تغییر یافت و احزاب یکی از دیگری تحت فشارهای حزبی و غیرحزبی ناگزیر به پذیرش مکانیزم‌های قابل قبول‌تری برای گزینش و انتخاب رهبران شدند. در سال‌های اخیر نخست‌حزب کارگر و سپس حزب لیکود نظام انتخاباتی مقدماتی (primaries) را که هم‌اینک در آمریکا اجرا می‌شود، همراه با اصلاحاتی جهت انتخاب رهبر و نامزد حزب برای تصدی پست‌نخست‌وزیری و سایر نامزدهای حزب برای انتخابات‌کنست، دبیرکلی‌هستدروت و ریاست‌شهرداری‌ها و شوراهای محلی پذیرفته‌اند. دو حزب مفدال و میرتس به زودی این نظام را خواهند پذیرفت و رهبران سایر احزاب نیز با فشارهای شدید رهبران رده‌های میانی و عموم اعضا برای عمل به این نظام، مواجه هستند. نظام انتخاباتی مقدماتی می‌تواند انحصارطلبی رهبران کنونی احزاب را از بین ببرد و در صورت فراگیر شدن شکل و ماهیت احزاب را دگرگون کند.

## احزاب سیاسی

### اردوگاه چپ‌گرایان

اردوگاه چپ‌گرایان هم‌اکنون به معنی متعارف کلمه شامل احزاب زیر می‌شود: حزب کارگر با گرایش‌های گوناگون اعضا و هوادارانش از میانه روی گرفته تا چپ‌گرایی. گروه میرتس مرکب از سه حزب شینوی (لیبرال)، مبام (چی) و راتس (میانه‌رو) که در آخرین انتخابات‌کنست (سال ۱۹۹۲) با لیست واحدی شرکت کرد. احزاب متشکله‌ی این گروه در کنست کنونی به صورت هماهنگ و از طریق کمیته‌هایی مشترک فعالیت می‌کنند.

### حزب کارگر

حزب کارگر (یا مفلیغت هعفودا هیسرئیلیت) یک حزب سوسیال دموکرات صهیونیستی است که در سال ۱۹۶۸ با اتحاد سه حزب کارگری مبابی، احدوت هعفودا- بوعالی تسیون و رافی تشکیل شد. در حال حاضر شیمون پرز رهبر این حزب است. پرز به دنبال ترور اسحاق رابین رهبر قبلی حزب کارگر (و نخست وزیر) در اواخر سال ۱۹۹۵، جایگزین وی در رهبری حزب و نخست وزیر اسرائیل شد. (۱) حزب کارگر از بدو تشکیل در سال ۱۹۶۸ تا سال ۱۹۹۲ با نام معراخ (تجمع کارگری) در انتخابات کنست شرکت کرد. معراخ در سال ۱۹۶۹ با اتحاد دو حزب کارگر و مبام بوجود آمد و در سال ۱۹۸۴ منحل شد. حزب کارگر را می توان ادامه ی حزب سابقه دار و معروف مبابی دانست. زیرا بدنه ی اصلی حزب احدوت هعفودا- بوعالی تسیون (یکی از احزاب مؤسس حزب کارگر) را گروهی تشکیل می داد که در سال ۱۹۴۴ از حزب مبابی منشعب شد. همچنین حزب رافی (دیگر حزب مؤسس حزب کارگر) در اصل عبارت از گروهی بود که در سال ۱۹۶۵ به رهبری دیوید بن گوریون از حزب مبابی جدا شد. شاخص ترین بنیانگذاران حزب کارگر عبارتند از: لیوی اسکول، گولدا مئیر و بنحاس سایبر (از حزب مبابی)، اسرائیل گیلی، یگال لون و اسحاق بن هارون (از احدوت هعفودا) و موشه دایان و شیمون پرز (از حزب رافی) و اسحاق رابین که در سال ۱۹۶۸ و پس از پایان یافتن دوره ی خدمت در ارتش به حزب کارگر پیوست. حزب کارگر (با نام معراخ) در انتخابات کنست هفتم و هشتم (در سال های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۳) موفق شد موقعیت برتر حزب مبابی را در میان همه ی احزاب حفظ کند. حزب مبابی با برتری که داشت همواره در راس حکومت های ائتلافی که با نظر خود او تشکیل می شدند، قرار داشت و پست های اصلی در کابینه، دولت، کنست و آژانس یهود در تصرف او بود. ولی در انتخابات کنست نهم (در سال ۱۹۷۷) حزب کارگر با تحمل شکستی سنگین، ناگزیر به ترک قدرت و پیوستن به احزاب معارض شد و دست راستی ها به رهبری حزب لیکود برای نخستین بار در تاریخ اسرائیل زمام امور را به دست گرفتند. در انتخابات کنست در سال های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸، موقعیت حزب به نسبت بهتر شد و در وضعیتی تقریباً همسان با حزب لیکود از حیث امکان تشکیل کابینه قرار گرفت و به همین دلیل دو حزب ناگزیر به تشکیل کابینه ی وحدت ملی پس از این انتخابات شدند. در سال ۱۹۹۰ و با خروج حزب کارگر از کابینه ی ائتلافی، دیگر چیزی به اسم کابینه ی وحدت ملی نماید ولی حزب لیکود با ائتلاف با احزاب مذهبی و احزاب افراطی دست راستی در راس کابینه به کار خود ادامه داد. هر چند حزب کارگر در انتخابات سال ۱۹۹۲ بیش ترین تعداد کرسی های کنست را از آن خود کرد و توانست در راس کابینه قرار گیرد (و به تبع آن انتقال حزب لیکود به جبهه ی مخالفین)، ولی اکثریت شکننده ای که این حزب در کنست فعلی دارد، نمی تواند زیاد مایه ی اطمینان خاطر او باشد. حزب کارگر مانند سایر احزاب، از بدو تاسیس با مشکلات حادی روبرو بوده و اختلافات داخلی بر سر مسایل سیاسی، اجتماعی یا سازمانی و یا رقابت بر سر رهبری، این حزب را بارها به لرزه در آورد. بر اثر این لرزه ها تعدادی از رهبران شاخص حزب از جمله موشه دایان، لویا لویا، شولامیت الونی و یوسی سرید در فواصل زمانی مختلفی، حزب را ترک کردند. این عده پس از خروج از حزب کارگر همچنان به عنوان رهبران سیاسی بارزی محسوب می شدند و بیش تر آنان اقدام به تشکیل احزاب تازه ای نمودند که به جز حزب راتس که شولامیت الونی آن را بنیانگذاری کرده است، بقیه منحل شدند. آخرین باری که حزب کارگر با مشکل حادی روبرو شد، در آوریل سال ۱۹۹۴ بود. در آن زمان عده ای از اعضا و فعالان حزب (از جمله ۳ عضو کنست) به رهبری حییم رامون بر اثر اختلاف در مورد اموری مربوط به هستدروت، از رهبری حزب سرپیچی کردند و در انتخابات مه سال ۱۹۹۴ هستدروت، ضمن ارایه لیست انتخاباتی جداگانه ای با رهبری رامون، به رقابت با حزب کارگر پرداختند. در این انتخابات، رامون و طرفدارانش به پیروزی رسیدند و بدین ترتیب توانستند به سلطه ی مداوم تقریباً ۷۰ ساله ی حزب کارگر بر هستدروت پایان دهند. به دنبال ارایه لیست مستقل رامون، رهبری حزب کارگر مبادرت به اخراج گروه ناراضیان از حزب کرد ولی سه عضو ناراضی کنست را همچنان جزو گروه پارلمانی حزب ابقاء نمود اما چند ماه بعد تصمیم به اخراج آن گروه را پس گرفت. پس از ترور اسحاق رابین (نخست وزیر در سال ۱۹۹۵) رامون (همراه با سایر افراد گروه ناراضی) به حزب بازگشت و

وزارتخانه‌ی کشور را در کابینه‌ی ای که پرز پس از ترور رابین تشکیل داد، عهده دار شد. (۲) از لحاظ دیدگاه سیاسی کلی، حزب کارگر خواهان صلح با فلسطینیان و کشورهای عربی است. صلح مورد نظر حزب کارگر مبتنی بر یافتن یک راه حل وسط منطقه‌ی ای (هم برای سرزمین‌های اشغالی فلسطین (۳) و هم برای بلندی‌های جولان) با استناد به قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل (آن طور که این حزب تفسیر می‌کند) است همچنین این حزب با الحاق کامل یا عقب نشینی کامل از مناطق اشغالی مخالف است. در آخرین انتخابات پارلمانی، برجسته‌ترین نکات برنامه‌ی انتخاباتی حزب کارگر در زمینه‌ی مسایل سیاسی عبارت بود از: در خصوص فلسطینیان: آمادگی برای مذاکره با ((شخصیت‌ها و تشکیلاتی از فلسطینیان که اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند، با تروریسم مخالفند و قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت را قبول دارند))؛ حل گام به گام مشکلات موجود؛ شرکت دادن اردن در مذاکرات حل نهایی با هدف دستیابی به توافقی درباره‌ی ((نوعی حاکمیت سیاسی مشترک میان اردن و فلسطین (و نه کشور مستقل فلسطینی در کرانه‌ی غربی رود اردن) که برای همکاری گسترده با اسرائیل آمادگی داشته باشد))؛ باقی ماندن شهر بیت المقدس به طور کامل تحت حاکمیت اسرائیل؛ تائید بر اینکه: ((دره‌ی اردن و شمال غرب بحرالمت تحت حاکمیت اسرائیل) مرزهای امنیتی دولت اسرائیل را تشکیل می‌دهند.))؛ باقی ماندن بعضی مناطق حیاتی در دست اسرائیل مانند حومه‌ی شهر بیت المقدس و غوش عتسیون، که اکثریت جمعیت آنها غیر عربند؛ توقف عملیات شهرک سازی به جز در نواحی بیت المقدس و دره‌ی رود اردن و تضمین عدم تعرض به شهرک‌های واقع در مناطقی که اسرائیل از آن عقب نشینی خواهد کرد و همچنین تضمین سلامت و امنیت ساکنان آنها؛ حل مشکل آوارگان فلسطینی در خارج از مرزهای اسرائیل. در خصوص سوریه: ایجاد یک راه حل وسط منطقه‌ی ای؛ ادامه‌ی حضور نظامی و غیر نظامی (شهرک‌های یهودی نشین) اسرائیل در بلندی‌های جولان (اسرائیل سال‌هاست این منطقه را ضمیمه کرده و آن را مطابق قوانین خود اداره می‌کند)؛ تقویت شهرک‌های موجود در بلندی‌های جولان و احداث شهرک‌های جدید (در صورت تصویب دفتر سیاسی و نمایندگان این حزب در کنست)؛ تضمین امنیت اسرائیل از طریق اقدامات گوناگون مانند: خلع سلاح بسیاری از مناطق (مناطق وسیع)، ایجاد حایل میان نیروهای طرفین و کاهش حجم نیروها. در خصوص لبنان: امضای معاهده‌ی صلح با لبنانی مستقل و دارای حق حاکمیت، آزاد از سلطه‌ی نظامی سوریه و خالی از هرگونه نیروی نظامی بیگانه و تروریستی؛ اقدامات امنیتی شامل توقف کلیه‌ی عملیات تروریستی و جلوگیری از شروع مجدد آن (تا امضای معاهده‌ی صلح)؛ ادامه‌ی دفاع از مرزهای شمالی اسرائیل از طریق ادامه‌ی حضور نیروهای اسرائیل در منطقه‌ی اشغالی جنوب لبنان و چند اقدام امنیتی اساسی دیگر. در زمینه‌ی مسایل اقتصادی و اجتماعی، حزب کارگر در برنامه‌ی انتخاباتی اش خواهان ((اقتصادی مختلط رقابتی، مرکب از سه بخش خصوصی، دولتی و عمومی هستدروتی که بر اساس اصول اقتصاد و تجارت و به دور از هرگونه تبعیض اداره شود و همگان به طور یکسان از آن بهره‌گیرند)) شد. حزب کارگر در برنامه‌ی اش تعهد کرد در صورت پیروزی در انتخابات، کابینه‌ی ای که تشکیل می‌دهد، کم‌ترین دخالت را در فعالیت‌های عادی و مستقیم اقتصادی داشته باشد و برای خصوصی سازی طرح‌های اقتصادی تلاش کند. در این برنامه همچنین بر لزوم تداوم خدمات اجتماعی و درمانی دولت و بخش عمومی به شهروندان تائید شد. حزب کارگر از بدو تائیس در درون خود همواره با منازعه‌ی دو جناح کبوترها و بازها در مورد خط مشی حزب در خصوص سرزمین‌های اشغالی و صلح با فلسطینیان و کشورهای عربی روبرو بوده است. در کنگره‌ی حزب در سال ۱۹۹۱ و به منظور آمادگی برای انتخابات کنست در سال بعد (۱۹۹۲)، برنامه‌ی سیاسی بازها مورد تایید قرار گرفت. این امر نشان می‌دهد که در آن زمان، موازنه‌ی قوا به ویژه در ارتباط با موضوع بلندی‌های جولان بیش تر به نفع بازها بود. ولی بعدها این وضع تغییر کرده و در انتخابات داخلی حزب که با هدف برگزیدن نامزدهای حزب برای انتخابات کنست صورت گرفت، رهبران جناح کبوترها از حیث تعداد نامزدهای انتخاب شده و شمار آراء به دست آمده، از رهبران جناح بازها پیشی گرفتند. این پیش گرفتن پس از پیروزی حزب کارگر در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۲ در ترکیب کابینه

و موضع آن در قبال مذاکرات صلح با فلسطینیان و کشورهای عربی که بعضا با برنامه‌ی انتخاباتی حزب مخالف بود، انعکاس یافت. در نیمه‌ی سال ۱۹۹۴ منازعات دو جناح (کبوترها و بازها) از سر گرفته شد. در آن زمان سران جناح بازها و در رأس آنان ایغدور کهلانی، اقدام به تشکیل گروهی بنام ((راه سوم)) با هدف جلوگیری از عقب نشینی اسرائیل از مناطقی که در برنامه‌ی انتخاباتی؛ آشکارا از آن نام برده شد؛ اعم از بلندی‌های جولان یا کرانه غربی، نمودند. در مقابل؛ سران جناح کبوترها با تشکیل گروهی مخالف، خواهان اصلاح مندرجات برنامه در خصوص عقب نشینی از جولان و بعضی نقاط کرانه‌ی غربی و پایان دادن به مخالف حزب با تشکیل دولت مستقل فلسطین در آینده شدند. از لحاظ پایگاه حزبی و انتخاباتی، حزب کارگر، نماینده‌ی منافع و (یا) آمال و آرزوهای سیاسی طیف وسیعی از جامعه‌ی اسرائیل از طبقات و قشرهای گوناگون بوده و از پایگاه انتخاباتی بسیار گسترده‌ای برخوردار می‌باشد. هر چند این حزب هنوز هم خود را یک حزب سوسیالیستی چپ گرا مطرح می‌کند، ولی در انتخابات طبقه‌ی متوسط بیش تر به این حزب رای می‌دهد و نه به حزب لیکود. همچنین این حزب در میان طبقه‌ی کارگر مزدبگیر از مقبولیت کم تری برخوردار است. علت این امر اساسا به نحوه‌ی رای دادن در انتخابات سراسری از سال ۱۹۷۷ (که به سال ((کودتای سیاسی)) به دلیل به قدرت رسیدن حزب لیکود برای نخستین بار معروف است) به بعد است. اغلب یهودیان غربی که به طور کلی قشرهای بالای جامعه‌ی اسرائیل را تشکیل می‌دهند، تمایل دارند به نفع حزب کارگر رای دهند در حالی که اکثریت یهودیان شرقی که اجمالا جزو قشرهای پایین جامعه‌اند، به نفع لیکود و احزاب دست راستی رای می‌دهند. همچنین حزب کارگر از حمایت و تایید بیش تر اعضای کیبوتس که تحت سیطره‌ی این حزب است، برخوردار می‌باشد. ساختار سازمانی حزب تشکیل می‌شود از: کنگره که عالی ترین ارگان تصمیم گیری بوده و هر چند سال یکبار تشکیل جلسه می‌دهد، کمیته مرکزی بالاترین ارگان تصمیم گیری که در فاصله هر دو اجلاس کنگره، اعضایش سالی چند مرتبه گرد هم می‌آیند، دبیرخانه که مسوول اجرای مصوبات کنگره، کمیته مرکزی و اداره امور احزاب است و بنا به ضرورت جلسه تشکیل می‌دهد و بالاخره دفتر سیاسی که بالاترین بازوی اجرایی حزب می‌باشد. در سال‌های اخیر، حزب کارگر، نظام انتخاباتی مقدماتی را به منظور انتخاب رهبر و کاندیدای حزب برای نخست وزیری و نامزدهای انتخابات پارلمانی و تعدادی از پست‌های مهم حزبی و دولتی پذیرفته است. با این کار حزب گام مهمی به سوی دموکراسی و پایان دادن به انحصار طلبی و تسلط عده‌ای خاص بر رهبری حزب برداشته شد و جوانان شایسته و کارآمد و آن عده از اعضای حزب که سال‌ها بود حقشان تضییع می‌شد، فرصت یافتند تا موقعیت خود را در حزب بهبود بخشند و به پست‌های حساس دست یابند. نام اعضای حزب کارگر حاضر در کابینه (در اواخر سال ۱۹۹۵)، شیمون پرز نخست وزیر و وزیر دفاع، ایهود باراک، ابراهام شومط، اسرائیل کیسار، میخاچریش، داوید لییایی، موش شاحل، بنیامین بن الیعیزر، اورانمیر، شیمون شیتیرت، عوزی بر عام، یعقوب تسار، افرایم سینه، جیم رامون و یوسی بیلین تعداد نمایندگان حزب کارگر در کنست هفتم (۱۹۶۹) ۴۷ نفر از مجموع ۵۶ نفر از معراخ، کنست نهم (۱۹۷۷) ۲۸ نفر از مجموع ۳۲ نفر از معراخ، کنست دهم (۱۹۸۱) ۴۰ نفر از مجموع ۴۷ نفر از معراخ، کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۳۸ نفر از مجموع ۴۴ نفر از معراخ، کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۳۹ نفر و کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۴۴ نفر.

### حزب میرتس

یک گروه انتخاباتی پارلمانی متشکل از احزاب مبام، راتس و شینوی که در ماه مه سال ۱۹۹۲ و در آستانه (س) انتخابات کنست سیزدهم که در آن سال برگزار شد، بوجود آمد. واژه‌ی میرتس که به معنی نشاط و سرزندگی است، مرکب از حرف اول کلمه‌ی مبام و دو حرف اول و آخر کلمه راتس است. (میرتس) در ابتدا شعار انتخاباتی این گروه بود و سپس به خود گروه اطلاق گردید. هدف اصلی از تشکیل گروه میرتس یکپارچه کردن گروه‌های صلح طلب یهودی می‌باشد که به نسبت حزب کارگر،

گرایش‌های چپ‌گرایانه تری دارند. این گروه‌ها به امید کسب تعداد بیش‌تری از کرسی‌های کنست و در نتیجه افزایش شانس موفقیت اردوگاه چپ‌گرایان در کنار گذاشتن حزب لیکود از قدرت و جایگزین نمودن حزب کارگر به جای آن، با یکدیگر متحد شدند و به آنچه می‌خواستند نیز رسیدند. تشابه دیدگاه کلی سه حزب مذکور نسبت به موضوعات سیاسی، زمینه‌ساز اتحاد آنها با یکدیگر بوده است هر چند در خصوص مسایل اقتصادی و اجتماعی، سه حزب سوسیالیستی مباب، لیبرال‌شینیوی و میانه‌روی راتس تفاوت‌های زیادی با هم دارند. در آخرین انتخابات پارلمانی (در سال ۱۹۹۲) برنامه‌ی سیاسی گروه میرتس شامل نکات عدیده‌ای بود از جمله: - به رسمیت شناختن ((حق ملت فلسطین در خصوص تعیین سرنوشت خویش)) (چه در جهت اتحادی فدرالی یا کنفدرالی با اردن و چه به سمت ایجاد دولت مستقل فلسطین)) که به دلایل امنیتی ((اتحاد کنفدرالی با اردن)) ارجحیت دارد. - مردود ندانستن مشارکت سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) در مذاکرات صلح ((پس از آنکه هم در قول و هم در عمل کند اسرائیل را به رسمیت شناخته و عملیات تروریستی را متوقف کرده است.)) - گام به گام بودن؛ یافتن راه حل نهایی برای مشکلات میان اسرائیل از یک طرف و فلسطینیان و کشورهای عربی از طرف دیگر و ((در نخستین گام تشکیل حکومت خودگردان فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی، به شرط آنکه کامل و زمینه‌ساز راه حل نهایی باشد، یک امر مثبت تلقی می‌گردد.)) - توقف فوری عملیات شهرک‌سازی. - آمادگی اسرائیل برای ((یک راه حل وسط منطقی و مورد توافق در خصوص جولان)) - ترتیبات شدید امنیتی و خلع سلاح کامل و تام مناطقی که از آن عقب‌نشینی می‌شود. - غیرقابل تقسیم بودن پایتخت اسرائیل یعنی شهر بیت المقدس در تعیین وضع نهایی این شهر، همان‌گونه که در معاهده‌ی صلح مشخص خواهد شد، تمامی مسایل دینی و نژادی شهر باید لحاظ شود. در زمینه‌ی موضوعات اقتصادی و اجتماعی احزاب تشکیل‌دهنده‌ی گروه میرتس توافق کرده‌اند که نمایندگانشان در کنست هر کدام با توجه به نظر حزب متبوع عمل کنند. شولامیت الونی رهبر حزب راتس، به لحاظ سازمانی ریاست گروه میرتس را بر عهده دارد. میرتس فعالیت‌های مشترک خود را از طریق گروه نمایندگانش در کنست و تشکیل چندین کمیته‌ی مشترک انجام می‌دهد. شعار نمایندگان سه حزب متشکله گروه میرتس در کمیته‌های یاد شده با توجه به تعداد نمایندگان آنها در کنست دوازدهم تعیین می‌گردد.

## حزب مبام

مبام (مفلیگت هبو عالیم همئو حیدت یا حزب متحد کارگران) یک حزب سوسیالیستی صهیونیستی است که در سال ۱۹۴۸ با اتحاد دو حزب کارگری صهیونیستی هشومیر هتسصیر و احدوت هسودا - بوعالی تسیون به وجود آمد. ایندو حزب که در مقایسه با حزب مباب تمایلات چپ‌گرایانه‌ی بیش‌تری داشتند، به انضمام چند گروه چپ‌گرای کوچک دیگر و عده‌ای از شخصیت‌ها و در راس آنها موشی سینه‌فرمانده کل‌هاگانا در اواسط دهه‌ی چهل، با یکدیگر متحد و حزب مبام را تشکیل دادند. این اتحاد همراه با موفقیت نبود، زیرا به سرعت اختلافاتی در اطراف آن پدید آمد. این اختلافات در خصوص: موضع در برابر اتحاد شوروی ((سابق))، انجام عملیات نظامی انتقام‌جویانه بر ضد کشورهای عربی همجوار (به تلافی عملیات چریک‌های فلسطینی) و پذیرفتن عضویت شهروندان عرب در حزب و هستدروت بود. با گذشت زمان، اختلافه شدت افزایش یافت چنان که در سال ۱۹۵۳ به جدا شدن یک گروه کوچک به شدت‌طرفدار اتحاد شوروی سابق به رهبری موشی سینه انجامید. و در سال ۱۹۵۴ بیش‌تر اعضای حزب احدوت هعفواد - بوعالی تسیون از حزب مبام خارج شدند. اعتراض به همدردی حزب با اتحاد شوروی سابق، مخالفت حزب با سیاست‌عملیات انتقام‌جویانه بر ضد کشورهای عربی و موافقت رهبری آن با پذیرش عضویت شهروندان عرب در حزب و هستدروت دلایل این امر بود. در سال ۱۹۶۹ حزب مبام به معراخ (تجمع کارگران) به رهبری حزب کارگر پیوستولی در سال ۱۹۸۴ از این تجمع کنار کشید و در سال ۱۹۹۲ به همراه ارتس و شینیوی، گروه میرتس را تشکیل داد. از لحاظ مرام و مسلک



عقیدتی و سیاسی، تاریخ حزب مبام را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: مرحله‌ی اول از بدو تاسیس تا سال ۱۹۶۹، مرحله‌ی دوم از زمان پیوستن به معراخ تا کنار کشیدن از آن و مرحله‌ی سوم از زمان کنار کشیدن از معراخ تا کنون. در مرحله‌ی اول (۱۹۶۹ - ۱۹۴۸)، حزب مبام با تکیه بر اندیشه‌های ابداعی پیربوروخف (از متفکران صهیونیستی سوسیالیزم گرا) در پی ایجاد نوعی همگرایی میان صهیونیزم و مارکسیسم بود. با این تفکر، حزب، خواهان گرد آمدن یهودیان در فلسطین و ایجاد جامعه‌ی سوسیالیستی غیر طبقاتی از طریق رویارویی مسالمت آمیز طبقات با یکدیگر، همکاری کامل دو طبقه‌ی کارگری یهود و اعراب و سلطه‌ی کارگران بر وسایل تولید بود. در طول این مرحله یا دقیق‌تر بگوییم در قسمت بیش‌تر آن، ویژگی شاخص مواضع سیاسی حزب، مخالفت شدید با کلیه‌ی سیاست‌های داخلی و خارجی حزب مبام و رفتار این حزب با اقلیت عرب بود. همچنین با سیاست حزب مبامی مبنی بر همکاری همه‌ی طبقات با یکدیگر مخالفت می‌نمود و از این حزب به خاطر مقدم شمردن احزاب لیبرالی و مذهبی بر احزاب چپ گرا در تشکیل کابینه‌ی ائتلافی به شدت انتقاد می‌کرد و با سیاست‌های اقتصادی حزب مبامی و پشتیبانی این حزب از پی‌ریزی اقتصادی مبتنی بر همکاری سه بخش دولتی، هستدروتی و خصوصی و واگذاری بسیاری از کارهایی که پیش‌تر به وسیله‌ی طبقه‌ی کارگر انجام می‌گرفت مخالف بود. به نهادهای رسمی دولتی معترض بود و آن را در تضاد با بنیانگذاری یک جامعه‌ی سوسیالیستی می‌دانست. با سیاست خارجی حزب مبامی که از غرب جانبداری و با اتحاد شوروی سابق مخالفت می‌کرد، و نیز سیاست‌های امنیتی این حزب در برابر کشورهای عربی را نمی‌پسندید. با تبعیض و نابرابری و تحمیل مقررات حکومت نظامی بر اعراب مقیم اسرائیل و نپذیرفتن عضویت آنان در احزاب صهیونیستی و هستدروت مخالفت می‌کرد. در مرحله‌ی دوم (۱۹۸۴ - ۱۹۶۹) و به دنبال جنگ سال ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل (جنگ ۶ روزه)، حزب مبام ضمن تجدیدنظر در مواضع فکری اش، از مارکسیسم فاصله گرفته و به لحاظ فکری و سیاسی خود را به حزب کارگر نزدیک کرد، هر چند گرایش بیش‌تری به سوسیالیزم و دفاع از حقوق کارگران و قشرهای بی‌بضاعت جامعه داشت و در برخورد با موضوع فلسطینیان و کشورهای عربی، موضعی بهتر و رغبتی بیش‌تر به تحقق صلح از خود نشان داد. با این حال با پیوستن حزب مبام به معراخ در اوایل این مرحله، این حزب هویت و مواضع متمایز خود را از دست داد و در واقع در هویت و مواضع حزب کارگر حل شد و دیگر تقریباً قادر به تاثیر گذاری در مسایل مهم نبود. در مرحله‌ی سوم یعنی از سال ۱۹۸۴ (سال کنار کشیدن از معراخ) تا کنون، حزب مبام در پی یافتن هویت مستقل خویش و ایفای نقشی متمایز از نقش حزب کارگر در زمینه‌ی مسایل سیاسی برآمده است. این حزب با تاکید بر مسایل اجتماعی، اظهار نظر در خصوص سرزمینهای اشغالی، شهرک‌سازی، حقوق فلسطینیان و صلح با کشورهای عربی (به برنامه انتخاباتی میرتس مراجعه کنید) و تاکید بر برابری یهودیان و اعراب در اسرائیل، می‌کوشد خطی تازه و متفاوت از حزب کارگر برای خود ترسیم کند. حزب مبام به لحاظ پایگاه حزبی و انتخاباتی، در حال حاضر نماینده‌ی منافع و آرزوهای اعضای جنبش کیبوتس‌کشوری وابسته به حزب مبام و قشرهای معینی از کارگران و روشنفکران که برنامه‌ی اجتماعی و سیاسی حزب مبام، آنها را به سمت این حزب کشانده است، می‌باشد. حزب مبام از پایگاه انتخاباتی گسترده‌ای برخوردار نبوده و اکثریت قاطع رای دهندگان به این حزب را اشکنازها (یهودیان غربی) تشکیل می‌دهند. حزب مبام در نخستین کنست (سال ۱۹۴۹) ۱۹ نماینده داشت ولی در کنست دوازدهم (سال ۱۹۹۸) این تعداد به ۳ نفر کاهش یافت. ساختار سازمانی حزب مبام تشکیل شده است از: کنگره؛ به عنوان عالی‌ترین ارگان تصمیم‌گیری در حزب، شورایی منتخب از اعضای کنگره، که در فاصله‌ی تشکیل دو اجلاس کنگره، وظایف و مسوولیت‌هایش را انجام می‌دهد، کمیته‌ی مرکزی، کمیته‌ی سیاسی و دبیرخانه‌ی کل. در کابینه ائتلافی کنونی (نیمه سال ۱۹۹۴) تنها عضو حزب حاضر در این کابینه، یائیر تسبان (در چارچوب گروه انتخاباتی - پارلمانی میرتس) است. شمار کرسی‌های حزب در دوره‌های مختلف کنست: کنست اول (۱۹۴۹) ۱۵ کرسی؛ کنست دوم (۱۹۵۱) ۹ کرسی، کنست سوم (۱۹۵۵) ۹ کرسی، کنست چهارم (۱۹۵۹) ۹ کرسی، کنست پنجم (۱۹۶۱) ۹ کرسی؛ کنست ششم (۱۹۶۵) ۸ کرسی، کنست هفتم

(۱۹۶۹) ۹ کرسی (از مجموع ۵۶ کرسی معراخ) ؛ کنست هشتم (۱۹۷۳) ۸ کرسی (از مجموع ۵۱ کرسی معراخ) ؛ کنست نهم (۱۹۷۷) ۵ کرسی (از مجموع ۳۲ کرسی معراخ) ؛ کنست دهم (۱۹۸۱) ۷ کرسی (از مجموع ۴۷ کرسی معراخ) ؛ کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۶ کرسی (از مجموع ۴۴ کرسی معراخ) ، کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۳ کرسی و در کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۴ کرسی (از مجموع ۱۲ کرسی میرتس) .

## حزب راتس

راتس (ریشیمات زخویوف هازراح یا لیست حقوق شهروندان) یک حزب صهیونیستی اصلاح طلب است که در آستانه‌ی انتخابات کنست هشتم (۱۹۷۳) توسط عده‌ای از اعضای سابق حزب کارگر به رهبری شولامیت الونی تاسیس شد. الونی پیش‌تر عضو حزب کارگر بود ولی به دلیل اختلاف با گلدامایر رهبر این حزب و نخست وزیر وقت اسرائیل، نام او در لیست انتخاباتی حزب کارگر برای انتخابات کنست هشتم قرار داده نشد و همین امر سبب شد تا الونی از این حزب کنار بکشد. دلیل دیگر کنار کشیدن الونی از حزب کارگر این بود که رهبری این حزب حاضر نبود ((کمیتة ی گزینش)) را که کار انتخاب نامزدهای حزب برای انتخابات پارلمانی را برعهده داشت منحل کند و شیوه‌ی مناسب تری برای این کار اتخاذ نماید. در انتخابات کنست هشتم و در میان تعجب همگان، حزب راتس توانست ۳ کرسی کنست را تصاحب کند در حالی که تنها چند ماه از تاسیس آن گذشته بود. در سال ۱۹۷۵، حزب راتس با گروهی دیگر منشعب از حزب کارگر به رهبری لوفالیاف و گروهی دیگر منشعب از حزب شینوی متحد شدند و حزبی جدید بنام یاعد (به معنی هدف) تشکیل دادند. ولی این حزب تازه تاسیس شده چندان دوام نیاورد و در همان سال به علت اختلاف بر سر برقراری ارتباط با سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) و شرکت الیاف و شماری دیگر از اعضای حزب در تشکیل شورای اسرائیلی برای صلح میان اسرائیل و فلسطین، منحل اعلام گردید و در آستانه‌ی انتخابات سال ۱۹۹۲ احزاب راتس، مبام و شینوی با هدف یکپارچه کردن نیروهای صلح طلب در اسرائیل که به نسبت حزب کارگر تمایل بیش تری به چپ گرایی دارند، با یکدیگر ائتلاف کرده، گروه راتس را به وجود آوردند. در زمینه‌ی مسایل داخلی، حزب راتس بر مقابله با جبر مذهبی و دفاع از حقوق اساسی انسان‌ها آن گونه که در اعلامیه‌ی حقوق بشر آمده است تأکید کرده و خواهان جدایی دین از سیاست و تدوین قانونی که بین همه‌ی شهروندان صرف نظر از دیانت، قومیت، نژاد و جنسیت آنان، برابری کاملی برقرار می‌کند، می‌باشد، در خصوص سیاست خارجی و امنیت، خواستار توقف فوری عملیات شهرک سازی و عقب نشینی از بیش تر سرزمینهای اشغالی در برابر صلح می‌باشد. همچنین معتقد به اجرای یک رشته اقدامات قاطع به منظور تحقق امنیت اسرائیل و به رسمیت شناختن حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خود و احترام گذاشتن به هر تصمیمی که این ملت برای آینده‌اش می‌گیرد، (نگاه کنید به برنامه‌ی انتخاباتی میرتس) می‌باشد. پایگاه حزبی و انتخاباتی حزب راتس به طور کلی از میان اقصاء اشکنازی، تحصیل کرده، لیبرال، مرفه و عموماً مثبت اندیشان شهرنشین تشکیل می‌شود و در بین جوانان از مقبولیت بالایی برخوردار است. در کابینه‌ی ائتلافی کنونی (نیمه‌ی سال ۱۹۹۴) سه عضو حزب شامل شولامیت الونی، یوسی سرید و ران کوهن (در چارچوب گروه میرتس) شرکت دارند. شمار کرسی‌های حزب در دوره‌های مختلف کنست، کنست هشتم (۱۹۷۳) ۳ کرسی ؛ کنست نهم (۱۹۷۷) ۱ کرسی ؛ کنست دهم (۱۹۸۱) ۱ کرسی ؛ کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۳ کرسی (که با خارج شدن یوسی سرید از حزب کارگر و پیوستن به راتس، این تعداد به ۴ کرسی افزایش یافت) ؛ کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۵ کرسی و در کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۵ کرسی از (مجموع ۱۲ کرسی میرتس) .

## حزب شینوی

شینوی (مفلینگ هم‌کاز یا تغییر - حزب میانه رو) یک حزب صهیونیستی لیبرال است که در سال ۱۹۷۴ به پیشنهاد عده ای از شخصیت ها و در راس آنها آمون رو بنشتاین و مردخای فیرشوبسکی تاسیس شد. این حزب در شرایطی به وجود آمد که اعتراضات گسترده ای علیه نتایج جنگ در سال ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و شانه خالی کردن دستگاه حکومت از هر گونه مسوولیت در این زمینه و مقصر قلمداد کردن نیروهای نظامی، اسرائیل را فرا گرفته بود. بنیانگذاران حزب شینوی عقیده داشتند که ریشه ی مشکل به کاستی های خطرناک نظام سیاسی، اداری و اجتماعی اسرائیل بر می گردد و برای بر طرف کردن آن، یک برنامه ی سیاسی متضمن چندین اصل، تدوین کردند که هنوز نیز مبنای فعالیت های این حزب می باشد. مهم ترین اصول این برنامه عبارتند از: آغاز مذاکره با کشورهای عربی همجوار به منظور یافتن راه حل منطقه ای میانه؛ اصلاح نظام انتخابات به منظور تضمین مسوولیت نمایندگان در مقابل رای دهندگان، دموکراتیک کردن احزاب و وضع قوانین لازم برای نظارت بر عملکرد آنها؛ تدوین یک قانون اساسی به منظور تضمین حقوق اولیه ی شهروندان؛ کم ترین دخالت دولت در فعالیت های اقتصادی، استقرار دولت قانون و مسوولیت افراد در برابر کارهایی که انجام می دهند و استخدام و ارتقای رتبه ی کارمندان دولتی تنها بر اساس شایستگی و کارکرد آنان؛ اصلاح نظام آموزشی در اسرائیل به قصد ایجاد فرصت یکسان برای تمامی شهروندان و پر کردن شکاف های اجتماعی از طریق اصلاح نظام مالیات و دستمزدهای و سازماندهی مجدد خدمات درمانی و اجتماعی (نگاه کنید به برنامه ی انتخاباتی میرتس) حزب شینوی در اواخر سال ۱۹۷۶ در تاسیس جنبش دموکراسی برای تغییر به رهبری یفال یادین رییس سابق ستاد نیروهای مسلح اسرائیل شرکت کرد. این جنبش در انتخابات کنست نهم (سال ۱۹۷۷) توانست ۱۵ کرسی این کنست را به دست آورد و پس از مدتی تردید، در کابینه ی ائتلافی دست راستی به ریاست مناخیم بگین به دنبال انتخابات مذکور تشکیل شد، شرکت کرد. ولی این جنبش در سال ۱۹۸۷ در پی خارج شدن حزب شینوی و چند گروه بنیانگذار دیگر از آن و همچنین خروج از کابینه ی ائتلافی، زیاد دوام نیاورد و فرو پاشید. حزب شینوی مدتی به طور مستقل و با نام شینوی فیوزماه (تغییر و اقدام) فعالیت کرد و از سال ۱۹۸۰ نام خود را به شینوی - مفلینگ هم‌کاز (تغییر حزب میانه رو) تغییر داد. در آستانه ی انتخابات سال ۱۹۹۲ به همراه مپام و راتس گروه میرتس را تشکیل دادند. پایگاه حزبی و انتخاباتی حزب شینوی از برخی اقشار طبقه ی متوسط شهرهای بزرگ تشکیل می شود و این حزب تا حدودی از پشتیبانی صاحبان مشاغل آزاد و دانشگاهیان برخوردار است. این حزب در کابینه ی ائتلافی کنونی (نیمه ی سال ۱۹۹۴) با یک نفر شرکت دارد. این یک نفر آمون روبنشتاین و حضور او در کابینه در چارچوب گروه میرتس است. تعداد کرسی های حزب در دوره های مختلف کنست، کنست نهم (۱۹۹۷) ۵ کرسی (ابتدا در چارچوب جنبش دموکراتیک برای تغییر و سپس به صورت مستقل پس از خارج شدن از این جنبش)؛ کنست دهم (۱۹۸۱) ۲ کرسی کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۳ کرسی؛ کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۲ کرسی و کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۳ کرسی (از مجموع ۱۲ کرسی میرتس).

## اردوگاه راست گرایان

در تقسیم بندی که از احزاب اسرائیل می شود، لیکود در حال حاضر در اردوگاه احزاب دست راستی قرار می گیرد. لیکود گرایش های حزبی گوناگونی در خود جای داده و این حزب حذافصل احزاب میانه رو منتهی الیه راست می باشد. احزاب هتچیا، تسومت، مولیدت و یعود و حزب نژادپرست و منحله ی کاخ افراطی ترین احزاب راستی به شمار می روند.

## حزب لیکود

لیکود یک حزب راست گرا که در سال ۱۹۷۳ از اتحاد دو حزب حیروت و آزادگان (که پیش تر گروه حیروت - آزادگان یا گاحل را تشکیل داده بودند)، همان دو حزب کوچک مرکز آزاد و فهرست رسمی و چند گروه کارگری که قبلا به جنبش سرزمین

کامل اسرائیل وابسته بودند، شکل گرفته است. این حزب به پیشنهاد ژنرال شارون که اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۷۳ کنست از ارتش استعفا داد و به حزب آزادگان پیوست، تشکیل شد. از همان اوان تشکیل لیکود، حزب حیروت به رهبری مناخیم بگین از پیش‌ترین قدرت برخوردار بود، و آخر الامر توانست سایر احزاب را ببلعد و در خود هضم کند. این امر در سال ۱۹۸۵ زمانی اتفاق افتاد که احزاب تشکیل دهنده ی لیکود توافق کردند ضمن انحلال تشکیلات مستقل خویش، خود را در حزب واحدی که حزب حیروت می‌باشد، ادغام کنند. هدف از تشکیل حزب لیکود عبارتند از: گرد آمدن تمامی احزاب و گروه‌های راست‌گرای اسرائیل در یک گروه انتخاباتی - پارلمانی، به قصد کنار زدن حزب کارگر و به دست گرفتن قدرت و اجرای برنامه‌های سیاسی و اقتصادی توسط راست‌گرایان. ولی حزب تازه تاسیس یافته ی لیکود نتوانست در انتخابات ۱۹۷۳ به این مهم دست یابد. هر چند در این انتخابات موقعیت حزب کارگر به دلیل پیامدهای جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ به شدت متزلزل شده بود؛ ولی در انتخابات سال ۱۹۷۷، حزب لیکود نتوانست از جنبش کارگری پیشی بگیرد و برای نخستین بار در تاریخ اسرائیل، قدرت را در این دولت در دست گرفت. این حزب از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱ با ائتلاف با احزاب مذهبی (و مشارکت جنبش دموکراتیک برای تغییر) و از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ با ائتلاف با احزاب مذهبی و راست‌گرا، کابینه ی اسرائیل را تشکیل داد و طی این مدت دست به عملیات وسیع شهرک سازی در کرانه ی باختری زد. حزب لیکود که به قدرت رسیدنش در پی انتخابات سال ۱۹۷۷ به ((کودتای سیاسی)) توصیف شد، در عرصه ی اقتصاد نیز دست به یک ((کودتا)) زد. ولی به دنبال انتخابات سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ و پدید آمدن وضعیتی تقریباً برابر، میان اردوگاه راست‌گرایان ملی و مذهبی و اردوگاه چپ‌گرایان، حزب لیکود ناگزیر به تشکیل کابینه ی وحدت ملی با مشارکت حزب کارگر نتوانست اکثریت آرا به دست آورد و به ناچار قدرت را به رقیبش یعنی حزب کارگر واگذار کرده و به صفوف مخالفین دولت پیوست. در آخرین انتخابات پارلمانی (سال ۱۹۹۲)، برجسته ترین نکات برنامه ی انتخاباتی حزب لیکود، در زمینه ی سیاست خارجی و امنیت عبارت بود از: حق همیشگی و غیر قابل تردید ملت یهود از زندگی همراه با صلح و امنیت در به اصطلاح سرزمین اسرائیل؛ حق دولت اسرائیل در حاکمیت بر یهودا و سامره (کرانه ی باختری) و نواز غزه و تا تحقق این امر از پای نخواهد نشست. حزب لیکود در صورت پیروزی در انتخابات و تشکیل کابینه به موافقتنامه ی کمپ دیوید پایبند خواهد بود. تشکیلات خودگردان که در موافقتنامه ی کمپ دیوید به آن اشاره شده است ضامن یکپارچگی سرزمین اسرائیل غربی و عدم تشکیل کشور مستقل فلسطینی در آن است. تشکیلات حکومت مذکور به معنی حق تعیین سرنوشت و برخورداری از حق حاکمیت یا ایجاد کشور مستقل فلسطینی نیست. تلاش لیکود برای از سرگیری مذاکرات با هدف دستیابی به توافقی در زمینه ی تشکیلات خودگردان عرب‌های ساکن در یهودا و سامره (کرانه باختری) و نوار غزه است و ظاهراً اسرائیل به منظور تامین امنیت منطقه الجلیل همچنان در نوار اشغالی جنوب لبنان باقی خواهد ماند. شهر بیت المقدس پایتخت غیر قابل تقسیم اسرائیل است با حاکمیت کامل اسرائیل بر بلندی‌های جولان با توجه به مصوبه ی کنست دهم (بنا به پیشنهاد کابینه ی وقت به رهبری حزب لیکود) مبنی بر اجرای قوانین اسرائیل بر این منطقه؛ حزب لیکود عملیات شهرک سازی را در سراسر سرزمین اسرائیل با قدرت از سر خواهد گرفت و برای توسعه و پیشرفت شهرک‌های احداث شده تلاش خواهد کرد. در عرصه ی اقتصاد، حزب لیکود در برنامه ی انتخاباتی اش خواهان فروش شرکت‌ها و مؤسسات دولتی به افراد حقیقی و حقوقی و کارگران آنها و تسریع در فروش سهام دولت در بانک‌ها بود و در خصوص هستدروت، فک ارتباط اتحادیه‌های کارگری، صندوق بیماران و صندوق بازنشستگان و واگذاری امور بهداشت و درمان و تاءمین اجتماعی به دولت را خواستار شد (همچنین نگاه کنید به: حیروت و آزادگان). از لحاظ اوضاع داخلی لیکود، ریاست مناخیم بگین بر این حزب همراه با ثبات و استقرار بود. موقعیت مستحکم بگین و فصل الخطاب بودن نظر او در تعیین خط مشی سیاسی حزب و اتخاذ تصمیمات مهم دلیل این ثبات و استقرار بود. ولی با کناره گیری بگین از سیاست در سال ۱۹۸۳ و قرار گرفتن اسحاق شامیر در راس لیکود، این حزب در دهه اخیر با بی‌ثباتی و منازعات

درونی فراوانی روبرو بوده است. شامیر نتوانست موقعیتش را در حزب مستحکم کند و به همین دلیل به سه جناح (جناح شامیر - آرنس، جناح شارون و جناح دیوید لیوی که بیشتر از یهودیان شرقی تشکیل می‌شود) تقسیم شد. رهبران این سه جناح بر سر کسب قدرت و موقعیت برتر و تصاحب ریاست حزب با یکدیگر به رقابت و رویارویی پرداختند که این امر به شکست حزب در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۲ منجر شد. به دنبال این شکست، آرنس از حزب خارج شد. در انتخابات مقدماتی که به منظور انتخاب رییس حزب (و نامزدی او برای پست نخست وزیری) در آوریل ۱۹۹۳ و با شرکت تمامی اعضای حزب برگزار شد، بنیامین نتانیا هو یکی از سران شاخص جناح شامیر - آرنس توانست بر شارون و دیوید لیوی پیشی گیرد. ولی این دو، ریاست نتانیا هو را بر حزب نپذیرفتند و اعلام کردند که برای عزل او از ریاست حزب تا پیش از برگزاری انتخابات آینده تلاش خواهند کرد. در اواخر مارس ۱۹۹۵، بین لیوی و طرفدارانش از یکسو و نتانیا هو و سایر سران حزب لیکود از سوی دیگر در خصوص برخی مسایل سازمانی، اختلاف حادی رخ داد که به دنبال آن لیوی اعلام کرد دیر حزب لیکود را ((خانه)) خود نمی‌داند و به منظور شرکت در انتخابات سراسری سال ۱۹۹۶ جنبش جدیدی شخصا وارد رقابت برای تصاحب پست نخست وزیری خواهد شد. البته لیوی براساس توافق با رهبری لیکود، از گروه پارلمانی این حزب در کنست خارج نشد. لیوی در اقداماتش از حمایت تعداد زیادی از یهودیان شرقی عضو لیکود برخوردار بوده و بسیاری از ناظران پیش بینی می‌کنند که لیوی انشعابش از حزب لیکود و تاسیس جنبش جدید را پیش از انتخابات سال ۱۹۹۶ و در زمان مناسب اعلام خواهد کرد. پایگاه انتخاباتی و حزبی لیکود از ترکیبی ناهمگون از ثروتمندان، اقشار متوسط و تهیدستان تشکیل می‌شود. طرفداران و هواداران حزب لیکود را اغلب اتباع طوایف شرقی که به لحاظ درآمد، سطح فرهنگ و موقعیت اجتماعی در سطح پایین‌اند، تشکیل می‌دهند. در انتخابات سراسری و محلی معمولا درصد بالایی از رای دهندگان در سه شهر بزرگ اسرائیل یعنی تل آویو، حیفا و بیت المقدس و اکثریتی از مردم شهرهای در حال رشد، (ساکنان این شهرها از یهودیان شرقی هستند) به نفع لیکود رای می‌دهند. همچنین شمار معتابهی از مذهبیون یهودی که گرایش‌های فرقه‌ای افراطی دارند، به لیکود رای می‌دهند. ساختار سازمانی حزب لیکود از کنگره (۳۵۰۰ عضو در سال ۱۹۹۴) به عنوان عالی‌ترین ارگان حزب، کمیته مرکزی (از همان اعضای کنگره تشکیل می‌شود ولی به نام کمیته مرکزی)، دفتر سیاسی (۴۰۰ عضو) و دبیرخانه (۶۱ عضو) تشکیل می‌شود. در سالهای اخیر حزب لیکود نظام انتخابات مقدماتی را به منظور برگزیدن رئیس حزب و نامزدش برای پست نخست وزیری، نامزدهای عضویت در کنست، متصدیان ادارات محلی، اعضای کنگره و اعضای شوراهای حزب در شهرهای مختلف پذیرفته است. شمار کرسی‌های حزب در دوره‌های مختلف کنست، کنست هشتم (۱۹۷۳) ۳۹ کرسی؛ کنست نهم؛ (۱۹۷۷) ۴۳ کرسی؛ کنست دهم (۱۹۸۱) ۴۸ کرسی؛ کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۴۰ کرسی و کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۳۲ کرسی. اکنون به اختصار به معرفی احزاب عمده تشکیل دهنده لیکود می‌پردازیم: ۱ - حیروت: حیروت (آزادی) یک حزب راست افراطی فرقه گراست که در سال ۱۹۴۸ همزمان با اعلام تاسیس دولت اسرائیل، توسط سازمان ایتل (ارگون تشفایی لئومی یا سازمان نظامی قومی) به فرماندهی کل مناخیم بگین بنیانگذاری شد. پس از تشکیل این حزب، سازمان مذکور خود را منحل کرد و سایر سازمانهای نظامی و گروههای افراطی دست راستی که قبل از اعلام تاسیس اسرائیل فعال بودند، به این حزب پیوستند. و به رغم اینکه سازمان ایتل از حیث اندیشه و سازمان زائیده جنبش اصلاحی بود که در سال ۱۹۲۵ از سوی ولادیمیر چاپتنسکی تاسیس شده بود، ولی با تشکیل حزب حیروت، سران این حزب، حزب اصلاح طلب را که در آن زمان در اسرائیل وجود داشت، نادیده گرفته و ترجیح دادند با آن همکاری ننمایند. در انتخابات سال ۱۹۴۹ دو حزب به طور جداگانه در آن شرکت کردند. حزب حیروت و حزب اصلاح طلب در سال ۱۹۵۰ با یکدیگر متحد شدند. ولی در سال ۱۹۵۱، سران حزب اصلاح طلب از حزب حیروت جدا شدند. در سال ۱۹۶۶ حزب حیروت با یک انشعاب روبرو شد. در آن سال شماری از اعضای حزب از جمله سه عضو کنست به رهبری شموئیل تمیر در اعتراض به عملکرد بگین در خصوص نحوه اداره امور

حزب، به عملکرد بگین با او پرداختند. این عده در سال ۱۹۶۷، حزب ((مرکز آزاد)) را بنیانگذاری کردند. در سال ۱۹۶۵ حیروت با مشارکت حزب آزادگان گروه ((گاحل)) را تشکیل دادند. در سال ۱۹۷۳ این دو حزب به انضمام احزاب فهرست رسمی و مرکز آزاد و گروهی از ((جنبش سرزمین کامل اسرائیل)) گروه لیکود را تشکیل دادند. در هر دو گروه گاحل و لیکود، حزب حیروت بیشترین قدرت را در اختیار داشته است. حیروت در برنامه های انتخاباتی دهه پنجاه تا نیمه دهه شصت خود و در زمینه سیاست خارجی و امنیت خواستار ((یکپارچگی سرزمین اسرائیل در مرزهای تاریخی اش)) (شامل برخی زمینهای واقع در کرانه باختری شرق اردن) جهت اعمال سیاست نظامی فعال بر ضد کشورهای عربی به منظور آرام سازی مرزها و نیز جلوگیری از عملیات چریک های فلسطینی شده بود. در خصوص مسایل اقتصادی و اجتماعی، حیروت خواهان تحقق اقتصادی بر پایه اقدامات فردی و رقابت آزاد و جایگزین کردن نظام اقتصادی مبتنی بر سه بخش دولتی، هستدروتی و خصوصی بوسیله یک اقتصاد ملی که همه عناصرش درهم آمیخته بوده و تابع قانون واحدی باشد، بود. از دیگر خواسته های حزب در زمینه مسایل اقتصادی و اجتماعی جدا کردن طرح های نظری و علمی اقتصادی هستدروت و نقش آن به عنوان یک اتحادیه کارگری و واگذاری مالکیت این طرح ها به اتحادیه هایی تعاونی که بدین منظور ایجاد می شود، بود. حیروت همچنین خواستار ملی کردن و فک ارتباط صندوق بیماران و صندوق های بازنشستگی از هستدروت و ادغام آن در خدمات درمانی و اجتماعی که دولت ارایه می دهد، شده بود و در خصوص ارتباط دین با حکومت، این حزب بر لزوم احترام گذاشتن به ارزشهای دین یهود تاکید داشت. شمار کرسی های حزب حیروت (تا پیش از ادغام در لیکود) در دوره های مختلف کنست، کنست اول (۱۹۴۹) کرسی؛ کنست دوم (۱۹۵۱) ۸ کرسی؛ کنست سوم (۱۹۵۵) ۱۵ کرسی؛ کنست چهارم (۱۹۵۹) ۱۷ کرسی؛ کنست پنجم (۱۹۶۱) ۱۷ کرسی؛ کنست ششم (۱۹۶۵) ۱۵ کرسی (از مجموع ۲۶ کرسی گروه گاحل)؛ کنست هفتم (۱۹۶۹) ۱۵ کرسی (از مجموع ۲۶ کرسی گروه گاحل). ۲۰ - آزادگان: حزب آزادگان (همفلگا هلبرالیته هیسزئیلیت یا حزب لیبرال اسرائیل) از جمله احزاب میانه روی اسرائیل است. این حزب در سال ۱۹۶۱ از دو حزب، یکی حزب پیشرو و دیگری حزب ((اتحاد صهیونیستهای عمومی - حزب میانه رو))، تشکیل شد. دو حزب مذکور در اصل یک حزب بودند که حزب صهیونیستهای عمومی نام داشت و در سال ۱۹۳۱ تاسیس شد. حزب صهیونیستهای عمومی در دهه ۳۰ گروه به دو گروه تقسیم شد: گروه (الف) و گروه (ب). گروه (الف) به رهبری حیم و ایزمن که به جنبش کارگری صهیونیستی نزدیکتر بود و با آن همکاری می کرد و گروه (ب) به رهبری مناخم اسیشکین که روابط نزدیکتری با جنبش اصلاح طلب راستگرا داشت و با آن همکاری می کرد. این دو گروه در اوایل دهه ۴۰ مجددا با یکدیگر متحد شدند ولی به دلیل تشدید اختلافات، یکبار دیگر از هم جدا شدند. در سال ۱۹۴۸ گروه الف با مشارکت دو حزب کوچک دیگر، حزب پیشرو و گروه؛ با همکاری چند گروه دیگر، حزب ((اتحاد صهیونیستی عمومی - حزب میانه رو)) را تشکیل دادند. همانگونه که پیشتر گفتیم، در سال ۱۹۶۱ دو حزب مذکور با یکدیگر متحد شده حزب آزادگان را تاسیس کردند. اما این اتحاد چندان دوام نیاورد و بدنبال موافقت سران این حزب با حزب حیروت برای تاسیس گروه گاحل، بیشتر اعضای حیروت برای تاسیس حزب آزادگان کنار رفتند و حزب جدیدی بنام حزب لیبرال مستقل تشکیل دادند. حزب تازه تشکیل یافته در اوایل دهه هشتاد به معراخ پیوست. اتحاد صهیونیستهای عمومی - حزب میانه رو با نام حزب آزادگان ابتدا در چارچوب گروه گاحل و سپس گروه لیکود به فعالیت خود ادامه داد تا اینکه در نیمه دوم دهه هشتاد در حزب حیروت ادغام شد. حزب آزادگان در چارچوب لیکود، با منازعات بی وقفه اعضایش بر سر تصاحب ریاست حزب و موقعیتهای برتر روبرو بود و همین امر به ایجاد جناح های مختلفی درون این حزب منجر شد. در آستانه انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۲، گروهی از اعضای حزب آزادگان به رهبری اسحاق موداعی از لیکود جدا شدند و حزبی تازه به نام حزب لیبرال نو تشکیل دادند ولی پس از انتخابات، حزب مذکور به دلیل بدست نیوردن درصد آراء لازم برای ورود به کنست منحل شد. اعضا و هواداران حزب آزادگان از میان طبقات متوسط و سرمایه دار جامعه بودند

. برنامه اقتصادی - اجتماعی این حزب شامل موارد زیر بود: اقتصاد متکی بر فعالیت بخش خصوصی با حداقل دخالت دولت؛ تفکیک نقش هستدورت به عنوان یک اتحادیه کاری از نقش اقتصادی آن؛ داوری اجباری به منظور حل منازعات کاری؛ ملی کردن خدمات بهداشتی و تامین اجتماعی و تدوین قانون اساسی دولت. این موارد نخست از سوی گروه گاحل و سپس گروه لیکود پذیرفته شد و در زمینه مسایل سیاسی و اجتماعی، میان حزب آزادگان و حزب حیروت، چه در چارچوب گاحل یا لیکود، اتفاق نظر وجود دارد. شمار کرسی های حزب آزادگان در دوره های مختلف کنست (تا پیش از تشکیل لیکود): کنست پنجم (۱۹۶۱) ۱۷ کرسی؛ کنست ششم ۱۱ کرسی (از مجموع ۲۶ کرسی گاحل)؛ کنست هفتم (۱۹۶۹) ۱۱ کرسی (از مجموع ۲۶ کرسی گاحل). شمار کرسی های حزب لیبرال نو در دوره های مختلف کنست (تا پیش از پیوستن به معراخ): کنست ششم (۱۹۶۵) ۵ کرسی؛ کنست هفتم (۱۹۶۹) ۴ کرسی؛ کنست هشتم (۱۹۷۳) ۴ کرسی؛ و کنست نهم (۱۹۷۷) ۱ کرسی. ۳ - مرکز آزاد: مرکز آزاد (یا هم‌کاز هخوفشی) یک حزب دست راستی است که در سال ۱۹۶۷ توسط گروهی به رهبری شموئیل تمیر تاسیس شد. این گروه به علت اعتراض به تسلط مستبدانه مناخم بگین رهبر وقت حزب حیروت و درخواست اجرای اصلاحاتی دموکراتیک در نحوه اداره امور حزب، از حزب مزبور اخراج شده بودند. در انتخابات سال ۱۹۶۹، حزب مرکز آزاد توانست دو کرسی کنست را از آن خود کند و در سال ۱۹۷۳ در تشکیل لیکود شرکت کرد و به عنوان بخشی از این شکل تازه تاسیس یافته درآمد. در سال ۱۹۷۵، حزب مرکز آزاد به دو گروه تقسیم شد: گروه اول به رهبری شموئیل تمیر ضمن حفظ نام مرکز آزاد، از لیکود خارج شد و در سال ۱۹۶۷ در تاسیس جنبش دموکراتیک برای تغییر شرکت کرد و اما گروه دیگر به رهبری الیمیزر شوستاک با نام مرکز مستقل در حزب لیکود باقی ماند و در سال ۱۹۷۶ با مشارکت حزب فهرست رسمی و گروه ((سرزمین یکپارچه اسرائیل)) حزب لعام را در چارچوب لیکود تاسیس کردند. ۴ - فهرست رسمی: حزب فهرست رسمی (یا هرشیمه همملختیت) در سال ۱۹۶۸ توسط شماری از اعضای سابق حزب رافی به رهبری دیوید بن گوریون که در اعتراض به تصمیم بیشتر از اعضای این حزب مبنی بر مشارکت با احزاب میای و احدوت هعفودا در تاسیس حزب کارگر، از حزب خارج شده بودند، تشکیل شد. حزب فهرست رسمی در انتخابات سال ۱۹۶۹ شرکت کرد و ۴ تن از نامزدهایش توانستند به کنست راه یابند. در سال ۱۹۷۳ این حزب در تاسیس لیکود مشارکت کرد (در آن زمان بن گورین از حزب خارج شده و سیاست را به کلی کنار گذاشته بود). سه سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۶ به اتفاق حزب مرکز مستقل و گروه ((سرزمین یکپارچه اسرائیل)) حزب آمآم را در چارچوب لیکود تشکیل دادند.

## حزب هتخیا

هتخیا (رستاخیز) یکی از احزاب افراطی فرقه گراست که در اواخر سال ۱۹۷۹ به وسیله عده ای از گروه های سیاسی و حامیان سیاست شهرک سازی مخالف معاهده کمپ دیوید که در ماه مه همان سال به امضای اسرائیل و مصر رسید، تشکیل شد. تلاش برای لغو موافقتنامه مزبور، بسیج افکار عمومی برضد هرگونه عقب نشینی از شبه جزیره سینا و جلوگیری از هرگونه توافقی به منظور دادن خودمختاری به منطقه کرانه باختری در راس اهداف موسسان این حزب بوده است. در تاسیس این حزب تشکل های مذهبی و لائیک شرکت کردند. این تشکل ها از سال ۱۹۷۸ با ایجاد جبهه واحدی بنام بنای (بریت نثماني ایرتس یسرائیل یا پیمان وفاداران به سرزمین اسرائیل) سعی می کردند با فشار آوردن به دولت بگین، از هرگونه عقب نشینی از سرزمینهای اشغالی جلوگیری کنند. و پس از امضای معاهده کمپ دیوید، این تشکلهای ضرری دیدند که یک حزب سیاسی به منظور تقویت همکاری فیما بین خود و مقابله با آنچه را که سرآغاز فاصله گرفتن از آرمانهای اساسی صهیونیستی نامیده اند، تشکیل دهند. در تشکیل حزب هتخیا چندین تشکل و گروه سیاسی راست گرای افراطی شرکت داشته اند که مهمترین آنها عبارتند از: گروه پروفیسور یوفال

نئمان رئیس وقت دانشگاه تل آویو، جنبش مذهبی و حامی سیاست شهرک سازی غوش ایمونیم، گروه ((وفادارن به اصول حیروت)) در لیکود به رهبری غیئولا توهن و گروه ((جنبش سرزمین اسرائیل)) در لیکود به رهبری موشی شمیر. غیئولا کوهن و موشی شمیر هر دو از اعضای گروه پارلمانی لیکود بودند ولی به عنوان اعتراض به امضای معاهده کمپ دیوید، از آن خارج شدند. حزب هتچیا به پیشنهاد یوفال نئمان تاسیس شد و پس از تاسیس این حزب، نئمان به رهبری آن برگزیده شد. خاخام تسفی یهودا هکوهین کوک رئیس مرکاز هراف و رهبر روحی ((جنبش غوش ایمونیم)) به تأیید پیشنهاد نئمان، نقشی اساسی در مشارکت جنبش مزبور در تاسیس حزب هتچیا ایفا کرد. به عقیده موسسان حزب هتچیا معاهده کمپ دیوید خیانتی به آرمانهای اساسی صهیونیزم، تهدیدی برای امنیت اسرائیل و نشانه‌ای بر حرکت رو به عقب اجتماعی، سیاسی و روحی جامعه، دولت و دستگاه حکومت در اسرائیل است. از نظر موسسان این حزب تنها راه علاج این سیر قهقراپی بازگشت به اصول است و آنگونه است که (بر اساس نظر آنها) بنیانگذاران جنبش صهیونیزم از جناح‌های مختلف اعم از کارگری، لیبرالی، راستی و مذهبی، این اصول را بیان و با نادیده گرفتن تمامی اختلافات فکری و سیاسی و منازعاتی که بین آنها وجود داشت برای تحقق آن تلاش کردند. موسسان حزب هتچیا آن را در بیانیه‌ی اعلام تاسیس حزب قرار دادند. این اصول عبارتند از: ایده‌ی سرزمین یکپارچه‌ی اسرائیل، تأکید بر اهمیت تورات و فرهنگ یهودی در ساختن ملت، طلایه‌داری در مهاجرت به اسرائیل و آمادگی برای پذیرفتن و تحمل سختی‌ها و فداکاری در راه تاسیس وطن ملی یهود، تکیه بر نیروی نظامی به منظور دفاع از اسرائیل؛ عدم اعتماد به فلسطینیان و اعراب و عدم امکان دستیابی به صلح با آنان در آینده‌ی قابل پیش بینی، همچنین به این اصول، اصل دیگری مبنی بر همکاری مذهبیون و لائیک‌ها در چارچوب یک حزب واحد افزودند. هتچیا، از دید موسسانش، تنها یک حزب سیاسی نیست بلکه یک حزب و جنبش ریشه‌داری است که هدف بلند مدت آن احیای مجدد آما و آرزوهای بنیانگذاران جنبش صهیونیزم می‌باشد. اما هدف کوتاه مدت از تشکیل این حزب عبارت بود از ریشه‌دار کردن و گسترش مخالفت با عقب نشینی از شبه جزیره‌ی سینا و اعطای خودمختاری به فلسطینیان و ایجاد تحرک در میان توده‌های مردم به منظور دست یافتن به چنین هدفی. حزب هتچیا در انتخابات کنست دهم (سال ۱۹۸۱) شرکت کرد و برنامه‌ی سیاسی این حزب در انتخابات مذکور شامل نکات عدیده‌ای بود از جمله: لغو معاهده کمپ دیوید؛ الحاق فوری سرزمینهای اشغالی. در این انتخابات هتچیا توانست ۳ کرسی کنست را از آن خود کند. با نزدیک شدن زمان عقب نشینی از سینا، به رغم مخالفت شدید دولت، سران این حزب تلاش کردند مردم را به ایستادگی وادار کنند ولی موفق نشدند، اما در سال ۱۹۸۲ و در پی تهاجم اسرائیل به لبنان، با پیوستن به کابینه‌ی بگین موافقت کرد و یوفال نئمان رهبر این حزب به عنوان وزیر علوم و توسعه و رییس کمیته‌ی وزارتی امور شهرک سازی منصوب شد. کمیته‌ی مذکور بعدها با احداث بیش از ۴۰ شهرک یهودی نشین (عمدتاً در کرانه باختری) موافقت کرد. در سال ۱۹۸۳ کناره‌گیری حنان بورات یکی از برجسته‌ترین رهبران جنبش غوش ایمونیم، از عضویت در کنست و حزب، هتچیا را هر چند به طور محدود تکان داد. بورات در سال ۱۹۸۴ به اتفاق گروهی از اعضای جنبش مذکور، حزب مذهبی متساد را که گرایش فرقه‌ای افراطی دارد، تاسیس کردند. با پیوستن رفائیل ایتان رییس ستاد نیروهای مسلح اسرائیل به همراه گروهی از اعضای کیبوتس‌ها و موشافیم (حامیان ایده سرزمین اسرائیل بزرگ) اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۴ به حزب هتچیا، کناره‌گیری بورات را جبران کرد. ایتان و گروه مذکور شکل تازه‌ای به نام تسومت به وجود آوردند. در انتخابات کنست یازدهم حزب هتچیا با به دست آوردن، ۵ کرسی، به عنوان سومین حزب بزرگ حاضر در کنست پس از معراخ و لیکود را به دست آورد. اما به دلیل اعتراض علیه محدودیت‌های پیش بینی شده در خصوص احداث شهرک‌های جدید یهودی نشین، از شرکت در کابینه‌ی ائتلافی خودداری کرد. پس از پیوستن تسومت به هتچیا، اوضاع داخلی این حزب به دلیل رویارویی مستوفیان رفائیل ایتان و غیئولا کوهن رو به تشنج و ناآرامی گرایید. داشتن ذهنیت و دیدگاه متفاوت نسبت به امور، سرچشمه‌ی اصلی اختلاف بین ایتان و کوهن بود. در حالی که ایتان از بازماندگان



سازمان بالماح و جنبش صهیونیستی کارگران چپ گراست، غیثولا- از بقایای سازمان مخفی و تروریستی لیچی و جنبش اصلاح طلب دست راستی می باشد. رویارویی ایندو در سال ۱۹۸۷ به درگیری و جبهه گیری علیه یکدیگر تبدیل شد و هر یک، دیگری را به عدم تلاش برای وادار کردن اسرائیل به گسترش عملیات شهرک سازی در این مناطق متهم کردند، تسومت حزب را به استفاده از هواداران و طرفدارانش در مراکز حساس به منظور سلطه بر حزب کرد و در نتیجه اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۸ تسومت از حزب هتچیا خارج شد. در انتخابات مذکور، هتچیا ۳ کرسی و تسومت ۲ کرسی کنست را از آن خود کردند. در آخرین انتخابات پارلمانی (سال ۱۹۹۲)، هتچیا در برنامه ی سیاسی اش رد اعطای خودمختاری به فلسطینیان، الحاق فوری کرانه باختری و نوار غزه به حاکمیت اسرائیل و توسعه ی عملیات شهرک سازی در آنها، سرکوب شدید قیام مردم فلسطین (انتفاضه)، مقابله قاطع تر با فلسطینیان و موسسات آنها و انتقال آوارگان فلسطینی در کرانه ی باختری و نوار غزه به کشورهای عربی و اسکان دائم آنان در این کشورها تاکید کرد. اما در میان دهشت و ناباوری محافل سیاسی، این حزب با به دست نیابوردن حداقل درصد آراء لازم برای ورود به کنست، (۵/۱ کل آراء رای دهندگان) هیچ یک از نامزدهایش نتوانست به کنست راه یابد. به دنبال این شکست، یوفال نثمان از ریاست حزب استعفا داد و سیاست را کنار گذاشت. در حال حاضر (اواخر سال ۱۹۹۵) اوضاع حزب به شدت متزلزل بوده و تقریباً هیچ فعالیت سیاسی ندارد. شمار کرسی های حزب در دوره های مختلف کنست: کنست دهم (۱۹۸۱) ۳ کرسی؛ کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۵ کرسی؛ کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۳ کرسی.

### حزب تسومت

تسومت (دو راهی) از احزاب فرقه گرای به شدت افراطی است که در سال ۱۹۸۳ توسط رفائیل ایتان رییس سابق ستاد ارتش اسرائیل، پس از بازنشسته شدن، بنیانگذاری شد. شماری از نظامیان بازنشسته و همکاران سابق ایتان در ارتش و تعدادی از ساکنان کیبوتس ها و موشاف ها (طرفدار تفکر ((سرزمین یکپارچه اسرائیل)) و در راس آنها گروه کیبوتس عین فیرد، اعضای اولیه حزب تسومت را تشکیل می دادند. اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۴ حزب تسومت به حزب هتچیا پیوست. هتچیا، همان گونه که پیش تر گفتیم، از جنبش مذهبی غوش ایمونیم و چندین گروه دیگر با گرایش های حزبی و سیاسی گوناگون تشکیل می شود. این گروه ها به رغم اختلافات در هدفهای اجتماعی و بینش کلی نسبت به ماهیت دولت، همگی مدافع سیاست شهرک سازی و برخوردار از یک برنامه ی سیاسی افراطی و نیز وفادار به تفکر ((سرزمین یکپارچه ی اسرائیل)) می باشند. اما دیری نپایید که بین ایتان و تعدادی از سران حزب هتچیا در موارد بسیاری اختلاف نظر پدید آمد. ایتان دید متفاوتی نسبت به امور داشت. او پرورش یافته ی جنبش کارگری صهیونیستی، بالماح و ارتش اسرائیل است در حالی که رقبایش از عناصر مذهبی و دست راستی و پرورش یافتگان حزب مفسدال، یشیف ها (مدارس دینی)، حزب حیروت و جنبش اصلاح طلبند. ایتان با پافشاری بر به سربازی رفتن محصلان مدارس دینی و مخالفت با دخالت دادن مذهب در بعضی موارد قانونگذاری و اختصاص بودجه از سوی دولت به موسسات دینی، خشم عناصر مذهبی را برانگیخت. در مقابل؛ ایتان، از نحوه ی عملکرد غوش ایمونیم و عناصر مذهبی و شکل و ماهیت ایده های سیاسی آنها به خشم آمده بود. با گذشت زمان، اختلافات طرفین به اوج خود رسید و در سال ۱۹۸۷ ایتان و غیثولاکوهن رهبر سابق گروه حیروت در حزب هتچیا، به جبهه گیری علیه یکدیگر پرداختند و همدیگر را به تلاش برای سلطه بر حزب متهم کردند. اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۸، حزب تسومت دچار انشعاب شد و ایتان حزب خود را یکبار دیگر سازماندهی کرد. در انتخابات سال ۱۹۸۸، تسومت توانست دو کرسی کنست را به دست آورد و در سال ۱۹۹۰ با خارج شدن حزب کارگر از کابینه ی ائتلافی اسحاق شامیر، تسومت وارد کابینه شد و ایتان وزارت کشاورزی را عهده دار گردید. در اواخر سال ۱۹۹۱ ایتان به عنوان اعتراض به مخالفت شامیر با طرح انتخاب مستقیم نخست وزیر از سوی مردم، از مقامش کناره گیری کرد

ولی در ماه مه ۱۹۹۲ و در پی تصویب طرح مزبور در کنست به کابینه بازگشت. نتایج انتخابات سال ۱۹۹۲ دور از انتظار محافل سیاسی و خود حزب تسومت بود. در این انتخابات تسومت به یک پیروزی بزرگ نائل آمد و ۸ نفر از نامزدهای این حزب توانستند به کنست سیزدهم راه یابند در حالی که در کنست دوازدهم، تسومت تنها ۲ نماینده داشت. در تحقق این پیروزی عوامل متعددی سهیم بود. یکی از مهم ترین این عوامل این بود که رای دهندگان تسومت را حزبی خوش نام و غیرآلوده به نیرنگ های سیاسی می دانستند در حالی که سایر احزاب را نیرنگ باز و با سابقه ی سیاه می پنداشتند. رویارویی سران این احزاب بر سر رهبری و تصاحب پست های مهم پیش از برگزاری انتخابات و داد و ستدها و باجگیریهایی که پس از سقوط کابینه ی وحدت ملی در سال ۱۹۹۰ صورت گرفت، چنین پنداری را در ذهن رای دهندگان ایجاد کرده بود، بدون شک علت تصور مثبت مردم از تسومت تماما به ایتان بر می گردد زیرا سایر سران این حزب؛ نسبتا کم سن و سال، گمنام و بیش تر از آنان تازه این تصور مثبت به شدت مخدوش شد. در آن زمان بین ایتان و سه عضو حزب در کنست بنامهای غونین سیفف، الیکس گولد فارب و استیر سلموفتیس درگیری شدیدی به وجود آمده و ایتان به استبداد و نیز چشم پوشی از دست زدن غیر قانونی به دارایی های حزب متهم شده بود. این درگیری با انشعاب سه عضو مذکور به تشکیل حزب جدیدی به نام ((یعود)) به وسیله ی آنان انجامید. حزب تازه تاسیس یافته نخست به کابینه ی اسحاق رابین و سپس کابینه ی شیمون پرز که در پی ترور رابین در اواخر سال ۱۹۹۵ تشکیل شده، پیوست. تسومت از لحاظ فکری، در عرصه ی مسایل سیاسی و امنیتی گرایش های به شدت افراطی و در زمینه ی مسایل اقتصادی و اجتماعی جهت گیری هایی به اصطلاح چپ گرایانه دارد و از دشمنان سرسخت فلسطینیان از جمله فلسطینیان سال ۱۹۴۸ که دارای تابعیت اسرائیلی اند، به شمار می رود. ایده ی ((سرزمین یکپارچه اسرائیل)) مرکز ثقل تفکر و محور اصلی فعالیت های این حزب است. اصول و خط مشی های عمده ی تسومت در آخرین انتخابات پارلمانی (سال ۱۹۹۲) عبارت بود از: پافشاری بر یکپارچگی شهر بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل؛ مخالفت با هرگونه عقب نشینی از اراضی اشغالی فلسطین و سوریه؛ گسترش عملیات شهرک سازی در تمامی اراضی؛ مقابله و سرکوب قاطع تر، خشونت آمیز و فراگیرتر قیام مردم فلسطین (انتفاضه)؛ خودداری از به رسمیت شناختن یا مذاکره با ساف؛ رد تشکیل کشور مستقل فلسطین در کرانه باختری رود اردن؛ مخالفت با اعطای خودمختاری همراه با اختیارات گسترده به فلسطینیان؛ ادامه ی تسلط اسرائیل بر اراضی اشغالی و سیطره ی کامل آن بر امور امنیت داخلی و خارجی، همچنین احاطه ی کامل بر منابع طبیعی و زیر ساختارها، زمین ها، آب و برق و راه های اصلی و محدود کردن خودمختاری فلسطینیان به امور شهرداری ها؛ بسط فوری حاکمیت اسرائیل بر کرانه ی باختری و نوار غزه و باقی ماندن ساکنان کرانه باختری به عنوان شهروندان اردنی که حقوق سیاسی خود را در اردن استیفا می کنند؛ حل مشکل آوارگان فلسطینی مقیم کرانه باختری و نوار غزه از طریق انتقال و یا اسکان آنان در کشورهای عربی، مشروط کردن حفظ تابعیت اسرائیلی فلسطینیان سال ۱۹۴۸ و برخورداری آنان از حقوق سیاسی و اجتماعی مترتب بر آن به اثبات وفاداری و تبعیت کامل آنان از دولت اسرائیل و خدمت به این دولت به مدت ۳ سال (برابر با مدت خدمت یهودیان در ارتش) و سلب تابعیت و بیرون راندن آن عده که به امنیت اسرائیلی خللی وارد می کنند. در عرصه ی اقتصاد و اجتماع و رابطه ی دین و حکومت، تسومت بر بهبود شرایط زندگی اقشار فقیر و محروم جامعه، برابری در تحصیل، واگذاری ارایه خدمات بهداشتی و تامین اجتماعی به دولت، جدایی دین از سیاست، مقابله با سخت گیری های مذهبی و به سربازی رفتن محصلان مدارس دینی تاکید دارد. پایگاه انتخاباتی تسومت را اغلب اشکنازها تشکیل می دهند. رای دهندگان به نفع این حزب متنوعند. عده ای مجذوب خوشنامی، صراحت و صداقت و ثبات تقریبی مواضع سیاسی تسومت شده و شماری دیگر فریفته ی نکات معینی در برنامه ی سیاسی آن گردیده اند، تسومت از حمایت قاطع جوانان، ارتشیان، ساکنان شهرک های مرزهای شمالی و هواداران ایده ی ((سرزمین یکپارچه اسرائیل)) ساکن در کیبوتس ها و موشافهای وابسته به جنبش کارگری صهیونیستی برخوردار است. شمار کرسی های حزب در دوره های مختلف کنست: کنست دوازدهم

(۱۹۸۸) ۲ کرسی ؛ کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۸ کرسی (و ۵ کرسی پس از انشعاب) .

### حزب یعود

یعود (پیمان) یکی از احزاب دست راستی به شدت قومیت گراست که در فوریه سال ۱۹۹۴ توسط سه عضو کنست بنامهای غونین سیغف، آلیکس گولد فارب و استیر سلموفتیس تشکیل شد. این سه عضو کنست به دلیل درگیری با رفائیل ایتان رهبر حزب تسومت، به همراه شماری از هوادارانشان از این حزب جدا شدند و این عده، یکی از سران حزب تسومت را به کلاهبرداری متهم کردند ولی ایتان ضمن رد این اتهام، آنان را مورد تهاجم شدید قرار داد و همین امر به جدا شدن آنها از حزب منجر شد. سه عضو جدا شده، نخست یک گروه مستقل، در کنست تشکیل دادند و سپس حزبی بنام یعود تاسیس کردند. دبیرخانه موقت این حزب، سیغف را به ریاست حزب، گولد فارب به عنوان رییس گروه پارلمانی و سلموفتیس را به ریاست کمیته مرکزی برگزید. حزب یعود به رغم تاکید در برنامه ی سیاسی اش بر ((یکپارچگی سرزمین اسرائیل)) راه را برای پیوستن به کابینه ائتلافی اسحاق رابین همچنان باز باقی نگه داشت. در نیمه ی سال ۱۹۹۴ در مذاکرات نمایندگان این حزب با نمایندگان حزب کارگر، طرفین در زمینه ی پیوستن یعود به کابینه به توافق رسیدند که بعدها این توافق به واقعیت رسید.

### حزب مولیدت

مولدیت (میهن) یک حزب راست گرای به شدت قومیت گرا و از دشمنان سر سخت فلسطینیان و اعراب است. این حزب را سرلشکر (ذخیره) رحبام ژیفی (معروف به گاندی) اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۸ با شعار ترانسفر (که از نظر مولیدت به معنی تبعید تمامی ساکنان فلسطینی کرانه باختری و نوار غزه به کشورهای عربی است)؛ بنیانگذاری کرد. مولیدت در انتخابات مزبور توانست دو تن از نامزدهایش را راهی کنست کند و با توجه به اینکه تنها سه ماه از تاسیس این حزب گذشته بود و در آن زمان حزب، فاقد رهبری و نیز موسسات ارگان ها و امکانات مالی معتابهی بود. این موفقیت نشان می دهد که شعار بیرون راندن فلسطینیان چقدر در میان مردم اسرائیل جذابیت دارد. پیش از مولیدت، حزب کاخ به رهبری خاخام میئر کهانا، با همین شعار توانست در انتخابات سال ۱۹۸۴ وارد کنست شود هر چند دادگاه عالی اسرائیل از شرکت این حزب در انتخابات سال ۱۹۸۸ به دلیل افکار نژادپرستانه اش جلوگیری کرد. در انتخابات سال ۱۹۹۲ حزب مولیدات توانست سه کرسی کنست را از آن خود کند ولی اندکی پس از انتخابات میان ژیفی رهبر حزب و عضو کنست و شاوول گوتمان عضو دیگر حزب در کنست و نفر دوم در لیست انتخاباتی حزب مولیدات، اختلافی پیش آمد و همین اختلاف سبب شد تا در ماه مه ۱۹۹۴ گوتمان از حزب اخراج شود هر چند کماکان عضو کنست باقی ماند. مولیدات به لحاظ فکری، در بیش تر موارد مواضع مشترکی با افراطی ترین احزاب جناح راست دارد از جمله اینکه: شهر بیت المقدس یکپارچه پایتخت همیشگی اسرائیل است؛ مخالفت با هر نوع عقب نشینی از اراضی اشغالی؛ گسترش عملیات شهرک سازی در اراضی اشغالی، به رسمیت شناختن ملت فلسطین و بی اعتنایی نسبت به تمامی حقوق و خواسته های او؛ خودداری از به رسمیت شناختن ساف یا مذاکره با آن؛ مخالفت مطلق با هر نوع خودمختاری فلسطینیان؛ بهره گیری از امکانات و شیوه هایی خشونت آمیزتر و فراگیرتر به منظور سرکوب قیام مردم فلسطین (انتفاضه) و دادن اختیارات کامل به ارتش برای مقابله با قیام کنندگان؛ بسط حاکمیت اسرائیل بر کرانه ی باختری و نوار غزه پس از اخراج فلسطینیان از آن (بر خلاف سایر احزاب تندروی جناح راست، مولیدات خواهان بسط فوری حاکمیت اسرائیل بر این مناطق نیست.) در عرصه اقتصاد و اجتماع و رابطه ی دین با حکومت، برنامه ی حزب مولیدات دارای جهت گیری دست راستی است و این حزب قایل به جدایی دین از سیاست می باشد. اما چیزی که مولیدات را از دیگر احزاب افراطی جناح راست متمایز می کند و در حقیقت سبب ادامه ی حیات

این حزب نیز می‌باشد، شعار ((ترانسفر)) (۴) است که مولیدات به نسبت، آشکارا آنرا هدف اصلی خود اعلام و شیوه‌های اجرایش را نیز پیشنهاد می‌کند. مولیدات ادعا می‌کند که خواهان خروج به اصطلاح توافقی و داوطلبانه‌ی فلسطینیان است و مانند احزاب کاهانا و کاخ در پی اخراج قهری آنان نیست. زئیفی رهبر حزب مولیدت در تعریف ((ترانسفر توافقی)) می‌گوید: ترانسفر توافقی عبارتست از عمل مبادله‌ی جمعیت با توافق دولت‌ها به منظور دستیابی به هدفی مشترک مانند پایان دادن به وضعیت جنگی میان خود (چنان که بین ترکیه و یونان در اوایل این قرن اتفاق افتاد) یا تحقق صلح (همان طوری که بین اسرائیل و مصر در دهه‌ی هشتاد و زمانی که اسرائیل اقدام به تخلیه‌ی ساکنان یهودی شهرک‌های شبه جزیره‌ی سینا نمود، پیش آمد) و در بیان منظور از ((ترانسفر داوطلبانه)) زئیفی می‌گوید: ترانسفر داوطلبانه به معنی مهاجرت فرد به دلایل شخصی، خانوادگی، اجتماعی، دینی، قومی، امنیتی، اقتصادی و غیره است. زئیفی از یک سو پیشنهاد می‌کند که خواسته‌ی اصلی اسرائیل در مذاکره با کشورهای عربی باید توافق این کشورها با انتقال و اسکان دائمی تمامی ساکنان کرانه‌ی باختری و نواره غزه به خاکشان باشد، و از سوی دیگر از دولت اسرائیل می‌خواهد با یک رشته اقدامات گوناگون اقتصادی، امنیتی و اداری از جمله عدم تشویق صنایع در کرانه‌ی باختری و نوار غزه و جلوگیری از اشتغال ساکنان این دو منطقه در داخل اسرائیل و بستن دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها در این مناطق، فلسطینیان را ناگزیر به مهاجرت کند. وی می‌گوید: ((با این کار ۱۴۰ هزار کارگز فلسطینی، همچنین دانشجویان و هیئت‌های علمی به ناچار نگاه خود را به آن سوی مرزها و کشورهای عربی معطوف خواهند کرد.)) زئیفی اظهار می‌دارد که ((با خروج کارگران، دانشجویان و اعضای هیئت‌های علمی، خانواده‌هایشان نیز به آنها ملحق خواهند شد.)) او خواهان ایجاد به اصطلاح آژانسی با هدف تشویق فلسطینیان به مهاجرت به خارج است. حزب مولیدت شرط برخورداری فلسطینیان سال ۱۹۴۸ که دارای تابعیت اسرائیل اند، از حقوقی برابر را انجام تمامی وظایف شهروندی مانند خدمت سربازی یا ((خدمتی ملی)) معادل دو برابر دوره‌ی خدمت سربازی و اثبات وفاداری و تعهد آنها نسبت به دولت اسرائیل می‌داند. پایگاه انتخاباتی مولیدت اغلب از اقشار کم درآمد و کم سواد شهرهای رو به توسعه و ساکنان مناطق فقیرنشین شهرهای بزرگ و نیز طرفداران ایده‌ی ((خروج کلیه فلسطینیان مناطق اشغالی)) از گروه‌های مختلف جامعه تشکیل می‌شود. همچنین با غیر قانونی اعلام کردن حزب کاخ، شمار در خور توجهی از هواداران این حزب، به طرفداران حزب مولیدت پیوستند. مولیدت از تایید درصد بالائی از جوانان حاشیه‌ای جامعه برخوردار است. ارتش و ساکنان شهرک‌های یهودی نشین کرانه‌ی باختری از دیگر کانون‌های حمایتی مولیدت می‌باشند. زئیفی همه‌کاره‌ی حزب مولیدت و کسی است که تمامی اختیارات را دارد به گونه‌ای که اندکی پیش از آخرین انتخابات (سال ۱۹۹۲) آشکارا اعلام کرد او به تنهایی لیست نامزدهای حزب را جهت شرکت در این انتخابات تنظیم کرده و افزوده که ارگان‌های حزب مولیدت تحت هر شرایطی منصوب شده هستند و نه منتخب. شمار کرسی‌های حزب در دوره‌های مختلف کنست: کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۲ کرسی؛ کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۳ کرسی.

## حزب کاخ

کاخ ((همچنین))، و در کنار آن تصویر یک مشت بسته که به معنی: ((اینچنین با مشت)) است، یک حزب دست راستی، نژادپرست و به شدت افراطی (به لحاظ دینی و قومی) و دارای گرایش‌های فاشیستی آشکاری است که در سال ۱۹۷۳ توسط خاخام مئیر کاهانا که در سال ۱۹۷۱ به اسرائیل مهاجرت کرد تاسیس شد، وی ریاست ((اتحادیه دفاع از یهودیان)) که در سال ۱۹۶۸ در آمریکا تشکیل شده، را نیز بر عهده داشت. مرام کاخ یا دقیق‌تر بگوییم رهبر آن کاهانا، ترکیبی از اندیشه‌های مذهبی، کراهت شدید نسبت به اعراب و تفکر فاشیستی برگرفته از جنبش‌های راستی نژادپرست آمریکا است. حزب کاخ نخستین حزب سیاسی در تاریخ اسرائیل است که به طور آشکار شعار بیرون راندن فلسطینیان (اعم از فلسطینیان سال ۱۹۴۸ که دارای تابعیت

اسرائیل اند یا آنهایی که در مناطقی اشغال شده در جریان جنگ سال ۱۹۶۷ ساکنند) را از سراسر به اصطلاح سرزمین اسرائیل مطرح کرده است. حزب کاخ پس از تشکیل، ابتدا فلسطینیان سال ۱۹۴۸ را مورد تهاجم قرار داد و با تلاش برای تلخ کردن زندگی و تحریک احساسات خصمانه ی یهودیان برضد آنها، سعی کرد زمینه ی اخراج آنان را از اسرائیل فراهم کند. حملات تبلیغی کاخ علیه این عده از فلسطینیان بسیار مبتذل و مستهجن بود. این حملات در نیمه ی نخست دهه ی هشتاد به اوج خود رسید. در آن زمان کهانا رهبر حزب کاخ اقدام به ترتیب راهپیمایی هایی به سمت شهرها و روستاهای عرب نشین به منظور برانگیختن ساکنان آنها و نیز جلب توجه رای دهندگان یهودی به خود او و حزیش کرد. این راهپیمایی ها همواره به درگیری با عرب ها می انجامد و به همین دلیل مقامات اسرائیل با احساس خطر از ادامه ی این راهپیمایی ها، کهانا را از ورود به شهرها و روستاهای عرب نشین منع کردند. در نیمه ی دوم دهه ی هشتاد، کاخ از میزان فعالیتش در مناطق اشغالی سال ۱۹۴۸ کاست و کرانه باختری را کانون اصلی تحرکاتش قرار داد. بیش ترین حامیان و طرفداران کاخ در کرانه باختری اند و مقر این حزب در شهرک یهودی نشین کریات اربع در نزدیکی شهر الخلیل است. عملیات دو سازمان مسلح مخفی شامل حمله به اشخاص، تخریب دارایی ها، کندن درختان و ویرانی کشتزارها و ترور تعدادی از عرب ها، به کاخ نسبت داده می شود. این دو سازمان عبارتند از ((کمیته تامین راهها)) و ((دولت یهودا)) که اولی در سال ۱۹۶۸ و دومی در سال ۱۹۸۹ تاسیس شدند. البته سازمان اولی خطرناکتر بوده و شمار اعضایش به چند صد نفر برآورد می شوند و بیشتر آنان در شهرک کریات اربع ساکنند. این سازمان مجهز به وسایل نقلیه سریع و دستگاه های ارتباطی پیشرفته بوده و چندین انبار مخفی سلاح و مواد انفجاری در اختیار دارد. دو سازمان مخفی دیگری بنامهای ت. ن. ت (یا تروریسم در برابر تروریسم) و سیکارکیم (یا خنجریدستان)، بود که عملیات این دو سازمان نیز به کاخ نسبت داده می شد. دو سازمان مذکور اولی بر ضد اعراب و دومی علیه عده ای از یهودیان مدافع صلح با اعراب، برای مدتی کوتاه وارد عمل شده بودند. کهانا در انتخابات پارلمانی سالهای ۱۹۷۳، ۱۹۷۷، ۱۹۸۱، خود را کاندیدا کرده بود ولی موفق به عضویت در کنست نشد. اما با دگرگون شدن اوضاع سیاسی و مبانی ارزشی در اسرائیل پس از به قدرت رسیدن لیکود در سال ۱۹۷۷ و همزمان با تقویت موقعیت اصول گرایان یهودی و افزایش احساسات خصمانه علیه عرب ها، پایگاه مردمی حزب کاخ گسترش یافت و در نتیجه زمانی که کهانا در انتخابات سال ۱۹۸۴ نامزد عضویت در کنست شد، توانست با به دست آوردن آرای ۲۶ هزار نفر از واجدین شرایط به عضویت کنست درآید. عضویت او با توجه به افکار نژادپرستانه اش و اقدامات فاشیستی اش، یک رسوایی سیاسی برای اسرائیل بود و به همین دلیل کنست با تصویب قانونی، مشارکت احزابی را که مدافع تبعیض نژاددی بوده و احساسات خصمانه عده ای از شهروندان را علیه عده ای دیگر برمی انگیزند، در انتخابات ممنوع کرده است. دادگاه عالی اسرائیل به استناد این قانون از شرکت حزب کاخ در انتخابات سال ۱۹۸۸ جلوگیری کرد. در نوامبر ۱۹۹۰ کاخ رهبر خود را از دست داد. در آن زمان کهانا به منظور جمع آوری کمک برای حزیش در آمریکا به سر می برد. که یکی از شهروندان آمریکایی (مصری تبار) وی را در شهر نیویورک، به قتل رساند. با مرگ کهانا، حزب کاخ منبع اصلی قدرتش را از دست داد. زیرا کهانا نظریه پرداز، دعوت کننده، جمع آوری کننده کمک های نقدی، تصمیم گیرنده اصلی و جهت دهنده و محرک عمده فعالیتهای حزب بود. اندکی پس از به قتل رسیدن کهانا، کاخ به دو جناح تقسیم شد. جناح اول به ((کاخ)) و جناح دوم به ((کهانا زنده)) معروفند. به هیچیک از این دو جناح نمی توان حزب گفت بلکه در حقیقت دو سازمان تروریستی مخفی اند. مقر جناح ((کاخ)) در همان شهرک کریات اربع باقی مانده در حالی که جناح ((کهانا زنده)) مقر خود را در شهرک یهودی نشین کفار تابواح در شهرستان نابلس دایر نموده است. جناح کاخ به نسبت جناح کهانا زنده بزرگتر و خطرناکتر و تعداد اعضای ثبت شده اش چندصد نفر و شمار هوادارانش بالغ بر چند هزار نفر می باشند. رهبری عالی این جناح تشکیل می شود از باروخ مرزیل به عنوان رئیس، نوعام پدرمان سخنگو و تیران بولا-ک رئیس ((کنیته تامین راهها)). جناح کهانا زنده به رهبری بنامین کهانا (فرزند مئیر کهانا) چندان نیرومند

نیست و شمار اعضایش تنها به چند ده نفر می‌رسد. در سپیده دم روز ۲۵ فوریه ۱۹۹۴، باروخ گولدشتاین پزشک و افسر ذخیره ارتش اسرائیل و عضو جناح کاخ با ورود به حرم ابراهیمی پیامبر در شهر الخلیل دست به جنایتی فجیع زد. گولدشتاین به سوی نمازگزاران مسلمان تیراندازی و دهها تن از آنان را کشته و زخمی کرد. به دنبال این جنایت، دولت اسرائیل به اصطلاح دو حزب کاخ و کهانا زنده را دو سازمان تروریستی به حساب آورده و فعالیت آنها را غیر قانونی اعلام کرد. همچنین دستور بازداشت ۵ نفر از رهبران کاخ و دستور مصادره سلاح شخصی عده‌ای از اعضای این حزب را صادر کرد. به طور کلی پایگاه حزبی و مردمی کاخ را شماری از اقلیت اجتماعی بی بضاعت و کم سواد، ناراضی از دستگاه حکومت و دشمن سرسخت عربها تشکیل می‌دهند. در میان سران و اعضای هسته اصلی این حزب، عده‌ای قابل توجه از انصایر مهاجر از آمریکا با ویژگی‌های تعصب دینی، دشمنی با غیریهودیان و اعتقاد به منجی آخرالزمان وجود دارند.

### اردوگاه مذهب گرایان

در اسرائیل، مذهب گرایان به دو بخش عمده تقسیم می‌شوند: مذهب گرایان صهیونیستی که به زبان ارتدکسی یهودیت وابسته اند. در صحنه سیاسی اسرائیل، حزب مفدال نماینده مذهب گرایان صهیونیستی و احزاب اغودات اسرائیل، دیغل هتوراه (انی دو در حال حاضر گروه یهودت هتوراه را تشکیل می‌دهند) و شاس نماینده مذهب گرایان افراطی اند. مذهب گرایان اصلاح طلب و محافظه کار که گروه اندکی هستند، فعالیت سازمان یافته‌ای در صحنه سیاسی ندارند. مذهب گرایان افراطی (حریدم) به نوبه خود به دو فرقه تقسیم می‌شوند: فرقه حسیدیه و فرقه لتوانیه. حسیدیه جنبشی با منش صوفی گرایانه است که در قرن هجدهم در لتوانی (واقع در جنوب شرق لهستان) شکل گرفت. پیروان این فرقه با ارایه تفکری تازه از دین، برداشتهای مرسوم آن زمان را نادرست خواندند و به مخالفت با آن پرداختند. در تفکر تازه این فرقه گفته می‌شود هدف از دین، پیوستن به خدا از طریق غرق شدن در اندیشه به او و تلاش برای شناخت خصوصیات او است. پیروان این فرقه می‌گویند نیازی به مطالعه عمیق، عالیم دینی نیست زیرا صرف اقامه شعائر مذهبی، ما را از این امر بی‌نیاز می‌کند و نیز می‌کنند که هر انسان راستگو و درست کردار می‌تواند خود را همانند خدا کند و پی به اسرارش ببرد. حسیدیه خشم خاخامها را برانگیخت و معارضین، تفکرات این جنبش را نوعی چشم بندی توصیف کردند. معارضین جنبش حسیدیه اغلب به ((لتوانی)) معروفند زیرا پیدایی آنها در لتوانی بود. با گذشت زمان از شدت منازعه میان حسیدیه و معارضینش کاسته شد و از اوایل قرن کنونی (قرن بیستم) طرفین با تشکیل حزب اغودات اسرائیل ((شورای عالی علمای تورات)) به عنوان کمیته عالی سیاسی - مذهبی حزب، راه همزیستی و همکاری سیاسی با یکدیگر را در پیش گرفتند. اما اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۸ و با آغاز مجدد منازعه، لتوانی‌ها از حزب اغودات اسرائیل منشعب شدند و حزب جدیدی به نام دیغل هتوراه تشکیل دادند. ولی در جریان رقابتهای انتخاباتی سال ۱۹۹۲، حزب دیغل هتوراه و حزب اغودات اسرائیل با یکدیگر ائتلاف نموده گروه ((یهودت هتوراه)) را به وجود آوردند.

### حزب مفدال

مفدال (مفلغا دائیت لئومیت یا حزب دینی ملی) یکی از احزاب مذهبی صهیونیستی است که در سال ۱۹۵۶ با اتحاد دو حزب مذهبی صهیونیستی با سابقه ((همزرامی)) و ((هبوعیل همزرامی)) تشکیل شد. حزب همزرامی در سال ۱۹۰۲ در روسیه و حزب هبوعیل همزرامی در سال ۱۹۹۲ در فلسطین پایه گذاری شدند. این دو حزب مشترکا جناح مذهبی جنبش صهیونیستی را تشکیل می‌دادند. حییم موشی شایبیرا، یوسف بورگ، اسحاق روفائیل و زیرح فیرهایتینگ برجسته ترین رهبران حزب مفدال به هنگام تاسیس به شمار می‌رفتند. حزب مفدال از بدو تاسیس تا سال ۱۹۷۷، هم پیمانی دیرینه احزاب همزرامی و هبوعیل همزرامی از

یک سو و حزب مابای از سوی دیگر را که نیمه دهه سوم برقرار بود، حفظ کرده و در تمامی کابینه های ائتلافی که به رهبری حزب مابای یا حزب کارگر تا سال ۱۹۷۷ (۵) تشکیل شد، شرکت کرد. در این مدت مفدال به طور سنتی دو وزارتخانه مذاهب و کشور را عهده دار می شد و بیشترین همتش را متوجه امور داخلی که به ماهیت مذهبی دولت و منافع مذهب گرایان مستقیما ارتباط دارد، می نمود و خود را چندان درگیر سیاستهای خارجی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی نمی کرد و همین امر از حزب مفدال شریکی بی دردرس برای احزاب مابای و کارگر در بیشتر کابینه هایی که این دو حزب تشکیل دادند، ساخته بود. مفدال در طول مدت حضور در کابینه طی سه دهه نخست تاسیس دولت اسرائیل، تمام تلاشش را مصروف ایجاد و ساماندهی نهادهای مذهبی و اجتماعی با هدف پاسخگویی به نیازهای پیروانش، توسعه شبکه آموزش مذهبی دولتی و موسسات تحصیلات دینی وابسته به حزب و بهبود کیفیت خدمات درمانی و اجتماعی ارایه شده به مذهب گرایان کرده سعی می نمود وضعیت موجود را که بازمانده دوران ماقبل تاسیس دولت اسرائیل است، از طریق تصویب قوانین لازم در کنست لازم کند. اما در پی شکست حزب کارگر در انتخابات سال ۱۹۷۷ و به قدرت رسیدن حزب لیکود که به کودتای سیاسی موسوم است، مفدال به حزب کارگر پشت کرده و با احزاب راستی ناسیونالیستی هم پیمان شد. این حزب در دو کابینه ای که مناخم بگین پس از انتخابات سال های ۱۹۷۷ و ۱۹۸۱ تشکیل داد و نیز کابینه های وحدت ملی تشکیل شده بعد از انتخابات سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۹۲ شرکت کرد ولی از شرکت در کابینه ای که پس از انتخابات سال ۱۹۹۲ به رهبری حزب کارگر تشکیل شد، خودداری کرد. این موضع جدید با تحول ریشه ای که از نیمه دهه هفتاد مفدال را در بر گرفته و این حزب را از حزبی میانه رو در زمینه مسایل خارجی و امنیتی (مسایل مربوط به سرزمینهای اشغالی بخشی از مسایل خارجی و امنیتی به شمار می رود) به حزبی به شدت ناسیونالیستی و از حزبی دینی به حزبی مبدل ساخته است که موضوع ((سرزمین اسرائیل بزرگ)) را سرلوحه برنامه هایش قرار می دهد، هم خوانی دارد. تحول در مواضع و اولویت های مفدال به دنبال رویارویی شدید و مستمری که در طول دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد میان رهبران قدیمی حزب که موضع گیری های سیاسی نزدیک تری به موضع گیری های حزب کارگر داشتند و اعضای جوان حزب به رهبری زفولون هامر و یهودا بن مئیر رخ داد، اتفاق افتاد. هامرو بن مئیر و سایر جوانان حزب مفدال تحت تاثیر اندیشه های خاخام تسفی یهودا هکوهین کوک رهبر روحی جنبش غوش ایمنیم و رییس پیشیفات مژکاز هراف قرار داشتند. این خاخام به اصطلاح سرزمین اسرائیل را از لحاظ قداست همسنگ ((تورات اسرائیل)) و ((ملت اسرائیل)) می داند و سکونت یافتن در این سرزمین و باقی ماندن آن تحت حاکمیت اسرائیل را دو فریضه مذهبی همانند سایر فرایض اعلام کرده است. در دهه هشتاد جوانان مفدال با بهره گیری از خصومت و رقابت سران قدیمی حزب با یکدیگر، ضمن تسلط بر این حزب توانستند مواضع و اولویت هایش را تغییر دهند. در نیمه نخست دهه هشتاد، مفدال با دو انشعاب روبرو شد که به ضعف این حزب و از دست بخش بزرگی از پایگاه انتخاباتی اش انجامید. در سال ۱۹۸۱ و در آستانه کنست دهم، گروهی از یهودیان شرقی به رهبری اهرن ابوحتسیرا در اعتراض به سطره اشکنازها بر رهبری و نهادهای مفدال، از این حزب جدا شدند و حزب جدیدی به نام تامی (تنوعات مشورت اسرائیل یا جنبش میراث اسرائیل) تشکیل دادند. این حزب در انتخابات مذکور با جذب تعداد زیادی از آراء یهودیان شرقی (که پیشتر به نفع مفدال رای می دادند) توانست سه کرسی کنست را از آن خود کند. و در سال ۱۹۸۳ گروه دیگری از اعضای به شدت افراطی (به لحاظ سیاسی و مذهبی) مفدال به رهبری دو خاخام، یوسف شایبیرا و حییم درو کمان به عنوان اعتراض به مواضع سران این حزب نسبت به برخی امور سیاسی و شهرک سازی، از حزب منشعب شدند و حزب جدیدی به نام متساد را (مفلغا تسیونیت داتیت یا حزب صهیونیستی مذهبی) تاسیس کردند. در آستانه انتخابات سال ۱۹۸۴، متساد با حزب بوعالی اسرائیل به رهبری خاخام ابراهام فیردیغمر و گروهی از جنبش غوش ایمنیم به رهبری منان بورات (منشعب از حزب هتخیا) متحد شدند و حزب موراشاه (میراث) را تشکیل دادند. این حزب در انتخابات مذکور با جذب آراء بخشی از هواداران مفدال از لحاظ سیاسی دارای گرایش هایی شدیدافراطی بودند، توانست دو تن

از نامزدهایش را راهی کنست کنند. شایرا، دروگمان و بورات در زمان های مختلفی به حزب مفاصل بازگشتند. به عمق موضوع که نگاه می افکنیم درمی یابیم که درگیری ها و انشعاب ها در درون مفاصل در حقیقت بازتاب شماری از دگرگونی های سیاسی و اجتماعی ریشه است که طی دو دهه اخیر در اسرائیل رخ داده است (شامل رشد احساسات ناسیونالیستی، گسترش تفکرات فرقه خریدیه و بروز نقش سیاسی فرق یهودیان شرقی). این دگرگونی ها به فروپاشی پایگاه انتخاباتی سنتی مفاصل و تضعیف نقش این حزب در پارلمان اسرائیل انجامید. تعداد کرسی های حزب مفاصل در کنست که در سه دهه نخست تاسیس اسرائیل از ۱۰ تا ۱۲ کرسی بود، در انتخابات سالهای ۱۹۸۱، ۱۹۸۴، ۱۹۸۸، ۱۹۹۲ به ترتیب ۶، ۴، ۵، ۶ کرسی بود. با ضعیف شدن مفاصل موازنه قوا در درون اردوگاه مذهب گرایان در دهه اخیر به نفع احزاب خریدی تغییر یافته است به طوری که قدرت این احزاب تقریباً دو برابر قدرت حزب مفاصل شد در حالی که پیشتر وضعیت کاملاً برعکس بود. در آخرین انتخابات کنست (سال ۱۹۹۲)، رفولون هامر رهبر حزب مفاصل در راس لیست انتخاباتی حزب قرار داشت. در این انتخابات، برنامه سیاسی مفاصل بسیار افراطی بود. مهمترین نکات این برنامه عبارت بود از: عدم واگذاری هیچ بخشی از به اصطلاح سرزمین اسرائیل به بیگانگان؛ عدم تخریب هیچ شهرک یهودی نشین؛ بیت المقدس یکپارچه پایتخت دولت و ملت اسرائیل بوده و خواهد بود؛ مقابله با تروریسم و قیام مردم فلسطین (انتفاضه)، دولت اسرائیل به تنهایی مسوول برقراری امنیت و آرامش و حفظ نظم عمومی است و برای این کار باید از ارتش، دستگاه های امنیتی و کلیه ی وسایل لازم استفاده کند؛ بلندی های جولان بخش تفکیک ناپذیر دولت اسرائیل است و در هیچ مذاکرات صلحی نباید موضوع استرداد آن به سوریه مطرح گردد. شورای عالی خاخامان اسرائیل و مؤسسات آموزش دینی دولتی در اختیار مفاصل است و این حزب تعدادی یشیف، آموزشگاه حرفه ای و مدرسه عالی تلمود را اداره می کند و در دانشگاه علوم دینی بار-ایلان که در دهه ی پنجاه احداث شده است، نفوذ زیادی دارد. جنبش مدافع سیاست شهرک سازی هکیوتس هداتی (کیوتس دینی) شامل تعدادی کیوتس و ده ها موشافاه، جنبش جوانان بنی عکیفا تشکیل شده در سال ۱۹۲۹ و یک جنبش زنان که در دهه ی شصت تاسیس یافته است، به مفاصل وابسته اند. همچنین این حزب چندین مؤسسه مالی و اقتصادی و در راس آن بانک همزرامی، بانک بوعلی همزرامی و شرکت ساختمانی مشحاف را در اختیار دارد. روزنامه ی هتسوفیه ارگان حزب مفاصل است. شمار کرسی های حزب مفاصل در دوره های مختلف کنست: کنست سوم (۱۹۵۵) ۱۱ کرسی (با نام جبهه مذهبی ناسیونالیستی)؛ کنست چهارم (۱۹۵۹) ۱۲ کرسی؛ کنست پنجم (۱۹۶۱) ۱۲ کرسی؛ کنست ششم (۱۹۶۵) ۱۱ کرسی؛ کنست هفتم (۱۹۶۹) ۱۲ کرسی؛ کنست هشتم (۱۹۷۳) ۱۰ کرسی؛ کنست نهم (۱۹۷۷) ۱۲ کرسی؛ کنست دهم (۱۹۸۱) ۶ کرسی؛ کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۴ کرسی؛ کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۱۵ کرسی؛ کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۶ کرسی.

### حزب یهودت هتوراه

یهودت هتوراه (یهودیان تورات) یک گروه انتخاباتی - پالمانی و مذهبی است که در سال ۱۹۹۲ با ائتلاف احزاب اغودات اسرائیل و دیغل هتوراه تشکیل شد (این دو حزب نمایندگان آن عده از یهودیان اشکنازی اند که امروزه در اسرائیل به خریدی ها یعنی بنیاد گرایان موسومند). حزب اغودات اسرائیل و حزب دیغل هتوراه توافق کرده اند که در جهت ادغام دو حزب ((شورای عالی علمای تورات)) و تهیه لیست انتخاباتی واحدی برای انتخابات سراسری کنست تلاش کنند. ولی تا اواخر سال ۱۹۹۵، ادغام یاد شده تحقق نیافته است. در انتخابات سال ۱۹۹۲ یهودت هتوراه توانست ۴ کرسی کنست را از آن خود کند ولی مشارکت کابینه ای که پس از انتخابات مذکور به رهبری اسحاق رابین تشکیل شد، خودداری کرد. خاخام الیعیزر مناحم شاخ و خاخام موشی یهوشع هاجر برجسته ترین رهبران دینی و خاخامان ابراهام شایرا، مناحم بوروش، ابراهام رابیتس و شموئیل هالبرن نمایندگان یهودت هتوراه در کنست می باشند.



## حزب اغودات اسرائیل

اغودات اسرائیل (مجمع اسرائیل) یک حزب سیاسی مذهبی مخالف صهیونیزم است که در سال ۱۹۱۲ در لهستان توسط عده ای از رهبران دینی سنتی وابسته به جناح ارتدکسی یهودیت از کشورهای آلمان، لتوانی، مجارستان و لهستان تشکیل شد. این رهبران در بسیاری موارد اختلافات اساسی و غیر اساسی با یکدیگر داشتند اما در مورد یک نکته اتفاق نظر داشتند و آن دشمنی با صهیونیزم به عنوان ایده ی جنبش و یک برنامه ی سیاسی و اجتماعی است. ایده ی صهیونیزم که بر پایه ی عقاید ناسیونالیستی و لائیک (و آنچه که از اندیشه های لیبرالی، سوسیالیستی با آن مخلوط شده است) و دعوت از یهود برای پایان دادن به زیستن در به اصطلاح تبعید و مهاجرت به فلسطین و بنا نهادن دولت و جامعه ای امروزی در آن بر اساس اصولی تازه استوار است که از نظر حزب اغودات اسرائیل کفر و خروج از دین و تخریب مبانی روحی و مادی زندگی فرقه های گوناگون یهودی در سراسر دنیا و نافرمانی در برابر مشیت الهی به حساب می آید از طرفی این حزب ضمن تمسک جستن به تورات و احکام دین یهود، آن را یگانه تنظیم کننده ی زندگی و رفتار فردی و گروهی یهودیان می داند. همچنین برای ارزش ها و شیوه های مرسوم زندگی و رفتاری یهودیان در جوامعی که در میان آنها به سر می برند، احترام قائل بوده و آن را ارزشمند و معتبر می شمارد. اغودت اسرائیل به منجی آخرالزمان عقیده دارد. طبق این عقیده نجات به اصطلاح ملت یهود (و بلکه سراسر عالم) و بازگشت آن از ((تبعیدگاه)) به ((سرزمین مقدس)) و استقرار ((پادشاهی پروردگار)) روی روی زمین جز با ظهور منجی آخرالزمان (هرگاه خدا اراده کند) امکان پذیر نبوده و از دست جنبش صهیونیستی و یا هیچ کس دیگر، کاری ساخته نیست. حزب اغودات اسرائیل از بدو تاسیس و مدت زیادی از دوران قیمومت انگلستان بر فلسطین، با جنبش صهیونیستی خصومت داشت و به شدت با آن مقابله می کرد و نیز با ایده ((وطن ملی یهود)) و ایجاد دولتی یهودی مخالف بود)) پیروان این حزب در فلسطین از ادغام در جامعه یهودیان مهاجر (که با حمایت و تشویق دولت قیمومت پا گرفته بود) خودداری کردند و جدا از این جامعه و نهادهایش، اعم از نهادهای صهیونیستی یا دولتی، زندگی کردند. اما با گذشت زمان این دشمنی و خصومت کمتر شده و از نیمه دهه سوم نوعی تفاهم و همکاری بین احزاب اغودات اسرائیل (به ویژه جناح کارگری اش موسوم به بوعالی اغودات اسرائیل) و نهادهای سیاسی و مهاجرپذیری صهیونیستی پدید آمده است چنان که در آستانه اعلام تاسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، حزب اغودات اسرائیل از مخالفت با تشکیل یک دولت یهودی صرف نظر کرد و در شورای موقت دولتی و نخستین کابینه ائتلافی و متعاقبا در انتخابات کنست و ((بازی)) حکومت و مخالفین شرکت نمود. البته صرف نظر کردن از مخالفت با تشکیل یک دولت یهودی و مشارکت در دستگاه حکومت به این معنی نیست که این حزب، اسرائیل را به عنوان دولتی یهودی به رسمیت خواسته است از وضعیت موجود در جهت منافع مادی و روحی پیروان و هوادارانش استفاده کند. حزب اغودات اسرائیل هنوز نیز نه اسرائیل را (به عنوان یک دولت یهودی) و نه پرچم، سرود ملی، بنیانگذاران و مناسبات ملی آن را به رسمیت نمی شناسد و با به سربازی رفتن محصلان مدارس دینی (یشیفها) و تدوین یک قانون اساسی بر اساس اصول لایسم مخالف است. این حزب از سال ۱۹۵۲ و به رغم مشارکت در کابینه های ائتلافی متعدد رهبری احزاب معراخ و لیکود، از پذیرش پست های وزارتی خودداری نموده است. اغودات اسرائیل در طول سالیان درازی که از عمرش می گذرد، با چندین انشعاب روبرو شده است. نخستین آن در نیمه دهه سوم بود. در آن زمان گروهی از فرزندان ((یشوف قدیم)) از حزب جدا شدند و تشکیلات مستقلی ایجاد کردند که بعدها به طوری کارتا (در زبان آرامی به معنی نگاهبان شهر) نامیده شده است در نیمه دهه چهل، جنبش بوعالی اغودات اسرائیل (کارگران مجمع اسرائیل) از تشکیلات کارگری حزب اغودات اسرائیل منشعب شده و تشکیلات کارگری جداگانه ای برای خود تاسیس کرد. همزمان با اعلام تاسیس اسرائیل، این تشکیلات تقریبا به حزب مستقلی تبدیل شد. در سال ۱۹۸۴ نمایندگان یهودیان شرقی در اغودات اسرائیل، از این حزب جدا شدند و حزب

جدیدی به نام شاس تشکیل دادند. و سرانجام اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۸، پیروان و میدان خاخام الیعازر مناخم شاخ، رهبر عالی روحی یهودیان لتوانی الاصل، به دستور او، از حزب اغودات اسرائیل منشعب شدند و حزب دیغل هتوراه را تشکیل دادند. در اواخر دهه هشتاد بوعالی اغودات اسرائیل در اغودات اسرائیل ادغام شد و دیگر حزبی به نام بوعالی اغودات اسرائیل وجود ندارد همچنین اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۹۲، دو حزب اغودات اسرائیل و دیغل هتوراه با یکدیگر ائتلاف کرده، گروه انتخاباتی پارلمانی یهودوت هتوراه را به وجود آوردند. در زمینه فعالیت‌های سیاسی، اغودات اسرائیل تلاشش را روی آن بخش از مسایل دینی و اجتماعی که بر ماهیت کلی دولت و شیوه زندگانی و منافع اتباعش تاثیر دارد، متمرکز می‌کند و به مسایل خارجی و امنیت از جمله مساله مناطق اشغالی و موضوعات مترتب بر آن چندان اهمیت نمی‌دهد. در خصوص مناطق اشغالی، این حزب در موضع گیری هایش اغلب بسته به این که چقدر می‌تواند از این طریق اهداف دینی اش را در کنست پیش ببرد و برای پیروان و نهادهای آموزشی و اجتماعی اش منافع مادی به دست آورد، عمل می‌کنند. مواضع سیاسی حزب را می‌توان به ترتیب زیر خلاصه کرد: قاطعیت و شدت عمل و شباهت زیاد با مواضع سیاسی احزاب هتخیا و مفدال؛ عناصر با نفوذ حزب عمدتاً شامل اعضای بوعالی اغودات اسرائیل به رهبری خاخام ابراهام نیردیگر و پیروان فرقه حسیدیه حباد(که الیعازر مزرانی نماینده آنها در حزب محسوب می‌شود) با عقب نشینی حتی از یک وجب از به اصطلاح سرزمین اسرائیل مخالفت و بر ضرورت گسترش عملیات شهرک سازی در سراسر این سرزمین تاکید می‌کنند. اما با توجه به اینکه دیدگاه کلی مذهبی حزب بر این که تاکید دارد که نجات به اصطلاح ملت یهود و گرد آمدن همه یهودیان در ((سرزمین مقدس)) تنها به دست ((منجی موعود)) انجام خواهد گرفت، بسیاری از رهبران با نفوذ این حزب و در راس آنان خاخام الیعیزر شاخ در حال حاضر آمادگی دارند بخشی از به اصطلاح سرزمین اسرائیل را واگذار کنند، زیرا به عقیده این رهبران هیچ نشانه‌ای دال بر قریب الوقوع بودن عملیات نجات یاد شده مشاهده نمی‌شود. در زمینه مسایل مذهبی، حزب سعی می‌کند قوانین را در جهت انسجام بیشتر با احکام دین یهود(بر حسب تفسیر یهودیان ارتدکسی از این احکام) اصلاح کند. و در عرصه اجتماع می‌کوشد سهم شبکه نهادهای آموزشی، اجتماعی و دینی وابسته به این حزب از بودجه دولت را افزایش دهد. در دهه هشتاد حزب اغودات اسرائیل با بهره گیری از وضعیت تقریباً یکسان لیکود و کارگر و نیاز مبرم این دو حزب به استمالت و جلب رضایت احزاب مذهبی به منظور باقی ماندن در قدرت یا تصویب لوایح معینی در کنست، توانست در هر دو زمینه (مذهبی و اجتماعی) امتیازات مهمی به دست آورد که این امر احزاب لائیک و هوادارن آنها را به شدت خشمگین ساخت. در حزب اغودات اسرائیل، تصمیمات مهم توسط شورایی بنام ((شورای عالی علمای تورات)) اتخاذ می‌گردد. شورای مزبور مرکب از رؤسای مدارس مهم دینی (یشیف‌ها) که بیش ترشان لتوانی الاصلند و رؤسای ((دربارهای)) حسیدیه بوده و در هر زمانی که لازم است، تشکیل جلسه می‌دهد. رسیدگی به امور روزمره ی حزب و نهادهای وابسته به واسطه ی گروه نمایندگان حزب در کنست و ارگان‌های بخصوصی که با شیوه‌هایی پیچیده انتخاب می‌شوند، انجام می‌پذیرد. در حال حاضر پایگاه انتخاباتی حزب اغودات اسرائیل را توده ی بنیادگرایان (معروف به حریدی‌ها) و اشکنازی‌ها که بیش تر آنان در شهر بیت المقدس و منطقه بنی براك واقع در نزدیکی تل آویو ساکنند تشکیل می‌دهند. چنان که ملاحظه می‌شود پایگاه انتخاباتی این حزب به لحاظ جغرافیایی و طیف طرفداران، گسترده نیست اما پایگاهی قوی، محکم و با ثبات است. حزب اغودات اسرائیل با تکیه بر این پایگاه توانسته است در همه ی انتخابات، ۴ کرسی کنست را از آن خود کند به جز در کنست یازدهم (سال ۱۹۸۴) که تنها دو نامزد این حزب به کنست راه یافتند. جدا شدن یهودیان شرقی از حزب اغودات اسرائیل، و تاءسیس حزب شاس به وسیله ی آنان و به تبع آن جذب آرای یهودیان شرقی به سمت این حزب تازه تاءسیس شده، علت این ناکامی است. اغودات اسرائیل در انتخابات کنست اول (سال ۱۹۴۹) به همراه مفدال و بوعالی اغودات اسرائیل در چارچوب جبهه ی متحد دینی و در انتخابات کنست سوم (سال ۱۹۵۵)، چهارم (سال ۱۹۵۹) و هشتم (سال ۱۹۷۳) به همراه بوعالی اغودات اسرائیل

در چارچوب جبهه ی توراتی دینی و در انتخابات کنست سیزدهم (سال ۱۹۹۲) به اتفاق دیغل هتوراه در چارچوب گروه انتخاباتی - پارلمانی یهودوت هتوراه و در سایر انتخابات به صورت منفرد شرکت کرده است . شمار کرسی های حزب در دوره های مختلف کنست : کنست دوم (۱۹۵۱) ۳ کرسی ؛ کنست سوم (۱۹۵۵) ۶ کرسی (به همراه بوعالی اغودات اسرائیل ) ؛ کنست چهارم (۱۹۵۹) ۶ کرسی (به همراه بوعالی اغودات اسرائیل ) ؛ کنست پنجم (۱۹۶۱) ۴ کرسی ؛ کنست ششم (۱۹۶۵) ۴ کرسی ؛ کنست هفتم (۱۹۶۹) ۴ کرسی ؛ کنست هشتم (۱۹۷۳) ۴ کرسی (به اضافه یک کرسی بوعالی اغودات اسرائیل ) ؛ کنست نهم (۱۹۷۷) ۴ کرسی ؛ کنست دهم (۱۹۸۱) ۴ کرسی ؛ کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۲ کرسی ؛ کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۵ کرسی و کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۴ کرسی (به همراه دیغل هتوراه ) .

### حزب دیغل هتوراه

دیغل هتوراه (بیرق تورات ) یکی از احزاب مذهبی افراطی است که بیش تر اعضایش را بنیادگرایان لثوانی الاصل تشکیل می دهند . این حزب اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۸ توسط سران یهودیان لثوانی عضو حزب اغودات اسرائیل و بنا به توصیه خاخام الیعیرز شاخ رهبر عالی روحی طوایف لثوانی و رئیس مدارس دینی بونیباچ در منطقه ی بنی براک تاءسیس شد . خاخام مذکور به سران طوایف یهودیان لثوانی توصیه کرده بود از حزب اغودات اسرائیل جدا شوند و حزب جدیدی تشکیل دهند . این خاخام از اینکه سران حزب اغودات اسرائیل (که اغلب از فرق حسیدیه اند) در عوض محکومیت و تکفیر رهبران فرقه حسیدیه حباد ، با آنان روابط مستحکمی برقرار کردند ، به خشم آمده بو)) پیروان فرقه حباد مدعی بودند خاخام من لوبافیچ مناحم مندل شنئوسون رهبر روحی این فرقه که در نیویورک اقامت داشت ، همان ((منجی موعود)) است . در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۸۸ ، حزب دیغل هتوراه توانست ۲ کرسی کنست را از آن خود کند . با این حال اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۹۲ ، حزب دیغل هتوراه با حزب اغودات اسرائیل ائتلاف کرد و این دو حزب ، گروه انتخاباتی پارلمانی یهودوت هتوراه را به وجود آوردند . همچنین آنها توافق کرده بودند که پس از برگزاری انتخابات یاد شده به طور کامل در یکدیگر ادغام شوند . چیزی که به پر کردن شکاف بین این دو حزب کمک زیادی کرد اتفاق نظر دو حزب بر لزوم اتحاد بنیادگرایان اشکنازی (با توجه به وجود رقیب قدرتمندی مانند حزب شاس به عنوان نماینده ی بنیادگرایان شرقی ) و رساندن میزان آراء به دست آمده به حد نصاب لازم برای ورود به کنست است . همچنین با تشدید بیماری خاخام من لوبافیچ (رهبر روحی فرقه حباد) افکار پیروان این فرقه متوجه بیماری این خاخام شده و آنها حزب اغودات اسرائیل و به طور کلی سیاست را به فراموشی سپردند و همین امر موجب شد تا موضوع بی اساس ((منجی موعود)) که علت اصلی اختلاف دو حزب اغودات اسرائیل و دیغل هتوراه بود ، به فراموشی سپرده شود ، (لازم به یادآوری است که خاخام مذکور در سال ۱۹۹۴ در گذشت ) . در خصوص مناطق اشغالی و حل مشکل فلسطین ، دیغل هتوراه در مقایسه با اغودات اسرائیل دیدگاه کلی معتدلانه تری دارد . آبراهام رافیتس رهبر دیغل هتوراه در مقاله ای که اندکی پس از انتخابات سال ۱۹۸۸ در روزنامه جورزلیم پست منتشر ساخت ، نه تنها موافقت خود را با عقب نشینی از بعضی سرزمین های اشغالی اعلام کرد ، بلکه با استقرار یک کشور خلع سلاح شده فلسطینی در آن سرزمین ها اظهار داشت آماده ی احترام گذاشتن به پرچم چنین کشوری است .

### حزب شاس

شاس (شومری توراہ سفاردیم ، نگاهبانان سفاردی تورات ) یکی از احزاب مذهبی بنیادگراست . این حزب اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۴ توسط اعضای سفاردی (۶) حزب اغودات اسرائیل و تشویق خاخام الیعیرز شاخ و خاخام عوفاریا یوسف (خاخام بزرگ سابق یهودیان شرقی ) تاءسیس شد . دو خاخام مذکور به عنوان اعتراض به تسلط اشکنازی ها (یهودیان غربی ) بر حزب اغودات

اسرائیل و عدم پرداخت سهم مناسبی در نهادها و لیست انتخاباتی حزب به سفاردی‌ها، تشویق به تشکیل حزب شاس کردند. در انتخابات سال ۱۹۸۴، شاس توانست ۴ کرسی کنست را از آن خود کند در حالی که در آن انتخابات تنها ۲ کرسی کنست به اغودات اسرائیل تعلق گرفت. و در انتخابات سال‌های ۱۹۸۸، ۱۹۹۲، ۶ نامزد شاس راهی کنست شدند و همین امر موقعیت این حزب را تقویت کرد. موفقیت پی در پی شاس در انتخابات تا حدودی از ادامه‌ی حضور فعال یهودیان سفاردی در صحنه‌ی سیاست و آگاهی بیش تر آنان از موقعیت انتخاباتی قوی خود و تمایل شدید بسیاری از آنها برای داشتن حزبی سیاسی که نماینده‌ی مستقیم سفاردی‌ها محسوب شود، حکایت می‌کند. حزب شاس در دو کابینه‌ی وحدت ملی که در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ تشکیل شدند و نیز (بر خلاف حزب اغودات اسرائیل) در کابینه‌ی اسحاق رابین که در سال ۱۹۹۲ تشکیل شد، شرکت کرد. البته در سال ۱۹۹۴ و به دنبال به محاکمه کشیدن آریه درعی رهبر شاس و وزیر وقت کشور به اتهام تصرف غیر مجاز در دارایی‌های دولتی، از کابینه اسحاق رابین کناره‌گیری کرد. در نیمه‌ی سال ۱۹۹۰ و در پی بحرانی که به سرنگونی کابینه وحدت ملی در ماه مه سال ۱۹۹۰ منجر شد، ائتلاف نظر شدید رهبران شاس در خصوص ائتلاف با حزب لیکود یا حزب کارگر، این حزب را به شدت تکان داد. در حالی که خاخام شاخ و اسحاق بیرتس (رئیس این حزب) خواهان ائتلاف با لیکود بودند، خاخام عوفادیا یوسف رییس شورای علمای تورات و سایر سران سیاسی حزب دعوت به ائتلاف با حزب کارگر بودند. سرانجام این مناقشه این بود که خاخام شاخ به طور یک جانبه و به دور از ملاحظه‌گری دستور به ائتلاف با لیکود داد. هر چند شاس طبق این دستور عمل کرد لکن این دستور سبب ایجاد شکاف در روابط خاخام شاخ با عوفادیا یوسف و بیرتس با سایر رهبران حزب شد. بعدها این شکاف بیش تر و منجر به این شد که بیرتس اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۹۲ از ریاست حزب شاس کناره‌گیری کند و در سال ۱۹۹۲ و در پی شرکت کردن شاس در کابینه‌ی کارگری اسحاق رابین، خاخام شاخ روابط خود را با این حزب قطع کرد. دیدگاه مذهبی و فکری و اهداف کلی حزب شاس با حزب اغودات اسرائیل شباهت دارد. هر دو حزب سعی می‌کنند دولت و جامعه بر اساس تورات و تعالیم دین یهود (موسوم به هالاخاه) حرکت کنند. از لحاظ ماهیت کلی فعالیت‌ها، اغودات اسرائیل و شاس شبیه یکدیگر عمل می‌کنند. هر دو حزب بر مسایل مذهبی، تاءمین منافع مادی اتباع خود و خدمت به نهادها و تشکیلات وابسته تاءکید دارند و به موضوعات سیاست خارجی و امنیت شامل مسایل سرزمین‌های اشغالی و موضع در برابر ملت فلسطین و حل مسالمت آمیز بحران خاورمیانه اهمیت زیادی نمی‌دهند (نگاه کنید به اغودات اسرائیل). در مقایسه با اغودات اسرائیل، حزب شاس به طور کلی آمادگی بیش تری جهت همکاری با احزاب لائیک و غیر مذهبیون دارد و مواضع سیاسی اش از اعتدال بیش تری برخوردار است. شاس دارای پایگاه انتخاباتی وسیعی شامل بسیاری از یهودیان اعم از مذهب گرایان و غیر مذهبیون است. زیرا از دیدگاه یهودیان شرقی، شاس چیزی فراتر از یک حزب صرفاً مذهبی است. مناحم فریدمن، یکی از محققان سرشناس در زمینه‌ی احزاب مذهبی اسرائیل، دلایل موفقیت شاس و انگیزه‌های رای دهندگان به نفع این حزب را این گونه بیان می‌کند: «شاس کاری کرده است که سایر احزاب هرگز نتوانسته‌اند چنین کنند. این حزب، هم بنیادگرایی و هم فرقه‌گرایی را ابزار جلب هواداران قرار داده است. شاس بنیادگرایان شرقی را رهبری می‌کند اما با این حال از سود جستن از حربه‌ی فرقه‌گرایی غافل نیست. فرقه‌گرایی که شاس داعیه‌ی آن را دارد، به آداب و عادات ارتباط داشته و بر خلاف آنچه در دنیای بنیادگرایی مرسوم است، پیروان را به ادای فرایض مذهبی ملزم نمی‌کند. رای دهندگان به نفع شاس نه تنها بنیادگرا نیستند بلکه حتی ممکن است از معتقدان به مقدس بودن روز شنبه نیز نباشند؛ اما چیزی که آنان را مجذوب این حزب کرده است، همان تبلیغ و ترویج عادات و تقالید است. شاس یا تحریک احساسات موفق شده است بنیادگرایی و فرقه‌گرایی را در یکدیگر ادغام کند و هر دو را وسیله‌ی موفقیت خویش قرار دهد. از دید سنت گرایان که از شمال آفریقا به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند، شاس یک حزب مذهبی نیست ((بلکه نمادی از سنت‌ها و عشق به وطن اصلی و گذشته‌های شیرین است که در واقعیات دولت اسرائیل حل یا از بین رفته است.)) (شورای علمای

تورات)) عالی ترین ارگان دینی و سیاسی حزب شاس است و تصمیمات مهم توسط این شورا اتخاذ می گردد. رسیدگی به امور حزب و نهادهایش و اخذ تصمیمات روزمره به وسیله ی گروه نمایندگان حزب در کنست و ارگان های مشخص و منتخب صورت می پذیرد. شمار کرسی های شاس در دوره های مختلف کنست: کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۴ کرسی؛ کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۶ کرسی و کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۶ کرسی. (۷)

## احزاب عربی

علاوه بر احزاب صهیونیستی، در حال حاضر شماری از احزاب، گروه های سیاسی و اتحادیه های محلی و کشوری در بخش های فلسطینی نشین اسرائیل فعالیت می کنند. بیش تر این تشکلات در دو دهه ی اخیر و در پی مجموعه ی تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که با گذشت زمان زندگی عرب های مقیم اسرائیل را در بر گرفته است، به وجود آمده اند. از میان گروه های سیاسی مختلف، تنها سه گروه راکح (یا حداش)، لیست پیشرو برای صلح و حزب دموکراتیک عرب دارای ویژگی های حزب سیاسی اند. حزب اول و سوم در کنست کنونی (کنست سیزدهم) حضور دارند ولی نامزدهای حزب دوم به دلیل به حد نصاب نرسیدن آراء به دست آمده در انتخابات سراسری سال ۱۹۹۲، نتوانسته به کنست راه یابند. علاوه بر این سه حزب، دو تشکل دیگر هست که نمی توان آنها را حزب سیاسی دانست و در انتخابات کنست نیز شرکت نمی کنند این دو تشکل عبارتند از: جنبش فرزندان میهن و حرکت اسلامی. همچنین چندین اتحادیه ی صنفی وجود دارند که در پی این اتحادیه ها گاهی هم اقدام به فعالیتهایی صرفا سیاسی می کنند. مهم ترین این اتحادیه ها: کمیته ی کشوری رؤسای شوراهای محلی (تاسیس شده در سال ۱۹۷۴)، کمیته ی کشوری برای دفاع از اراضی (۱۹۷۵)، اتحادیه ی کشوری دانشجویان عرب (۱۹۷۵) و کمیته ی پیگیری امور شهروندان عرب (۱۹۸۰)، در اینجا تنها درباره ی تشکلات گروه های اول و دوم سخن به میان خواهد آمد.

## حزب راکح / حداش

راکح (ریشما کمونیستیت حداشا لیسٹ کمونیستی جدید) نامی است که شاخه ی انشعابی از حزب کمونیست اسرائیل (که اکثریت اعضایش را عرب ها تشکیل می دهند) بر خود اطلاق کرده است. حزب کمونیست اسرائیل (با نام اختصاری ماکی) در سال ۱۹۶۵ به دو شاخه تقسیم شد. شاخه ای که یهودیان در آن در اکثریتند، بر همان نام ماکی باقی مانده است. تاریخ تاسیس حزب راکح به عنوان حزبی کمونیستی به سال ۱۹۱۹ بر می گردد. در آن سال گروهی چپ گرا از یهودیان مهاجر، حزب سوسیالیستی کارگران را در فلسطین بنیانگذاری کردند. این حزب بعدها به حزب کمونیست فلسطین تغییر نام یافت و در سال ۱۹۲۴ به اتحادیه ی احزاب کمونیست (کمینترن) (۸) پیوست و به عنوان شاخه ی این اتحادیه در فلسطین به رسمیت شناخته شد. از نیمه ی دهه ی بیست، شماری از کارگران و روشنفکران عرب جذب این حزب شدند. حزب کمونیست فلسطین با توجه به مرام و مسلک فراملی و غیر طبقاتی خود و دیدگاهش نسبت به مساله ی فلسطین به عنوان مساله ی آزادی خواهی و میهن پرستی و هماهنگی با مواضع آن زمان اتحاد شوروی سابق، با صهیونیسم و سلطه ی انگلستان بر فلسطین مخالف بود و استقلال خواهی عرب های فلسطین و مبارزه ی آنان بر ضد مهاجرت یهودیان به این سرزمین را تایید و از قیام های مکرر فلسطینیان و انقلاب بزرگ عربی (۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹) پشتیبانی کرده و خواستار شرکت اعضایش در آن شده بود. این مواضع حزب به خصوص در جریان انقلاب بزرگ عربی در فلسطین سبب شد تا میان اعضای یهودی و اعضای عرب حزب تنش و اختلاف بوجود آید. به مرور زمان تنش و اختلافات طرفین تشدید شد به طوری که در سال ۱۹۴۳ حزب به سه شاخه تقسیم شد: یک شاخه مختص عرب ها که با نام جامعه ی آزادی خواهی میهنی به فعالیت خود ادامه داد، شاخه ی دیگر؛ متعلق به یهودیان که همچنان جدا از جنبش صهیونیسم باقی ماند

و شاخه‌ی سوم کوچکی که با بعضی احزاب صهیونیستی رابطه برقرار کرد. همزمان با اعلام تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، کمونیست‌ها یکبار دیگر صفوف خود را یکپارچه کردند و حزب کمونیست اسرائیل (معروف به ماکی) را تشکیل دادند. این حزب، دولت اسرائیل و نمادها و ارگان‌هایش را به رسمیت شناخت و در عین حال از بازگشت آوارگان فلسطینی و یا جبران زیان‌های وارده به آنان پشتیبانی کرده و نیز، خواهان استقرار یک کشور فلسطینی در بخشی که طبق مصوبه‌ی سال ۱۹۴۷ سازمان ملل تعلق به فلسطینیان دارد، شده است. در سال ۱۹۵۵ یک گروه چپ‌گرا به رهبری موشی سینه پس از انشعاب از حزب مابام، به حزب کمونیست اسرائیل پیوست. حزب کمونیست اسرائیل همچنان بر دشمنی با صهیونیزم و امپریالیزم و تأیید اتحاد شوروی (سابق) و مواضع آن باقی ماند و به شدت با همه‌ی سیاست‌های داخلی، خارجی و امنیتی تمامی کابینه‌ی اسرائیل مخالفت کرد. و در دهه‌ی پنجاه و نیمه‌ی نخست دهه‌ی شصت جسورانه و بی‌وقفه به مبارزه بر ضد اعمال تبعیض نژادی و تحمیل مقررات حکومت نظامی علیه عرب‌های اسرائیل و سرکوب و مصادره‌ی زمین‌هایشان پرداخت. این حزب به طور کلی جنبش ناسیونالیستی عربی در منطقه (به رهبری جمال عبدالناصر) و اهداف کلی و مبارزه‌ی آن برای نیل به آزادی کامل سیاسی و اقتصادی را مورد تأیید قرار داد. با گذشت زمان این تصور در ذهن‌ها بوجود آمد که حزب کمونیست اسرائیل در حالی که حزبی یهودی-عربی و با مرامی کمونیستی و فراملی است، یکی از احزاب ملی فلسطین و مدافع ناسیونالیزم عربی می‌باشد. این ذهنیت و مبارزات عملی حزب کمونیست اسرائیل سبب شد تا این حزب با مقبولیت وسیع عرب‌های مقیم اسرائیل رو به رو شود، چنان که بر شمار عرب‌هایی که به این حزب می‌پیوستند روز به روز افزوده شد و در انتخابات پیاپی کنست تعداد بیش‌تری از آنها به سود این حزب رای دادند. این امر به دشمنی بیش‌تر این حزب با صهیونیزم و تأیید بیش از پیش آرزوها و مبارزات ملی در منطقه انجامید. با این پیشینه مضاف بر نارضایتی روزافزون محافل یهودی حزب از نحوه‌ی برخورد اتحاد شوروی (سابق) با شهروندان یهودی‌اش و سیاست جانبدارانه‌ی این کشور از اعراب در خاورمیانه سبب شد این حزب در سال ۱۹۶۵ به دو شاخه تقسیم شود: یک شاخه با اکثریت یهودیان به رهبری شموئیل میکونیس و موشی سینه و شاخه‌ای دیگر با اکثریت عرب‌ها به رهبری میئر فیلنر و توفیق طوبی. شاخه‌ی اول با نام ماکی و شاخه‌ی دوم با نام راکح به فعالیتشان ادامه دادند. در انتخابات پارلمانی که در آن سال برگزار شد، راکح سه کرسی کنست را از آن خود کرد ولی تنها یک نامزد ماکی توانست به کنست راه یابد. نتیجه‌ی این انتخابات به خوبی مشخص کرد که رای دهندگان واقعی به نفع این حزب چه کسانی هستند. چیزی که این نتیجه را بیش‌تر عیان می‌کند این است که شاخه‌ی ماکی به تدریج قدرت خود را از دست داد و رد اوایل دهه‌ی هفتاد این شاخه به کلی ناپدید شد. اندکی پیش از انتخابات سراسری سال ۱۹۷۷، راکح به اتفاق عده‌ای از روشنفکران ملی‌گرای عرب و شماری از یهودیان چپ، جبهه‌ی دموکراتیک برای صلح و برابری (حزیت دیموکراتیک لshalوم و لشفیون با نام اختصاری حداش) را به منظور شرکت در انتخابات مزبور تشکیل دادند. برنامه‌ی سیاسی حداش برای شرکت در آن انتخابات متضمن موارد زیر بود: عقب‌نشینی فوری از تمامی اراضی اشغال شده در جنگ سال ۱۹۶۷ از جمله شهر بیت المقدس؛ به رسمیت شناختن حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت و تشکیل کشور فلسطین در اراضی اشغالی پس از خروج ارتش اسرائیل از آن و به رسمیت شناختن سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) به عنوان نماینده‌ی رسمی ملت فلسطین. از دیگر مواد این برنامه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: دفاع از حقوق و منافع کارگران شهری و روستایی شاغل در بخش‌های تولید و خدمات؛ لغو سیاست تبعیض و سرکوب بر ضد عرب‌های مقیم اسرائیل در همه‌ی زمینه‌ها؛ برچیدن همه‌جانبه‌ی سیاست تبعیض نژادی و تضمین حقوق ساکنان محله‌ها و شهرک‌های فقیرنشین؛ دفاع از آزادی‌ها و دموکراسی و دفع خطر فاشیسم، حقوق برابر زن و مرد در کلیه‌ی زمینه‌ها. هر چند حداش هنوز هم پابرجاست و راکح تحت لوای آن در انتخابات کنست شرکت می‌کند اما اغلب کسانی که راکح را در تشکیل حداش همراهی کردند به مرور زمان از این جبهه خارج شدند. در اواخر دهه‌ی هشتاد و اوایل دهه‌ی نود و در پی فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک سوسیالیزم و دگرگونی‌ها و تحولات در

منطقه ی عربی، راکح با آشفستگی فکری و بحران حاد سازمانی روبرو شد و بر اثر درگیری های درونی که مدت بیش از دو سال ادامه یافت، شماری از سران برجسته از آن خارج شدند و میثوفیلنر و توفیق طوبی (دو رهبر قدیمی حزب) رهبری حزب را به عناصری جوان و تازه نفس واگذار کردند همچنین راکح بیش تر ماهیتی فلسطینی و عربی پیدا کرده تا ماهیت یهودی. قرار دادن بی سابقه ی یک شخصیت عربی به نام توفیق زیاد در راس لیست انتخاباتی حزب در انتخاب سال ۱۹۹۲ مؤید این واقعیت است. به رغم این بحران و تبعاتش و رقابت احزاب عربی دیگر با هدف جذب آرای عرب ها، نتایج این انتخابات نشان داد که راکح هنوز نیز بزرگ ترین و قدرتمندترین حزب در میان عرب ها به شمار می رود هر چند در مقایسه با نتایج انتخابات سال ۱۹۸۸، یک چهارم قدرت خود را در کنست از دست داد. راکح (یا حداش) در تمامی انتخابات پارلمانی که در فاصله ی سال های ۱۹۶۵ (سال تاسیس راکح) و ۱۹۹۲ برگزار شده است، توانست ۳ تا ۴ کرسی کنست را به دست آورد به جز در انتخابات سال ۱۹۷۷ که اندکی پس از تشکیل حداش انجام شد، موفق به کسب ۵ کرسی کنست گردید. در انتخابات؛ تکیه گاه اصلی راکح عرب ها هستند همچنین عده ی کمی از یهودیان به سود این حزب رای می دهند. درصد عرب هایی که به نفع راکح رای می دهند از ۲۳ درصد در انتخابات سال ۱۹۶۵ به ۲۹ درصد در انتخابات سال ۱۹۶۹، ۳۷ درصد در انتخابات سال ۱۹۷۳ و ۵۱ درصد در انتخابات سال ۱۹۷۷ افزایش یافت. چنان که ملاحظه می شود در این مدت درصد رای دهندگان عرب به نفع راکح روند صعودی داشته و حداکثر آن در انتخابات سال ۱۹۷۷ بود. ولی در انتخابات سال های ۱۹۸۱، ۱۹۸۴، ۱۹۸۸، ۱۹۹۲ روند نزولی داشته و به ترتیب ۳۸، ۳۲ (در سال های ۸۴ و ۸۸) و ۲۳ بود. از جمله عواملی که به کاهش اقبال اعراب به راکح (زیر لوای حداش) در دهه ی اخیر منجر شد می توان به پیدایش لیست پیشرو برای صلح (۱۹۸۴) و حزب دموکراتیک عرب (۱۹۸۸) به عنوان دو رقیب در مناطق عرب نشین مضاف بر فعالیت احزاب صهیونیستی در این مناطق اشاره کرد. علی رغم گذشت چندین دهه از تشکیل راکح، برنامه ی سیاسی این حزب (چه به صورت منفرد و چه در قالب حداش) به لحاظ ماهیت چندان تغییر نکرده و مؤلفه های اصلی این برنامه همچنان دست نخورده باقی مانده است. در خصوص مسایل داخلی، راکح خواستار مساوات کامل عرب ها و یهودیان در اسرائیل، پایان دادن به هر نوع تبعیض نژادی بر ضد اعراب و همکاری شخصیت های پیشرو دو طرف به منظور نیل به اهداف مشترک است. در زمینه ی مناقشه ی اعراب و اسرائیل خواهان تحقق صلحی فراگیر و عادلانه میان اسرائیل از یک سو و فلسطینیان و کشورهای عربی از سوی دیگر، عقب نشینی اسرائیل از تمامی اراضی اشغالی از جمله بخش شرقی و عرب نشین بیت المقدس، تشکیل دولت مستقل فلسطین و به رسمیت شناختن ساف به عنوان یگانه نماینده ی ملت فلسطین می باشد. راکح از حیث پایگاه انتخاباتی، از پشتیبانی گسترده ی عرب ها از اقشار گوناگون اجتماعی به ویژه کارگران، روشنفکران و جوانان برخوردار است. برابر آماري که راکح در سال ۱۹۶۹ اعلام کرد، اعضای این حزب را ۵۷ کارگران، ۲۰ کارمندان، ۸ دارندگان مشاغل آزاد، ۸ پیشه وران و ۵ خانم های خانه دار تشکیل می دادند. هر چند بعدها آماري از این قبیل منتشر نشده است اما می توان چنین فرض کرد که ترکیب اعضای حزب تفاوت ماهوی نکرده است. حزب راکح از زمان تاسیس تاکنون، علاوه بر فعالیت های سیاسی و مبارزاتی، در زمینه ی فرهنگی فعالیت های چشمگیری داشته و تعدادی روزنامه و نشریه فرهنگی و ادبی دوره ای را، که مورد اهتمام بیش تر نویسندگان و روزنامه نگاران عرب قرار گرفته، منتشر کرده و در حفظ هویت ملی و قومی اقلیت عرب مقیم اسرائیل سهم زیادی داشته است. مهم ترین نشریات این حزب: روزنامه ی الاتحاد و ماهنامه ی ((الجدید)). ساختار سازمانی حزب تشکیل می شود از: کنگره، شورای کشوری، کمیته ی مرکزی و دفتر سیاسی. شمار کرسی های حزب راکح در دوره های مختلف کنست: کنست ششم (۱۹۶۵) ۳ کرسی؛ کنست هفتم (۱۹۶۹) ۳ کرسی؛ کنست هشتم (۱۹۷۳) ۴ کرسی؛ کنست نهم (۱۹۷۷) ۵ کرسی؛ کنست دهم (۱۹۸۱) ۴ کرسی؛ کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۴ کرسی؛ کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۴ کرسی و کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۳ کرسی.

حزب لیست پیشرو برای صلح، اندکی پیش از انتخابات سال ۱۹۸۴ به وسیله ی برخی افراد گروه های رادیکال عربی و یهودی که نسبت به وضع اعراب مقیم اسرائیل و حل مشکلات فلسطین دیدگاه مشترکی داشتند، بنیانگذاری شد. از ناحیه ی اعراب، هسته ی اولیه ی حزب را گروه هایی مرکب از افرادی با گرایش های پیشرو تشکیل دادند. در راءس این گروه ها، گروهی از شهر الناصره بود که در سال ۱۹۸۱ به دلایل فکری، سیاسی و سازمانی از جبهه ی دموکراتیک برای صلح و برابری (حداش) منشعب شد. گروه دوم از شهر ام الفحم که در سال ۱۹۸۴ از جنبش فرزندان وطن (به علت خودداری این جنبش از شرکت در انتخابات پارلمانی همان سال) جدا شد. محمد معاری (از بنیانگذاران و رهبران جنبش زمین در دهه ی شصت)، کشیش ریاح ابوالعسل، ولید صادق عضو کنست (قبلا از حزب مپام و در حال حاضر از حزب میرتس) و احمد درویش برجسته ترین شخصیت های عربی اند که در تشکیل حزب لیست پیشرو برای صلح شرکت داشتند. از ناحیه ی یهودیان، سازمان الترنیو (راه دیگر) به رهبری متیاهوپیلید و اوری افیری و عناصری منشعب از جنبش شیلی، هسته ی اولیه حزب را تشکیل دادند. یادآوری می شود که سازمان الترنیو و جنبش شیلی هر دو از جمله تشکیلات چپ گرای رادیکال بودند. پس از تاسیس حزب، یک کمیته ی مرکزی ۲۱ نفره و یک دفتر ۷ نفره تشکیل و یک برنامه ی سیاسی ارایه شد. مهم ترین نکات مطرح شده، در آن برنامه عبارت است از: مساوات کامل یهود و اعراب در اسرائیل، پذیرش متقابل حق تعیین سرنوشت برای دو ملت یهودی اسرائیل و عربی فلسطین، عقب نشینی اسرائیل از کلیه ی اراضی اشغال شده در جریان جنگ ۱۹۶۷ از جمله بخش شرقی بیت المقدس، به رسمیت شناختن متقابل دولت اسرائیل و دولت فلسطین (که پس از خارج شدن ارتش اسرائیل از مناطق اشغالی، در این مناطق ایجاد خواهد شد)، به رسمیت شناختن سازمان آزادیبخش فلسطین به عنوان یگانه نماینده ی رسمی ملت فلسطین و مذاکره با این سازمان به منظور تحقق صلح بین دو ملت، خروج فوری و بی قید و شرط نیروهای اسرائیلی از جنوب لبنان. حزب لیست پیشرو برای صلح، به منظور شرکت در انتخابات سال ۱۹۸۴، یک لیست انتخاباتی ۱۲۰ نفره عربی - یهودی تهیه کرد که در آن نفرات اول و دوم به ترتیب محمد معاری و متیاهوپیلید بودند. در آن لیست سهم عرب ها ۵۱ و سهم یهود ۴۹ بود. برخی تلاش کردند از مشارکت این حزب در انتخابات مذکور جلوگیری کنند و بهانه ی آنها این بود که حزب با صهیونیزم دشمن بوده و هدف واقعی اش سلب ماهیت یهودی دولت اسرائیل است همچنین یکی از بنیانگذاران جنبش منحلّه ی زمین (یعنی محمد معاری) در راءس این حزب قرار دارد. کمیته ی مرکزی انتخابات، تصمیم به ممانعت از شرکت حزب در انتخابات گرفت ولی دادگاه عالی تصمیم کمیته ی مذکور را غیر قانونی و باطل اعلام کرد. در آن انتخابات، حزب توانست دو کرسی کنست را از آن خود کند که معاری و متیاهو آن دو کرسی را اشغال کردند و در انتخابات بعدی (سال ۱۹۸۸) تنها معاری توانست وارد کنست شود ولی در آخرین انتخابات، حزب نتوانست حد نصاب لازم را برای ورود به کنست کسب کند. دیری نپایید که از یک سو انسجام و هماهنگی بین دو شاخه ی عربی و یهودی حزب و از سوی دیگر هماهنگی در درون هر شاخه به هم خورد و این حزب با اختلافات سازمانی و سیاسی درونی روبرو شد. این اختلافات در سال ۱۹۸۶ سبب شد ۳۰ نفر از اعضای عرب سرشناس دفتر سیاسی که اغلب از منطقه ی المثلث بودند، از حزب خارج شوند. همچنین در سال ۱۹۸۸ بیش تر کادر رهبری یهودی از حزب کناره گیری کردند و به مرور زمان بقیه ی کادر رهبری یهودی و بسیاری از بنیانگذاران عرب نیز حزب را ترک کردند. از اوایل دهه ی نود، حزب لیست پیشرو برای صلح به صورت حزبی صرفا عربی به رهبری گروه شهر الناصره درآمده است. در نیمه ی سال ۱۹۹۴ بین محمد معاری رهبر حزب و هوادارانش مناقشه ی حادی رخ داد. کادر رهبری حزب، معاری را به اتخاذ مواضعی تند علیه موافقتنامه اسلو، سیاست های تشکیلات خود گردان فلسطینی و همکاری حزب با حداش و اعراب با یهودیان و تلاش برای ایجاد تشکل سیاسی جدیدی با مشارکت عده ای از همفکران او (بنا به ادعای عزیز شحاده سخنگوی حزب) متهم کرده بود. تفکری که هم اکنون بر این حزب حاکم است، بر هویت



فلسطینی تاکید می کند و آن را تکیه گاه و عامل مشروعیت بخش حضور حزب در میان عرب های مقیم اسرائیل و عنصر تمیز دهنده ی حزب از راکح و سایر جریان های سیاسی می داند. از لحاظ برنامه ی سیاسی، حزب همانند همه ی عرب های مقیم اسرائیل بر لزوم احقاق حقوق مدنی و قومی اعراب تاکید می کند این برنامه بر دو پایه ی اصلی مبتنی است: مساوات تام میان اعراب و یهود در اسرائیل و پذیرش اعراب به عنوان اقلیتی نژادی و تشکیل دولت مستقل فلسطین در سرزمین های اشغالی شامل بخش شرقی بیت المقدس پس از عقب نشینی اسرائیل از آنها. حزب موافقتنامه اسلو را تایید می کند و روابط مستحکمی با تشکیلات خود گردان فلسطینی دارد. از لحاظ اجتماعی حزب لیست پیشرو برای صلح نماینده ی اقشار بور ژوار که در دهه ی هفتاد شکل گرفته است، می باشد و کادر رهبری را روشنفکران، دارندگان مشاغل آزاد و بازرگانان تشکیل می دهند. تاکید بر هویت فلسطینی، تمایل بعضی به ادغام در فعالیت های سیاسی و اقتصادی در اسرائیل و هواداری از برخی رهبران محلی عرب، عوامل تشکیل دهنده ی پایگاه انتخاباتی حزب به شمار می روند. حزب از لحاظ سازمان دارای چندین نهاد است ولی این نهادها پایدار نبوده و فعالیت آنها چندان محسوس نیست. شمار کرسی های حزب در دوره های مختلف کنست: کنست یازدهم (۱۹۸۴) ۲ کرسی، کنست دوازدهم (۱۹۸۸) ۱ کرسی.

### حزب دموکراتیک عرب

حزب دموکراتیک عرب جدیدترین حزب تشکیل شده در محیطهای عرب نشین اسرائیل بوده و نخستین حزب حاضر در کنست است که از همان ابتدا ماهیتی صرفا عربی داشته است. زیرا حزب راکح به رغم غلبه ی ماهیت عربی اش و مبارزه در راه تحقق آمال و آرزوهای فلسطینیان، از لحاظ فکری و عضو پذیری یک حزب فراملی با قابلیت پذیرش عضویت یهودیان و اعراب بوده و هست. حزب لیست پیشرو برای صلح از بدو تاسیس در سال ۱۹۸۴ و تا چند سال بعد بر مشارکت استراتژیک اعراب و یهود مبتنی بود و تنها در اوایل دهه ی نود به یک حزب صرفا عربی تبدیل شد. این حزب اندکی پیش از انتخابات پارلمانی سال ۱۹۸۸ توسط عبدالوهاب در اوشه عضو حزب کارگر اسرائیل و یکی از نمایندگان این حزب در کنست بود اما در اوایل سال ۱۹۸۸ به عنوان اعتراض به سیاست های اسحاق رابین وزیر دفاع وقت در خصوص قیام مردم فلسطین در مناطق اشغالی (انتفاضه) از حزب کناره گیری کرد. شمار زیادی از روسا و اعضای شوراهای محلی عربی در مناطق گوناگون، عده ای از روحانیون مسلمان و مسیحی و تعدادی از صاحبان صنایع در تاسیس این حزب شرکت داشتند. حزب در شرایطی تاسیس شد که احزاب راکح (یا حداش) و لیست پیشرو برای صلح به منظور جلب آراء رای دهندگان عرب، یکدیگر را آماج شدید حملات تبلیغاتی قرار داده بودند. این حزب به لحاظ اهداف و پذیرش اعضا، خود را حزبی عربی و فلسطینی و جایگزین راکح و احزاب صهیونیستی معرفی کرده و در عین حال آمادگی خویش را برای مشارکت در زندگی سیاسی اسرائیل و تلاش جهت تاثیر گذاری در آن اعلام داشته است. در انتخابات سال ۱۹۸۸، این حزب توانست یک کرسی کنست را به دست آورد ولی در انتخابات اخیر (سال ۱۹۹۲) موفق شد دو کرسی کنست را از آن خود کند که هم اکنون عبدالوهاب در اوشه (رئیس حزب) و طلب الصانع آن دو کرسی را اشغال می کنند. برنامه ی حزب دموکراتیک عرب در زمینه ی سیاسی با احزاب راکح و لیست پیشرو برای صلح تفاوت زیادی ندارد و در زمینه ی حقوق مدنی و قومی اعراب، این حزب مانند سایر احزاب عربی، بر لزوم احقاق این حقوق تاکید می کند برنامه ی سیاسی حزب دموکراتیک عرب را می توان به شرح زیر خلاصه نمود: در عرصه ی داخلی، مبارزه برای برابری کامل عرب های ساکن در اسرائیل با یهودیان و پذیرش آنان به عنوان اقلیتی نژادی و پایان دادن به تمامی اشکال ستم و تبعیض نژادی که در حقشان روا داشته می شود. در خصوص مسایل ملی، حل عادلانه ی مساله ی فلسطین، تشکیل دولت مستقل فلسطین پس از عقب نشینی ارتش اسرائیل از کلیه مناطق اشغالی از جمله بخش شرقی بیت المقدس و ادامه ی مذاکره با سازمان آزادیبخش فلسطین به عنوان یگانه

نمابندی رسمی ملت فلسطین . حزب دموکراتیک عرب به شدت بر ضرورت یکپارچگی تمامی گروه های سیاسی عربی و شرکت همگانی در انتخابات کنست تاکید می کند و امیدوار است از این طریق عرب ها با به دست آوردن تعدادی از کرسی های کنست (متناسب با میزان جمعیتشان ) از ابزار قدرتمندی برای فشار به دستگاه حکومت اسرائیل به منظور نیل به حقوق به اصطلاح مدنی و قومی خود برخوردار شوند . حزب دموکراتیک عرب به لحاظ هویت اجتماعی ، علاوه بر نمایندگی بخشی از سران عشایر و طوایف و بزرگان خاندان ، نماینده ی طبقه ی تازه تشکیل شده و رو به رشد بورژوازی جامعه ی عرب اسرائیل است یا به عبارتی دقیق تر ، نماینده ی آن بخش از اقشار جامعه ی عربی است که مایلند هم هویت عربی و فلسطینی خود را تقویت کنند و هم در فعالیت های سیاسی و اقتصادی اسرائیل سهیم شوند . در آخرین انتخابات پارلمانی ، این حزب از حمایت گسترده ی قانون های محلی و سراسری عربی و پیروان جنبش اسلامی برخوردار بود و با قرارداد نام یکی از نامزدهای بادیه نشین (به نام طلب الصانع ) در ردیف دوم لیست انتخاباتی اش توانست آرای بسیاری از بادیه نشینان را از آن خود کند . حزب دموکراتیک عرب به لحاظ سازمانی ، سازمانی یکپارچه ندارد و این حزب پیش از آنکه حزب نهادها باشد ، ((حزب کمیته ها)) و ((حزب ائتلاف های انتخاباتی )) است . نیروی اصلی و منشاء حرکت در این حزب ، شخص بنیانگذار و رهبر آن یعنی عبدالوهاب دراوشه است . مساله ی قابل توجه این است که بسیاری از اعضای هیئت مؤسس حزب علی رغم اینکه زمان زیادی از تشکیل حزب نمی گذرد ، از حزب خارج شدند و به راحتی عناصر دیگری جایگزین آنها شدند . تعدادی کرسی های حزب در کنست : کنست دوازدهم (۱۹۸۸) یک کرسی ؛ کنست سیزدهم (۱۹۹۲) ۲ کرسی .

### جنبش فرزندان وطن

از دید ناظران جنبش فرزندان وطن یک تشکل سیاسی با گرایش های قومی در درجه ی نخست و ملی فلسطینی در درجه ی دوم است . این جنبش از به رسمیت شناختن دولت اسرائیل و شرکت در انتخابات پارلمانی که آن را بازی سیاسی می نامد خودداری کرده و خواهان یافتن راه حلی قومی عربی و ملی فلسطینی برای مساله ی فلسطین و مشکل ملت فلسطین می باشد . آغاز تشکیل جنبش فرزندان وطن به اوایل دهه ی هفتاد بر می گردد و مضاف بر نفوذ قومی در میان دانشجویان عرب شاغل به تحصیل در دانشگاه های اسرائیل ، در انتخابات شوراهای محلی عربی در دهه ی هشتاد به موفقیت های قابل توجهی دست یافت . از اوایل دهه ی نود این جنبش شاهد تحولاتی فکری و سیاسی بوده است . تغییر و تحولات در اوضاع کشورهای عربی و دگرگونی های بنیادی در برنامه ی سازمان آزادیبخش فلسطین که به سیاست های صلح آمیز کنونی این سازمان منتج شد ، علت این تحولات می باشد . بسیاری بر این عقیده اند که جنبش فرزندان وطن ، ادامه ی طبیعی (یا وارث ) جنبش زمین است که در اواخر دهه ی پنجاه در مناطق عرب نشین پدید آمد و مقامات اسرائیل در نیمه ی دهه ی شصت فعالیت آن را ممنوع اعلام کردند . جنبش فرزندان وطن به صورت یک تشکل کوچک در سال ۱۹۷۳ در شهر ام الفحم توسط وکیل مدافع ((توفیق کیوان )) و به منظور شرکت در انتخابات شوراهای محلی که در آن سال انجام گرفت تشکیل شد . این تشکل تازه بوجود آمده ضمن حمله ی شدید به مواضع و اقدامات سیاسی کمونیست ها و سران طوایف و بزرگان خاندان ، خود را جایگزین آنها مطرح کرد و توانست یک کرسی شورای محلی را به دست آورد . پیدایش این تشکل و موفقیت جزئی اش در انتخابات شوراهای محلی ، هواداران گرایش های قومی را تشویق به ایجاد تشکل های مشابهی در بعضی روستاها مانند تشکل النهضه در الطیبه و تشکل الفجر در عاره و عرعره کرد . این تشکلات با یکدیگر ارتباط برقرار نمودند و ضمن تبادل رای و مشورت ، پشتیبانی خود را از یکدیگر اعلام داشتند و بعدها با یکدیگر متحد و یک جنبش سراسری واحد به نام فرزندان وطن پایه گذاری کردند . موقعیت این جنبش در شوراهای محلی به مرور مستحکم تر شده و در حالی که در انتخابات سال ۱۹۷۳ تنها یک نفر از این جنبش توانست به شوراهای مزبور راه یابد ، در انتخابات سال ۱۹۸۳

و سال ۱۹۸۹ به ترتیب ۹ و ۱۳ نفر توانستند آراء لازم برای راه یابی به این شوراها به دست آورند. اما بیشترین موقعیت این جنبش در نیمه دوم دهه هشتاد و در میان دانشجویان عرب شاغل به تحصیل در دانشگاه‌های اسرائیل حاصل شد. در انتخابات دانشجویی که در سال ۱۹۸۹ برگزار شد، نامزدهای جنبش فرزندان وطن به اتفاق متحدانشان، به رقابت با کمونیست‌ها که انجمن‌های دانشجویی را در اختیار داشتند، پرداختند و توانستند بیشترین کرسی‌های انجمن دانشجویان عرب را در دانشگاه عبری شهر بیت المقدس و دانشگاه بن گوریون شهر النقب به دست آورند و در دانشگاه‌های تل آویو، حیفا و التخنون حضوری قدرتمند داشته باشند. این جنبش هنوز هم عمده‌ی اعضای را دانشجویان، روشنفکران و دانش‌آموزان تشکیل می‌دهند. جنبش فرزندان وطن به لحاظ فکری و سیاسی، سه مرحله را پشت سر گذشته است. در اوایل مرحله نخست که از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳ به درازا کشید، این جنبش تفکری تبلور یافته یا خط سیاسی کاملاً مشخصی نداشته و به حساب آوردن اقلیت فلسطینی در اسرائیل به عنوان بخش تفکیک‌ناپذیر ملت فلسطین و امت عرب، نپذیرفتن واقعیتی به نام اسرائیل و مخالفت با برنامه‌ها و طرح‌های سیاسی راکح (یا حداش) فصل مشترک همه‌ی طرح‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی این جنبش را تشکیل می‌داد. با نزدیک شدن پایان این مرحله، جنبش فرزندان وطن ضمن مشخص نمودن هویت سیاسی‌اش به عنوان یکی از پشتوانه‌های حرکت ملی فلسطینی به رهبری ساف، اعلام کرد که هدف نهایی‌اش پایه‌گذاری جامعه‌ای دموکراتیک و لائیک در سرتاسر فلسطین است. نپذیرفتن تجمع یهودیان در فلسطین به عنوان یک ملت، غیرقانونی دانستن دولت اسرائیل و درخواست از کشورهای عربی برای تحریم آن و عدم مشارکت در انتخابات کنست از جمله دیدگاه‌های این جنبش در مرحله نخست بود. در دومین مرحله که از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸ ادامه داشت، جنبش فرزندان وطن دیدگاه‌های پیشین خود را حفظ کرد ولی جهت‌گیری‌هایی واقعیت‌گرایانه در جناح اصلی این جنبش پدید آمد که نشانه‌هایش را در زمینه‌های مختلفی از جمله تلاش برای همکاری با حزب کمونیست (راکح یا حداش) (به رغم مواضع این حزب که در راستای پشتیبانی از مشروعیت دولت اسرائیل و ادغام اقلیت عرب در وضع موجود است) و مطرح کردن شعار برابری اعراب و یهود در اسرائیل در سال ۱۹۸۷؛ می‌توان مشاهده کرد. همزمان با این توجهات تازه، حرکت اسلامی و حزب لیست پیشرو برای صلح را مورد تهاجم شدید تبلیغاتی قرار داد. در مرحله سوم که از سال ۱۹۸۸ شروع شده است، جنبش فرزندان وطن شاهد دگرگونی‌هایی فکری و سیاسی بوده است، که موارد ذیل از اهم و شاخص‌ترین این دگرگونی‌ها به شمار می‌رود. پذیرش ایده‌ی ساف مبنی بر تشکیل دولتی مستقل برای فلسطینیان در مناطق اشغالی همراه با برقراری روابطی مسالمت‌آمیز با اسرائیل، گرایش به سمت پذیرش وضعیت موجود و مشارکت در شکل‌دهی رخدادهای سیاسی. برخی ناظران پیش‌بینی می‌کنند دیری نخواهد پاید که موضع این جنبش نسبت به تحریم شرکت در انتخابات کنست تغییر یابد. البته این تغییر و تحول به معنی چشم‌پوشی از هدف نهایی جنبش که استقرار دولتی دموکراتیک و لائیک در فلسطین می‌باشد نیست و تشکیل دولت فلسطین در مجاورت دولت اسرائیل از دید این جنبش هدفی مرحله‌ای و نه نهایی به شمار می‌رود. جنبش فرزندان وطن در سال ۱۹۹۰ از لحاظ سازمان، ساختاری مشابه ساختار سازمان احزاب کمونیستی تصویب کرد. این ساختار متشکل است از: ۱- کنگره عالی عمومی که خط مشی و اهداف مرحله‌ای و نهایی جنبش را مشخص می‌کند و هر سه سال و یا به درخواست کمیته مرکزی تشکیل جلسه می‌دهد. ۲- کمیته مرکزی که عالی‌ترین ارگان تصمیم‌گیری جنبش در فاصله‌ی انعقاد دو کنگره است. کمیته مرکزی از ۱۷ عضو تشکیل می‌شود که ۱۲ نفر آنان را کنگره از میان اعضای انتخاب می‌کند، ۵ عضو دیگر شامل: ۳- نماینده از سه منطقه‌ی عرب نشین، یک نماینده‌ی دانش‌آموزان و دانشجویان و یک نماینده‌ی زنان می‌باشد. ۳- دفتر سیاسی انتخاباتی کمیته‌ی اجرایی که مسوولیت رسیدگی به امور و فعالیت‌های روزمره‌ی جنبش را بر عهده دارد. بنا به مرامنامه‌ی سال ۱۹۹۰، اصل ((دموکراسی مرکزی)) که در احزاب کمونیستی معمول است، بر فعالیت‌های این جنبش حاکم است.

در دهه ی هفتاد شکل گیری جریانی که بعدها در میان محافل عربی در اسرائیل به حرکت اسلامی معروف گشته است ، آغاز گردید . پیش از آن زمان ، فعالان سیاسی اسلام گرا در صحنه حضور نداشتند و فعالیت سیاسی در مناطق عرب نشین در اسرائیل تنها به حزب کمونیست ، ناسیونالیست ها و گروه هایی که با دولت اسرائیل و احزاب صهیونیستی همکاری می کردند ، منحصر بود . نفوذ گسترده ی جریان های چپ گرا و ناسیونالیستی بویژه در میان جوانان و ناتوانی نهادهای مذهبی و وابستگی آنها به دولت که موقوفات اسلامی را مصادره و رسیدگی به امور مذهبی و انتصابات ائمه ی جماعات را به خودش محدود کرده بود ، دلیل این امر می باشد . اما بارزترین عوامل پیدایش گروه های سیاسی اسلام گرا در دهه ی هفتاد و گسترش نفوذ آنها در دهه ی هشتاد عبارتند از : بازگشت بسیاری از جوانان به مذهب (پدیده ای که به ((بیداری دینی)) معروف است ) ؛ ارتباط مستقیم با محافل مذهبی و تشکلات سابقه دار سیاسی اسلام گرا در کرانه ی باختری به دنبال تصرف آن توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و مشغول به تحصیل شدن شمار زیادی از جوانان در مراکز علوم اسلامی در این منطقه ؛ انقلاب اسلامی ایران ؛ رو به ضعف گذاشتن گرایش های ناسیونالیستی و چپ گرا از یکسو و رشد سریع روند اسلام گرایی . گروه های مذهبی ، نخست در نیمه دهه ی هفتاد در منطقه ی المثلث پدید آمدند و در اواخر این دهه و اوایل دهه ی هشتاد به منطقه الجلیل و سایر مناطق ، گسترش یافتند . عده ای از جوانانی که پس از تحصیل در مراکز اسلامی در کرانه باختری و آگاهی از مضامین اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی اسلام به اسرائیل مراجعه کردند ، در تشکیل این گروه ها نقش زیادی داشتند . این جوانان پس از بازگشت به اسرائیل علاوه بر نشر مفاهیم دین اسلام از طریق برگزاری دوره های آموزشی ، دست به یک رشته اقدامات فرهنگی و اجتماعی شامل احداث کتابخانه و سالن مطالعه ، تاسیس بنیاد خیریه ، مطب پزشکی و باشگاه ورزشی و غیره زدند . شیخ عبدالله نمر درویش ساکن روستای کفر قاسم یکی از نخستین کسانی بود که به تشکیل گروه های مذهبی مبادرت کرد ، درویش که رهبر روحی و یکی از سران سیاسی حرکت اسلامی به شمار می رود ، در سال ۱۹۸۱ دستگیر و به ۴ سال زندان ، آزاد شد . درویش به اتهام ارتباط با یک سازمان اسلام گرای مخفی به نام اسرۀ الجهاد (خانواده جهاد) به زندان محکوم شده بود . سازمان مذکور در سال ۱۹۸۱ در منطقه ی ((المثلث الصغیر)) شناسایی شد و اعضایش سلاح و مواد منفجره و آموزش نحوه ی استفاده از آن و آتش زدن باغ ها و کشتزارهای یهودیان محاکمه شدند . فرید ابومخ رهبر این سازمان به ۱۰ سال زندان محکوم شد و برای بقیه ی اعضا احکام سبک تری صادر گردید . شیخ نمر درویش پس از آزادی از زندان به روستای کفر قاسم بازگشت تا ضمن راهبری جوانان مسلمان ، مردم را یکبار دیگر به سوی آگاهی و پابندی بیش تر به اسلام دعوت کند . البته وی اینبار با احتیاط شدید و در چارچوب مقررات و قوانین مربوطه ، فعالیت خود را از سرگرفت تا مانند سایر گروه ها و سازمان های اسلامی که هیچ فعالیت غیر مجازی از آنها دیده نشده است ، بتواند به کارش ادامه دهد . قدرت و نفوذ گروه های اسلامی در میان عرب های مقیم اسرائیل در انتخابات محلی سال ۱۹۸۹ بخوبی نمایان شد . در این انتخابات گروه های اسلامی موفق شدند ریاست شورای محلی در ۵ منطقه شامل ام الفحم را از آن خود کنند همچنین در شورای محلی مناطق زیادی توانستند شمار قابل توجهی از کرسی ها را به دست آورند . طبق برآوردی که در سال ۱۹۸۱ انجام گرفت ، حدود ۲۰ جوانان شهری و روستایی با جمعیتی اکثرا مسلمانان را اتباع حرکت اسلامی تشکیل می دادند . حرکت اسلامی از لحاظ خط فکری ، عقیده دارد که اسلام ، راه حل مشکلات فردی و جمعی بشر است و امیدوار است که در آینده ی دور بتواند دولتی تحت حاکمیت شرع اسلام در سراسر سرزمین فلسطین ایجاد کند که بخشی از یک دولت اسلامی خاورمیانه ای و یا حتی جهانی باشد . این حرکت به رغم داشتن چنین هدفی ، به نظر می رسد که در برخورد با واقعیات سیاسی موجود در اسرائیل و گروه های لائیک فعال در مناطق عرب نشین از یک خط مشی میانه رو پیروی می کند . برای نمونه از مشارکت در انتخابات کنست که آن را نشانه ی مشروعیت بخشی دولت اسرائیل می داند ، خودداری می کند ولی در عین حال خواستار تحریم این انتخاب نیست

بلکه اعضا و هوادانش را به شرکت در آن به نفع نامزدهای عرب تشویق می‌کند و در آخرین انتخابات سراسری (سال ۱۹۹۲) سران این حرکت تلاشهای فراوان اما بی‌سرانجامی را به منظور ترغیب احزاب عربی به ارایه لیست واحدی مبذول داشتند. این حرکت هر چند اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد، اما شعار برابری کامل اعراب و یهود در حقوق مدنی و اقتصادی را مطرح می‌کند و گذشته از مشارکت فعال در انتخابات محلی در مناطق عرب نشین، در کلیه ی تجمعات سراسری و محلی که عرب‌ها برای تحقق خواسته‌هایشان برگزار می‌نمایند، شرکت می‌کند. در خصوص مساله ی فلسطین، حرکت اسلامی از اواخر دهه ی هشتاد ضمن تائید بر حق آوارگان سال ۱۹۴۸ به بازگشت به وطن خویش، حمایت خود را از استقرار دولت مستقل فلسطین در مجاورت دولت اسرائیل اعلام داشته است. حرکت اسلامی از حیث سازمان، فعالیت‌هایش را از طریق گروه‌ها و سازمان‌های محلی در شهرها و روستاهای گوناگون انجام می‌دهد. این حرکت هر چند هنوز فاقد سازمانی سراسری (که گروه‌ها و تشکلات محلی را به هم مرتبط ساخته و آنها را به صورت مجموعه‌ای واحد و یکپارچه در آورد) می‌باشد، ولی رد سطح فعالیت‌های سیاسی کشوری به مانند یک گروه سازمان یافته عمل می‌کند. پایان

### پی‌نوشتها

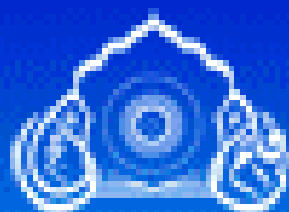
۱- پس از شکست حزب کارگر در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۶ در برابر حزب لیکود، شیمون پرز از رهبری این حزب کنار گذاشته شد و ایهود باراک رییس سابق ستاد نیروهای مسلح رژیم صهیونیستی به رهبری این حزب برگزیده شد. حزب کارگر در انتخابات زود هنگام سال ۱۹۹۹ از رقیبش، حزب لیکود، پیشی گرفت و باراک به نخست‌وزیری اسرائیل انتخاب شد... م. ۲- رامون هم اکنون وزیر مشاور در کابینه ی ایهود باراک می‌باشد - م. ۳- باید توجه داشت که به آن بخش از خاک فلسطین که پس از جنگ سال ۱۹۶۷ (جنگ ۶ روزه) به اشغال رژیم صهیونیستی درآمده است، سرزمین‌ها یا مناطق اشغالی گفته می‌شود - م. ۴- Transfer یک واژه ی انگلیسی به معنی انتقال و انتقال دادن است - م. ۵- چنان که قبلاً نیز یادآوری شد، در انتخابات این سال حزب کارگر با بدست نیارودن اکثریت لازم آرا، قدرت را به لیکود واگذار کرد. ۶- همانگونه که در کتاب ساختار جمعیتی آمده، به یهودیان شرقی، سفاردی گفته می‌شود. ۷- این حزب در انتخاباتی پارلمانی سال ۱۹۹۸، توانست ۱۷ کرسی کنست اسرائیل را بدست آورد - م. ۸- کمیترن (comintern) سازمانی که مرکز تبلیغات و واسطه‌ی ارتباط احزاب کمونیستی جهان بوده و بعد از جنگ جهانی در مسکو تشکیل گردید - م.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایند؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب

از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴ ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با ده ها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها شدن این مؤمن

بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

